



سپاحت غرب

siāhate gharb

فصلنامه علمی تخصصی نقد غرب از نظرگاه اندیشمندان غرب
◀ سال هفدهم / شماره ۱۶۵ / بهار ۱۳۹۹ / کد: ۲۸۷۹
◀ صاحب امتیاز: اداره کل پژوهش‌های اسلامی رسانه
◀ مدیر مسئول: دکتر محمدحسین ظریفیان یگانه
◀ جانشین مدیر مسئول: حجت‌الاسلام صادق لیراوی
◀ سردبیر: دکتر فواد ایزدی
◀ مسئول اجرایی: حسین عباسی
◀ سایر همکاران این شماره: حمید طالب، محمدرضا امین، وحیده پیشوایی، طیبه رفیعی،
مریم نجیمی، زهرا اکبری، حسین رجبعلی پور، محمدامین حبیبی و یاسر الخیرو
◀ ویراستار: اعظم خوشگفتار
◀ صفحه‌آرا: زهره نیک خلق احمدی
◀ مقالات و مطالب مندرج، لزوماً بیانگر دیدگاه‌های اداره کل پژوهش‌های
اسلامی نیست.
◀ اقتباس از این نشریه با ذکر مأخذ، آزاد است.
◀ تلفن دفتر نشریه: ۰۲۵ - ۳۲۹۱۰۶۰۲
◀ چاپ: زلال کوثر
◀ شمارگان: ۲۰۰
◀ بها: ۲۰۰۰۰۰ ریال
نشانی: قم، بلوارامین، مجموعه صداوسیما، اداره کل پژوهش‌های اسلامی رسانه،
تلفن: ۳۲۹۱۵۵۱۰
تهران: جام جم، ساختمان شهید رهبر، طبقه زیرین، تلفن: ۲۲۰۱۴۷۳۸ / شماره: ۲۲۱۶۴۹۹۷
مشهد: خیابان امام خمینی علیه السلام، جنب باغ ملی، ساختمان صبا، طبقه سوم، تلفن:
۳۲۲۱۵۱۰۸ / شماره: ۳۲۲۱۵۱۰۶
سامانه مخاطبان: ۱۱-۳۲۹۱۵۵۱۰-۰۲۵ / سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۰۲۵۵
www.irc.ir info@irc.ir sapp.ir @irc_ir

۱۶۵

موضوع ویژه:
فقر و تبعیض در غرب

فهرست مطالب

- ۵..... سخن نخست
- ۷..... مصاحبه با نوآم چامسکی: کارفرمایان به خاطر منافع خود، وضعیت را بدتر می‌کنند
- نویسنده: نوآم چامسکی، کریس بروکس
- مترجم: حمید طالب
- نژاد، موضوعی فراتر از تبعیض؛ سرمایه‌داری نژادی، دولت مهاجرنشینانه و چالش‌های پیش روی تشکلهای کارگری در ایالات متحده ۲۱
- نویسنده: بیل فلچر پسر
- مترجم: محمدرضا امین
- ۳۷..... چرا نژادپرستی، ابزاری ضروری برای حفظ نظام کاپیتالیستی است؟
- نویسنده: ریچارد وُلف
- مترجم: محمدرضا امین
- ۴۳..... افول آمریکا
- نویسنده: جان ففر
- مترجم: وحیده پیشوایی
- ۵۱..... سرمایه‌داری نژادی مدرن ایالات متحده برخی بینش‌های نظری
- نویسنده: شریس بوردن - استلی
- مترجم: طیبه رفیعی
- ۶۶..... وا همه زوال
- نویسنده: ربکا گوردون
- مترجم: مریم نجیمی

سهم سیاه‌پوستان از ایالات متحده آمریکا کمتر از صد سال پیش است؛

یک «جامعه سیاه‌پوست» می‌تواند این روند را تغییر دهد. ۷۷.....

نویسنده: جولین اگیمن کوفی بون

مترجم: زهرا اکبری

وعده رهبران ارتش برای مبارزه با نژادپرستی در تمام رده‌های نظامی:

ما باید آن‌ها را وادار کنیم تا به قول خود عمل کنند. ۸۳.....

نویسنده: مایکل تی کلر

مترجم: زهرا اکبری

تأکید آمریکایی‌های مسلمان بر همبستگی با جنبش «جان سیاه‌پوستان اهمیت

دارد»، از طریق برقراری اتحاد در درون گروهی مذهبی و ناهمگون. ۸۹.....

نویسنده: امیر حسین

مترجم: محمدرضا امین

بایدن بدون ترامپ، تنها جنگ بیشتر، ریاضت اقتصادی بیشتر و برتری بیشتر

سفیدپوستان را پیشکش می‌کند. ۹۴.....

نویسنده: گلن فورد

مترجم: حسین رجبعلی پور

آمریکا باید برای ریشه‌کنی نژادپرستی ساختاری، به جنگ‌های بی‌پایان خود

خاتمه دهد. ۹۹.....

نویسنده: نیما گرامی

مترجم: محمدامین حبیبی

الموجز (چکیده عربی). ۱۰۴.....

سخن نخست

یکی از نشانه‌های افول آمریکا، رشد عمیق و بی‌سابقه فاصله طبقاتی در این کشور است. وضعیت بد اقتصادی و فاصله طبقاتی در جامعه‌ای که لیبرال‌سیم و سرمایه‌داری حاکم است، در ده سال گذشته تشدید شده است. این بدان معناست که بی‌عدالتی‌های روزافزون و نارضایتی‌های اجتماعی، به موضوع نژادپرستی اضافه شده و این موضوعات، اعتراضات گسترده در آمریکا را برانگیخته است. اگرچه دولتمردان آمریکایی ادعا می‌کنند که ابرقدرت جهان هستند، در عین حال سعی دارند تا مشکلات داخلی خود را به گردن دولت‌های خارجی نظیر ایران، چین و روسیه بیندازند، ولی آنچه در این میان می‌توان نتیجه گرفت این است که وضعیت آمریکا در حال حاضر خوب نیست.

ارزیابی داده‌های فدرال رزرو توسط بلومبرگ نشان می‌دهد که طی ماه‌های منتهی به سال ۲۰۲۰ و برای نخستین بار، میزان ثروت یک درصد ثروتمند جامعه آمریکا با کل ثروت طبقه متوسط این کشور برابر شده است.

بی‌عدالتی در توزیع درآمد یا همان شکاف درآمدی، که با استفاده از شاخص «ضریب جینی» مشخص می‌شود، در جامعه آمریکا بسیار بالاتر از آن چیزی است که در دیگر کشورهای توسعه‌یافته و حتی برخی کشورهای در حال توسعه نظیر روسیه و هند مشاهده می‌شود.

عامل دیگری که در عمیق شدن فاصله طبقاتی در آمریکا مؤثر است تبعیض نژادی است. در تحلیلی از مرکز تحقیقات پیو (Pew Research Center) درباره داده‌های دولت آمریکا که در سال ۲۰۰۹ منتشر شد، نشان داده شد که ثروت متوسط خانوارهای سفیدپوست، ۲۰ برابر خانواده‌های سیاه‌پوست و ۱۸ برابر خانواده‌های لاتین‌تبار در آمریکا است. در سال ۲۰۰۹، یک خانوار معمولی سیاه‌پوست، دارای ۵۶۷۷ دلار ثروت بود، در حالی که یک خانواده لاتین‌تبار معمولی، ۶۳۲۵ دلار و خانوار معمولی سفیدپوست، ۱۱۳۱۴۹ دلار ثروت داشت.

در میان تبعیض جنسیتی، عامل دیگری در رشد این نابرابری اجتماعی و فاصله طبقاتی مؤثر است. براساس گزارش سرشماری آمریکا در سال ۲۰۱۹، در آمریکا درآمد متوسط یک کار تمام‌وقت برای زنان، ۷۷ درصد حقوق مردان است. همچنین در موضوع نقش فناوری در گسترش نابرابری اقتصادی می‌توان به جایگزین کردن کارگران غیر ماهر با ماشین‌آلات اشاره کرد. اما یکی از موضوعاتی که در زمینه شکاف درآمد و ثروت در آمریکا بیش از همه باعث بروز اعتراضات اخیر علیه نژادپرستی شده، تأثیر مسائل نژادی در کسب درآمد است.

فاصله دستمزد مدیران و زبردستان در آمریکا، عامل دیگری در ایجاد فاصله طبقاتی در این کشور است. بر اساس گزارشی که اندیشکده آمریکایی «آی.پی.آی» (مؤسسه سیاست اقتصادی) با عنوان «دستمزد مدیرعامل و یک درصد برتر» منتشر کرده، در سال ۱۹۶۵ میلادی،

مدیرعامل یک شرکت معمولی، بیش از ۲۰ برابر کارگرس درآمد داشت، درحالی که در سال ۲۰۱۱ میلادی این نسبت به ۳۸۳ برابر رسیده است. این گزارش تأکید دارد که افزایش شدید در نابرابری پرداخت دستمزد، یکی از عوامل اصلی ایجاد بی‌عدالتی گسترده در توزیع درآمد سرانه در آمریکا و سرازیر شدن ثروت در جامعه به سمت یک درصد افراد ثروتمند این کشور است. این تحقیقات همچنین نشان می‌دهد، بخش قابل توجهی از افزایش درآمد یک درصد ثروتمند جامعه، به دلیل افزایش حقوق‌های مدیران و کارمندان بخش مالی در جامعه آمریکا بوده است؛ به طوری که میانگین حدود ۵۸ درصد از افزایش درآمد یک درصد قشر ثروتمند جامعه به واسطه افزایش حقوق مدیران و کارکنان بخش مالی آمریکا بوده است.

طبق مقاله‌ای که روزنامه «نیویورک پست» در سال ۲۰۲۰ به چاپ رسانده، درآمد یک مدیرعامل در آمریکا جزء بالاترین درآمدها در سطح جهان به حساب می‌آید. این ادعا را گزارشی که دفتر «کیث الیسون» قانون‌گذار دموکرات ایالت مینسوتا در کنگره آمریکا منتشر کرده، تأیید می‌کند. بر اساس قانونی که در سال ۲۰۱۵ به عنوان بخشی از قانون حمایت از مصرف‌کنندگان در آمریکا به تصویب رسیده، شرکت‌های آمریکایی موظف شده‌اند تا روند دریافت حقوق و مزایای مدیران خود را در مقایسه با کارگران و کارمندان نشان منتشر کنند. بر همین اساس، این قانون‌گذار آمریکایی از کارمندان دفتر خود خواسته تا پژوهشی را درباره آمار مربوط به درآمد مدیران و کارگران شرکت‌هایی که در فهرست ۵۰۰ شرکت پردرآمد آمریکایی تحت عنوان «فروچون ۵۰۰» قرار گرفته‌اند، به انجام برسانند. برای این منظور ۲۲۵ شرکت نخست این فهرست انتخاب شدند.

بر اساس این پژوهش، که با عنوان «پاداش یا احتکار» منتشر شده، این ۲۲۵ شرکت، مجموعاً ۱۴ میلیون کارگر و کارمند دارند و دست‌کم ۳/۶ تریلیون دلار در یک سال گذشته درآمد داشته‌اند و با در نظر گرفتن این نکته که دو سوم از یک درصد قشر ثروتمند جامعه آمریکا را مدیران شرکت‌ها تشکیل می‌دهند، نتایج قابل توجهی به دست آمده است. طبق نتایج این پژوهش، نسبت حقوق دریافتی مدیران به کارگران در برخی از این شرکت‌ها به ۵ هزار نیز می‌رسد؛ یعنی در برخی از این شرکت‌های پردرآمد آمریکایی، مدیران ۵۰۰۰ برابر، بیشتر از کارگرنشان حقوق و مزایا دریافت می‌کنند و در ۱۸۸ شرکت از ۲۲۵ شرکت بررسی شده، درآمد دریافتی تنها یکی از مدیران، برای پرداخت حقوق بیش از ۱۰۰ نفر از کارگران و کارمندان آن شرکت کفایت می‌کند. علاوه بر این، در تمام این شرکت‌ها به جز ۶ مورد آنها، کارمندان با حقوق رده‌های متوسط باید دست‌کم ۴۵ سال کار کنند تا حقوق دریافتی آنها با حقوق تنها یک سال مدیرانشان برابری کند.

در این شماره سعی شده از زبان اندیشمندان غربی و آمریکایی به مسئله فاصله طبقاتی در آمریکا پرداخته شود؛ امید که مورد استفاده برنامه‌سازان رسانه ملی قرار گیرد.

مصاحبه با نوام چامسکی:

کارفرمایان به خاطر منافع خود، وضعیت را بدتر می کنند

نوام چامسکی،^۱ کریس بروکس^۲

مترجم: حمید طالب^۳

چکیده

بحث اصلی این مصاحبه ویروس کروناست که مشکلات و سرمایه‌داری را افشا کرده است. چامسکی در این مصاحبه توضیح می‌دهد شرکت‌ها و میلیاردرها با در پیش گرفتن سیاست‌های وحشیانه‌ای که به ضرر دیگران است، وضعیت ویروس کرونا را بدتر می‌کنند. پرسش اصلی این است که با دانستن این مشکل، چه کاری می‌توان انجام داد؟ کریس بروکس، نویسنده یادداشت‌های کارگری، در این مصاحبه می‌خواهد بداند چگونه به اینجا رسیدیم و اینکه تحت چه شرایطی می‌توانیم از آن خارج شویم.

کلیدواژه‌گان: سرمایه‌داری، فراگیری ویروس کرونا، ایالات متحده

آمریکا

1. Interview: Noam Chomsky on How Bosses Are Making Coronavirus

'Worse, for Their Benefit', April 13, 2020:

<https://labornotes.org/2020/04/interview-noam-chomsky-how-bosses-are-making-coronavirus-worse-their-benefit>.

۲. Noam Chomsky: نوام چامسکی ده‌ها سال در ساحت اندیشه پیشگام بوده و مسائلی فکری ایجاد می‌کند. کتاب‌ها و سخنرانی‌های وی به ما کمک کرده است تا بدانیم چگونه جهانی که شرکت‌ها و میلیاردرها اداره می‌کنند منجر به جنگ بی‌پایان و تغییرات فاجعه‌بار آب‌وهوایی شده است.

۳. Chris Brooks: نویسنده مجله و مربی کارگری در مجله یادداشت‌های کارگری است که مسائل اتحادیه کارگران اتومبیل را پوشش می‌دهد. او عضو اتحادیه نویسندگان ملی است.

۴. دانش‌آموخته دکترای دین پژوهی. (htaaleb@gmail.com)

در حال حاضر
میلیون‌ها نفر در
ایالات متحده
زندگی می‌کنند
که بیکار و بدون
حمایت بیمه
هستند.

کریس بروکس: پروفیسور چامسکی، بسیار ممنونم که در این مصاحبه شرکت می‌کنید. می‌دانم که دائم با انبوه درخواست‌ها برای مصاحبه مواجه می‌شوید، پس به نمایندگی از طرف دفتر یادداشت‌های کارگری، از شما سپاسگزارم که وقت می‌گذارید و با ما صحبت می‌کنید.

چامسکی: خوشحالم [از شرکت در این مصاحبه].

بروکس: خوب می‌خواهم ابتدا نظر شما را درباره دوره بی‌سابقه‌ای بدانم که در آن قرار داریم. بدیهی است که همه ما در یک بیماری همه‌گیر جهانی به سر می‌بریم و همزمان درگیر رکود اقتصادی جهانی هستیم. در حال حاضر میلیون‌ها نفر در ایالات متحده زندگی می‌کنند که بیکار و بدون حمایت بیمه هستند، در حالی که فشار بسیاری بر سیستم مراقبت‌های بهداشتی ما وارد شده است. از نظر تعداد تخت بیمارستان، ونتیلاتور (دستگاه تنفس مصنوعی) و تجهیزات محافظت شخصی مورد نیاز، فاصله زیادی با شرایط مطلوب داریم. می‌دانم که می‌توانیم کل این نیم ساعت را فقط به این مسئله اختصاص دهیم، اما اگر ممکن است برای ما به‌طور کلی بگویید چطور شد الان این‌جا هستیم و کدام یک از انتخاب‌های سیاسی، ما را به اینجا هدایت کرد.

چامسکی: خوب، پیش از هر چیز باید بپذیریم تا زمانی که به ریشه‌های این همه‌گیری نرسیم، احتمالاً به شکل بدتری تکرار خواهد شد؛ یک - سیستم سرمایه‌داری سعی می‌کند شرایطی ایجاد کند که وضع به نفع آنها، بدتر شود. این را می‌توانیم در لایحه محرک [اقتصادی] و بسیاری مصادیق دیگر ببینیم.

دو - اکنون به دلیل گرم شدن کره زمین که ادامه دارد و همه اینها را در حاشیه قرار می‌دهد، با پرداخت هزینه‌هایی سنگین از این وضعیت خلاص می‌شویم. [با وضعیت موجود] از ذوب شدن مداوم ورقه‌های یخ قطبی رها نمی‌شویم. اگر می‌خواهید از نوع نگاه سرمایه‌داری [معاصر به این موضوع آگاه شوید، بودجه ترامپ را ببینید. درست است که این حدی افراطی از بیماری سیستم‌های معمول سرمایه‌داری است و شاید استفاده از آن به‌عنوان یک نمونه منصفانه نباشد، اما این همان چیزی است که با آن زندگی می‌کنیم.

در دهم فوریه که اپیدمی بیرحمانه در جریان بود و بدتر هم می‌شد، ترامپ با پیشنهاد بودجه خود ظاهر شد. این پیشنهاد چه بود؟ ترامپ در دولتش از موضوعات مربوط به سلامت حمایت مالی نکرد. وی در طول دوره ریاست خود بودجه چیزهایی را کاهش داد که به نفع قدرت و ثروت خصوصی؛ یعنی قدرت شرکت‌ها نبود. بنابراین بودجه تمام بخش‌های مربوط به بهداشت باز هم کاهش یافت و تمام برنامه‌های بهداشت را نابود کرد،

اما برای صنعت سوخت‌های فسیلی، بودجه‌های جبرانی و یارانه‌های بیشتری در نظر گرفت. اساساً معنای کلمات این بود که نه تنها تعداد بیشتری از مردم را بکشیم، بلکه بکوشیم همه جامعه را نابود کنیم. البته برای ارتش و دیوار معروف او بودجه بیشتر وجود داشت. این دو مورد به‌وضوح نشانه‌های برجسته‌ای از جرم و جنایتی هستند که بومی کشور ماست، اما در کاخ سفید، جامعه‌ستیزی برجسته است و آن را نمایان می‌سازد. مطمئناً ترامپ را نمی‌توان مقصر همه این مسائل دانست. این به گذشته باز می‌گردد و بهتر است در مورد آن فکر کنیم.

دانشمندان پس از اپیدمی سارس در سال ۲۰۰۳، که نوعی ویروس کروناست، به‌خوبی درک کردند موج‌های دیگر ویروس کرونا خواهد آمد که به احتمال زیاد جدی‌تر خواهند بود. ولی خوب، فقط درک، کافی نیست. یکی باید این را پیگیری کند و ادامه دهد. حالا دو امکان وجود دارد: نخست شرکت‌های دارویی که از منطق عادی و سرمایه‌داری پیروی می‌کنند. شما کاری انجام می‌دهید که در آینده سودآور است و نگران این واقعیت نیستید که در عرض چند سال همه چیز فرو می‌ریزد. این مشکل شما نیست. پس شرکت‌های دارویی اساساً هیچ کاری انجام نداده‌اند. کارهایی بود که امکان انجامش وجود داشت و اطلاعات زیادی در گردش بود. دانشمندان می‌دانستند چه باید بکنند. ممکن بود مقدمات و آمادگی‌هایی صورت گیرد. [اما] کسی غیر از شرکت‌های دارویی باید هزینه آن را پرداخت می‌کرد. در یک جهان منطقی، حتی در یک جهان سرمایه‌داری قبل از رونالد ریگان، دولت می‌توانست وارد عمل شود و این کار را انجام دهد [و این امکان دوم است].

فلج اطفال از طریق یک برنامه ابتکاری و با بودجه دولت ریشه‌کن شد. وقتی جوناس سالک^۱ واکسن را کشف کرد، اصرار داشت هیچ ثبت اختراعی صورت نگیرد. او گفت: «باید عمومی شود، مثل خورشید». آن هم سرمایه‌دار بود، اما سرمایه‌داری محدود و کنترل‌شده که با یک ضربه رونالد ریگان پایان یافت. دولت، مشکل است، نه راه حل. اجازه دهید بهشت‌های مالیاتی را قانونی کنیم. بیا بید باز خرید سهام با هزینه ده‌ها تریلیون دلاری را با سرقتی آشکار از مردم قانونی کنیم.

وقتی بخش خصوصی دچار مشکل است، دولت به شکل راه‌حل عمل می‌کند. اگر زمانی فقط مردم به چیزی نیازمند باشند، دولت جواب نمی‌دهد. بنابراین به سال ۲۰۰۳ برگشتیم که دولت نتوانست وارد عمل شود. در واقع تا حدودی قدم در این کار گذاشت و فهمیدن آنچه اتفاق افتاده بسیار روشن‌گر است. او باما پس از بحران آبولو متوجه شد که مشکلاتی وجود دارد و باید کاری انجام داد.

این دو مورد به‌وضوح نشانه‌های برجسته‌ای از جرم و جنایتی هستند که بومی کشور ماست، اما در کاخ سفید، جامعه‌ستیزی برجسته است و آن را نمایان می‌سازد.

مصاحبه با فرام کلمسکی، کارفرمایان به خاطر منافع خود، وضعیت را بدتر می‌کنند

1. Jonas Salk.

ضربات چکش
سرمایه‌داری و
نئولیبرالیسم
وحشی وارد عمل
می‌شود که چهل
سال است در
سراسر جهان از
آن رنج می‌بریم.

اوباما چند کار انجام داد: یک - تلاش برای انعقاد قرارداد [تهیه] دستگاه اکسیژن مصنوعی (ونتیلاتور). در حال حاضر ونتیلاتورها مهم‌ترین تنگنای سیستم هستند. ونتیلاتور پرستاران را مجبور می‌کند که تصمیم بگیرند چه کسی را فردا بکشند [چون] تعدادشان به اندازه کافی نیست، اما دولت اوباما برای تولید ونتیلاتورهای باکیفیت و کم‌هزینه قراردادی را منعقد کرد. این شرکت را خیلی زود یک شرکت بزرگ‌تر خرید و این پروژه را به حاشیه راند- چون با تهویه‌های گران‌قیمت خودشان رقابت می‌کرد - و پس از مدتی به دولت گفتند می‌خواهند از قرارداد خارج شوند [چون] به اندازه کافی سودآور نیست.

این [همان] سرمایه‌داری وحشی است. نه فقط سرمایه‌داری بلکه سرمایه‌داری نئولیبرال و بدتر. در ژانویه و فوریه سال جاری، هنگامی که سرویس‌های اطلاعاتی ایالات متحده در کاخ سفید را کوبیدند و گفتند: «سلام، با یک بحران واقعی روبه‌رو هستیم، کاری بکنید»، [کاخ سفید] نتوانست کاری کند. البته دولت ترامپ داشت کاری انجام می‌داد، یعنی در حال صادرکردن ونتیلاتورها به چین و دیگر کشورها بود تا تراز تجاری را بهبود بخشد. این صادرات تا ماه مارس ادامه داشت.

حالا همان تولیدکنندگان و شرکت‌های حمل‌ونقل که آنها را به خارج از کشور فرستادند با سود دوبرابر به کشور برگشتند. این همان چیزی است که ما با آن زندگی می‌کنیم و خیلی راحت می‌تواند ادامه‌دار باشد. بنابراین اگر به کل ماجرا نگاهی بیندازید، [متوجه می‌شوید] اساساً بازار با یک شکست بزرگ مواجه شده است.^۱ خیلی ساده می‌توان گفت بازارها کار نمی‌کنند. بازار گاهی برای فروش کفش می‌تواند مفید باشد، اما اگر اتفاق مهمی بیفتد، به آنها ارتباطی ندارد. [در چنین بازاری] باید همان‌طور که میلتن فریدمن^۲ و دیگران به آن اشاره کرده‌اند عمل کرد یعنی فقط با حرص و آز. برای رفاه و ثروت خودتان کارهایی انجام می‌دهید، همین و بس. این ذاتاً یک فاجعه است. ما نمونه‌های زیادی داشته‌ایم، لازم نیست آن‌ها را مرور کنیم. پس ابتدا شکست بازار را داریم. سپس ضربات چکش سرمایه‌داری و نئولیبرالیسم وحشی وارد عمل می‌شود که چهل سال است در سراسر جهان از آن رنج می‌بریم و به ونتیلاتورها محدود نیست.

۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰

۱. market failure: شکست بازار موقعیتی است که در آن، تخصیص خدمات و کالاها از سوی بازار آزاد کارایی ندارد و اغلب به کاهش ارزش اقتصادی منجر می‌شود. در چنین وضعیتی جست‌وجوی سود خالص شخصی از سوی افراد به نتایجی می‌انجامد که کارآمد و مؤثر نیستند و اگر از جنبه اجتماعی به آن توجه شود می‌توان اصلاحش کرد.

2. Milton Friedman.

سیستم
مراقبت‌های
بهداشتی ما، یک
رسوایی بین‌المللی
است. البته مدل
کسب‌وکار، آن را
به یک فاجعه
ذاتی تبدیل کرده
است و بنابراین با
چنین چیزی
مواجهیم.

مواجهه با نواقص خامسگی: کارفرمایان به خاطر منافع خود، وضعیت را بدتر می‌کنند

بیمارستان‌های ایالات متحده باید با الگوی تجاری اداره شوند. بنابراین هیچ ظرفیت
یدکی و اضافی وجود ندارد. این حتی در مواقع عادی نیز جواب‌گو نیست. بسیاری، از جمله
خود من، چنین چیزی را در مورد بهترین بیمارستان‌ها شهادت می‌دهم، اما به‌نوعی کار
می‌کند که اگر کوچک‌ترین مشکلی پیش آید غرق می‌شوید. حیفا! شاید این برای ساخت
خودرو بدون اشکال باشد، اما برای مراقبت‌های بهداشتی پاسخگو نیست. سیستم
مراقبت‌های بهداشتی ما، یک رسوایی بین‌المللی است. البته مدل کسب‌وکار، آن را به یک
فاجعه ذاتی تبدیل کرده است و بنابراین با چنین چیزی مواجهیم.

برخی دیگر از مواردی که ادامه یافته است آنچنان عجیب است که نمی‌توان در مورد
آنها بحث کرد. یواس‌ای‌دی (USAID)^۱ برنامه‌ای داشت که بسیار موفق بود. این برنامه
ویروس‌هایی را شناسایی می‌کرد که در جمعیت حیوانات وحشی وجود دارد و به‌دلیل تخریب
زیستگاه و گرم‌شدن کره زمین با انسان ارتباط نزدیک‌تری پیدا می‌کنند. پس هزاران
ویروس بالقوه بیماری را شناسایی کردند که در چین نیز فعال هستند. ترامپ این برنامه را
متوقف و بودجه آن را قطع کرد و سپس آن را با زمان‌بندی عالی در ماه اکتبر منحل نمود.
می‌توانم همین‌طور ادامه دهم. [در این صورت کلاً] این تصویری است که به‌دست
می‌آورد. گروهی از جامعه‌ستیزان سادیسمی در کاخ سفید که شکست عمیق بازار را
عقب‌نشینی کرده بود شدت می‌بخشند. اکنون آن [شکست] را بیشتر تشدید می‌کنند.
ثروتمندان منتظر نیستند ببینند چگونه دنیای آینده را می‌سازند. آنها همین حالا روی آن
کار می‌کنند و می‌خواهند مطمئن شوند درست از آب در خواهد آمد. اختصاص دادن یارانه
بیشتر به سوخت‌های فسیلی، از بین بردن آژانس حفاظت از محیط زیست، که می‌تواند مردم
را نجات دهد، اما برای سود و منفعت خوب نیست، این‌ها همه درست در برابر چشمان ما
رخ می‌دهند و پرسش این است که آیا نیرویی برای مقابله وجود دارد؟ اگر چنین نیرویی
نباشد...

بروکس: پیش از ادامه بحثی که احتمالاً از جنبش‌های معروف خواهیم داشت و اینکه
چطور می‌توان با این وضعیت مبارزه کرد، در بحث از شکست‌های بازار به‌نظر می‌رسد این
[شکست]‌ها با میراث نژادپرستی نهادی در ایالات متحده در حالت ترکیب هستند و می‌بینیم
که اثری نامتناسب بر جماعت‌های سیاه‌پوست دارد. از نظر شما این را چطور می‌توان درک
کرد؟

۱. The United States Agency for International Development: آژانس ایالات متحده در
توسعه بین‌الملل به‌طور مستقل از دولت فدرال آمریکا به‌طور عمده در امر «کمک و توسعه خارجی» فعالیت
می‌کند.

چامسکی: اگر به چهار قرن پیش بازگردیم، زمانی که نخستین برده را آوردند، می‌توان چنین چیزی را دریافت. نمی‌خواهم کل تاریخ را مرور کنم، اما پلیدترین نظام برده‌داری در تاریخ بشریت، مبنا و بخش عظیمی از اساس کامیابی و موفقیت ایالات متحده امریکا را تشکیل می‌دهد.

در قرن ۱۸ و ۱۹ ارزش پنبه همچون ارزش نفت بود. باید پنبه ارزان می‌شد. [این پنبه] با پیروی از اصولی که در دانشکده اقتصاد، آموزش می‌دادند به دست نمی‌آمد، بلکه با برده‌داری پلید و وحشیانه حاصل می‌شد. [این مسئله] مبنا و اساس تولید منسوجات، تأمین مالی، بازرگانی و خرده‌فروشی را شکل می‌داد که در بیشتر قرن نوزدهم ادامه داشت. خوب در نهایت برده‌داری در حدود ده سال دوران بازسازی^۱ رسماً پایان یافت. سپس پیمانی با جنوب منعقد شد که می‌توانست وضعیت را دقیقاً به روال پیشین باز گرداند. یکی از بهترین کتاب‌ها درباره این موضوع *برده‌داری با نامی دیگر*^۲ است و [نشان می‌دهد] اقداماتی صورت گرفته تا ضرورتاً با جمعیت سیاه‌پوست مثل مجرم برخورد شود. پس سیاه‌پوستی که در گوشه خیابان ایستاده و به دلیل ولگردی جریمه می‌کنند و او هم نمی‌تواند جریمه را پرداخت کند، به دسته در بند ملحق می‌شود.

نتیجه نهایی همین انقلاب عظیم تولید در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ بود که دولت بر جمعیت سیاه (به آن برده‌داری نمی‌گفتند) مالکیت پیدا کرد. این خیلی بهتر از برده‌داری بود؛ زیرا اگر برده داشته باشی باید آنها را زنده نگاه داری، اما اگر آنها را به زندان بیندازی حکومت باید آنها را زنده نگاه دارد. فقط وقتی به آنها نیاز داری بگیرشان و [در این صورت] هیچ ابهام و پرسشی درباره تنبیه یا اعتراض یا چیزهایی از این دست در کار نیست. این تقریباً تا جنگ جهانی دوم ادامه یافت. در آن زمان مشاغلی وجود داشت و مردم باید کار می‌کردند.

سپس شکل‌های جدیدی از برده‌داری تحمیلی به وجود آمد. درست تا اواخر دهه ۱۹۶۰ لازمه قوانین، فدرال تهیه مسکن، سیاست جدایی و تبعیض بود. در دهه ۵۰ میلادی میزان زیادی مسکن در حمایت از عموم مردم تأمین شد. مثل لویتون^۳ و دیگر موارد، اما اینها

۱. Reconstruction period: دوره‌ای در تاریخ آمریکا بین ۱۸۶۳ - ۱۸۷۷؛ یعنی بعد از جنگ مدنی آمریکا که فصل مهمی در تاریخ حقوق مدنی در این کشور بود. در این دوره برده‌داری لغو شد و با اصلاح قانون اساسی، برده‌هایی که به تازگی آزاد شده بودند، به شهروندانی با حقوقی برابر با دیگر شهروندان بدل شدند.

2. Douglas A. Blackmon (۲۰۱۲) *Slavery by Another Name: The Re-Enslavement of Black Americans from the Civil War to World War II*, Anchor.
۳. Levittown. هفت منطقه مسکونی حومه‌ای که ویلیام لویت بعد از جنگ جهانی دوم در ایالات متحده امریکا و برای اسکان کهنه‌سربازان و خانواده‌های آنها بنا کرد.

در ایالات متحده
امریکا تا دهه ۶۰
میلادی، قوانینی
علیه ازدواج میان
سفیدها و سیاه‌ها
وجود داشت و
آنچنان سخت‌گیرانه
بود که نازی‌ها
آن را نپذیرفتند.

برای سفیدها بود، نه سیاه‌ها. سناتورهای لیبرال به این [سیاست]ها رأی دادند با اینکه از آن متنفر بودند. علت رأی‌دهی‌شان این بود که عموم مردم هیچ راه دیگری برای تصویب تهیه مسکن نداشتند.

در ایالات متحده آمریکا تا دهه ۶۰ میلادی، قوانینی علیه ازدواج میان سفیدها و سیاه‌ها وجود داشت و آنچنان سخت‌گیرانه بود که نازی‌ها آن را نپذیرفتند. سپس این قوانین به شکل‌های دیگری در آمدند. دادگاه عالی، همان کاری را انجام داد که حکومت پیش‌تر در پایان دوره بازسازی انجام داد؛ یعنی به ایالت‌های جنوبی گفت هر کاری دوست دارید انجام دهید. این [ایالت]ها قانون حق رأی^۱ را حذف کردند. همین چند روز پیش این را در ویسکانسین^۲ دیدیم. باور نکردنی است. اگر می‌خواهید ببینید چطور دموکراسی در هم کوبیده شد، به وقایع دو روز پیش ویسکانسین توجه کنید.

روشن بود که فرماندار دموکرات این ایالت، خواستار تأخیر در رأی‌گیری اصلی و تمدید رأی‌گیری غیابی شود. این کاملاً منطقی و معنادار است. یک قانون‌گذار عمدتاً جمهوری‌خواه است که سهم کمی از آرا را دارد، اما حوزه‌بندی نامناسب^۳ موجب شده بالاترین تعداد کرسی‌ها را در قانون‌گذاری جمهوری‌خواهان به خود اختصاص دهند. اعلام جلسه کردند و فکر نمی‌کنم جمهوری‌خواهان حتی به خود زحمت بدهند که شرکت کنند. رهبر اکثریت درخواست جلسه داد و آن را ختم کرد و پیشنهاد فرماندار را که دادگاه عالی از آن حمایت می‌کرد، در نظر نگرفت.

این [روند] طوری طراحی شده تا اقلیت نیازمندان رأی‌دهنده؛ یعنی دموکرات‌ها که نمی‌توانند به راحتی به محل رأی‌گیری بروند، رأی ندهند. ثروتمندان رأی می‌دهند؛ زیرا از قدیم همه این کارها دست آنها بوده است. این روش آشکاری است برای اینکه تضمین شود ارتجاعی‌ترین سیاست‌ها بدون توجه به خواسته مردم، همواره حفظ می‌شوند و آن را مخفی هم نمی‌کنند.

۱. Voting Rights Act: مصوبه‌ای که جانسون رئیس‌جمهور آمریکا در سال ۱۹۶۵ آن را به قانون بدل کرد و بر مبنای آن، تمامی اقدامات تبعیض‌آمیز در رأی‌دهی غیرقانونی اعلام شد؛ اقداماتی که ایالت‌های جنوبی پس از جنگ مدنی صورت می‌دادند از جمله آزمون سواد به‌عنوان پیش‌شرط رأی‌گیری.

2. Wisconsin.

۳. Gerrymandering: روشی برای تغییر نتایج انتخابات از طریق بازآرایی حوزه‌های انتخابیه است. این اصطلاح به مجموعه اقداماتی اطلاق می‌شود که طی آن یک گروه، طبقه اجتماعی یا جناح سیاسی تلاش می‌کند با دستکاری در مرزبندی حوزه‌های رأی‌گیری در یک شهر یا ایالت، بر نتیجه رأی‌گیری در این نواحی به‌گونه‌ای اثر بگذارد که نتیجه یا نام کاندیدای موردپسند آن حزب از صندوق بیرون آید.

ترامپ
می‌گوید: «من
ناجی شما هستم
و برای کارگران
فقیر کار می‌کنم».
اما از پشت خنجر
می‌زند که خیلی
تحسین‌برانگیز
است. او بدون
شک موفق‌ترین
کلاه‌بردار در کل
تاریخ آمریکاست.

میچ مک‌کانل^۱ [رهبر اکثریت سنا]، شیطان نابغه‌ای که در پس این ماجراست خیلی زیبا این کار را انجام می‌دهد. اول باید مطمئن شد سیستم قضایی دارای قاضی‌های جوان و اغلب بی‌کفایت و بسیار مرتجع است و این تضمین می‌کند هرآنچه کشور در آینده بخواهد، این‌ها نابودش خواهند کرد. درست مثل دادگاه [عالی در زمان ریاست] رابرتس^۲، الان اکثریت می‌توانند چنین کنند. جمهوری خواهان می‌دانند که حزب اقلیت هستند و هیچ راهی وجود ندارد برای برنامه‌های واقعی‌شان آرا کسب کنند؛ زیرا باید به مسائل به اصطلاح فرهنگی مثل حق [مالکیت] اسلحه، سقط جنین و این چیزها متوسل شوند و نه به سیاست‌های واقعی‌شان که جیب ثروتمندان را پر می‌کند. این همان سیاست واقعی است. ترامپ در این کار نابغه است و باید او را ستود. او خیلی راحت می‌گوید: «من ناجی شما هستم و برای کارگران فقیر کار می‌کنم»، اما از پشت خنجر می‌زند که خیلی تحسین‌برانگیز است. او بدون شک موفق‌ترین کلاه‌بردار در کل تاریخ آمریکاست.

احتمال می‌دهم زمانی منفجر خواهد شد، اما تا الان خود را نگاه داشته است. خیلی تلاش می‌کنند هرآنچه از دموکراسی وجود دارد از بین ببرند. جاهای دیگر هم شبیه این را داریم، نخست‌وزیر مجارستان، ویکتور اوربان^۳، دقیقاً همین کار را انجام می‌دهد و یکی از دوستان بزرگ آنهاست. در حقیقت به‌گونه‌ای جالب است، خیلی مشکل است بتوان آشوب و بی‌نظمی موجود در کاخ سفید را از یک استراتژی ژئوپولیتیک منسجم تشخیص داد. یک استراتژی هست که با روشنی قابل توجهی خود را نشان می‌دهد: اجماعی از ارتجاعی‌ترین کشورها در جهان ایجاد کن و آن‌گاه آن را مبنا و اساس قدرت ایالات متحده آمریکا قرار بده.

اینها عبارت‌اند از: عبدالفتاح السیسی^۴، مستبدترین رئیس‌جمهور در تاریخ مصر و دیکتاتورهای خانوادگی در عربستان سعودی به‌ویژه شاهزاده محمد بن سلمان آل سعود؛ یعنی بزرگ‌ترین قاتل. اسرائیل که به سمت [جناح] راست حرکت می‌کند اکنون در وسط [چنین بین‌المللی] است. روابط خاموش پیشین میان اسرائیل و کشورهای عربی اکنون در حال آشکار شدن هستند. نارندا مودی^۵ نخست‌وزیر هند آنچه انجام می‌دهد فقط می‌توان گفت غیر قابل بیان است. او هشدار چهار ساعته‌ای برای منع کامل رفت و آمد صادر کرد.

1. [Senate Majority Leader] Mitch McConnell.
2. Roberts Court.
3. [Prime Minister Viktor] Orbán.
4. [President Abdel Fattah el-]Sisi.
5. [Prime Minister Narendra] Modi.

بیشتر جمعیت هند کارگران غیررسمی هستند. اینها هیچ جایی برای رفتن ندارند و در خانه نمی‌توانند بمانند. اصلاً خانه‌ای وجود ندارد. پس شاید هزاران مایل پیاده در بزرگراه‌ها به سمت فلان روستا بروند و در راه تلف شوند. تصور چنین چیزی غیرممکن است اما چون اغلب فقیر و بیشتر آنها مسلمان هستند کسی اهمیت نمی‌دهد. پس او بخش مهمی از این بین‌الملل مرتجع است. آدم‌های خوبی همچون اوربان در مجارستان یا جاهای مشابه هستند و [جمهوری خواهان] عاشق آنها هستند.

ماتئو سالوینی^۱ [قائم‌مقام پیشین نخست‌وزیر در ایتالیا] یکی از ارادل این حوالی است. در نیم کره غربی مهم‌ترین نماینده، [جیر] بولسونارو^۲ رئیس‌جمهور برزیل است که با ترامپ رقابت می‌کند تا مشخص شود چه کسی بدترین جنایتکار جهان است. ترامپ به‌خاطر قدرت ایالات متحده آمریکا به راحتی می‌تواند او را شکست دهد، اما سیاست‌ها تفاوت زیادی با هم ندارند و این نه تنها به برزیل، بلکه به کل جهان آسیب می‌زند. پیش‌بینی‌های کنونی مجالات علمی آن است که طی پانزده سال [جنگل‌های] آمازون از یک تصفیه‌کننده طبیعی کربن به منتشرکننده دی‌اکسید کربن تبدیل خواهد شد که این مسئله یک فاجعه است. [همه اینها] نتیجه‌ی هدیه‌های مداوم بولسونارو به صنایع معدنی و صنایع کشاورزی است که همه از دوستان او هستند. پس کسانی هستند که سعی می‌کنند دنیای بعدی را بسازند. آنها سخت کار می‌کنند و همیشه چنین می‌کنند. جنگ طبقاتی مداوم و بی‌امان آنها هرگز متوقف نمی‌شود و اگر پیروز شوند به سلامتی‌شان می‌نوشیم.

بروکس: پیش‌تر گفته‌اید که خواندن مطبوعات تجاری واقعاً ارزشمند است؛ زیرا درباره نگرش‌شان به جهان، آنچه انجام می‌دهند و درباره طرح‌ها و برنامه‌هایشان صادق هستند. از نگاه ما همین حالا مردم عادی در ایالات متحده، فعالیت زیادی انجام می‌دهند. بسیاری جاها درگیر اعتصاب هستند. کارگران در واکنش به ویروس کرونا در حال سازمان‌دهی هستند و تشویق می‌شوند در شرایط ناایمنی کار کنند. آیا کارفرمایان درباره این موضوع صحبت می‌کنند و نگران آن هستند؟

چامسکی: عجب! البته که نه. در حقیقت همان‌طور که می‌دانید کسانی که با فروتنی، خود را اربابان جهان می‌خوانند هر ژانویه در داووس سوئیس جمع می‌شوند^۳ تا اسکی کنند

1. [Former Deputy Prime Minister Matteo] Salvini.

2. Jair Bolsonaro.

۳. اشاره به نشست جهانی اقتصادی داووس دارد که اوایل هر سال میلادی در داووس سوئیس برگزار می‌شود.

در نیم کره غربی
مهم‌ترین نماینده،
[جیر] بولسونارو
رئیس‌جمهور
برزیل است که با
ترامپ رقابت
می‌کند تا
مشخص شود چه
کسی بدترین
جنایتکار جهان
است.

مصاحبه با نوام چامسکی، کارفرمایان به خاطر منافع خود، وضعیت را بدتر می‌کنند

ما آنچنان آدم‌های خوب و بشردوستی هستیم که می‌توانید ایمان خودتان را [هم] به ما بسپارید. اطمینان می‌دهیم که همه چیز خوب است.

و درباره اینکه چقدر شگفت‌آورند و مانند اینها، بحث کنند. جلسه این ژانویه بسیار جالب بود. آنها دیدند کشاورزان با چنگک به سمتشان می‌آیند. از این موضوع نگران شدند، پس تغییری صورت گرفت. اگر نگاهی به مطالب نشست بیندازید این بود: «بله ما در گذشته کارهای بدی انجام دادیم و الان این را می‌دانیم و درک می‌کنیم. اکنون در حال گشایش عصر جدیدی در سرمایه‌داری هستیم که در آن، تنها نگران سهام‌داران نیستیم بلکه دغدغه کارگران و مردم را داریم و ما آنچنان آدم‌های خوب و بشردوستی هستیم که می‌توانید ایمان خودتان را [هم] به ما بسپارید. اطمینان می‌دهیم که همه چیز خوب است.»

خیلی جالب است اگر بدانید چه اتفاقی افتاد. [این نشست] دو سخنران اصلی داشت. این سخنرانی باید در تمامی کلاس‌های درس کشور پخش شود. البته ترامپ نطق اصلی را ارائه داد و گرتا تانبرگ^۱ سخنران اصلی دوم. تقابل [بین این دو] خارق‌العاده بود. سخنران اول دلک پریشان‌گویی بود که نعره می‌زد چقدر حریص است و حتی نمی‌توان تعداد دروغ‌های آن سخنرانی را شمرد. سخنران دوم یک دختر ۱۷ ساله بود که با خونسردی، توصیفی واقعی و درست از آنچه دارد بر سر جهان می‌آید ارائه داد. درحالی که [این دختر] در چهره این آدم‌ها نگاه می‌کرد گفت: «شما در حال نابودی زندگی ما هستید» و البته همه مؤدبانه دست زدند. دختر کوچولوی خوب، برگرد به مدرسه.

واکنش به سخنرانی ترامپ به‌طور خاصی جالب بود. آنها از او خوششان نمی‌آید. بی‌نزاکتی و ناپختگی او با تصویری که آنها به‌عنوان بشردوستانی متعهد سعی دارند منعکس کنند، تداخل و تراحم دارد. اما عاشق او هستند. او را یک نوبت درست و حسابی و بی‌امان تشویق کردند، چون متوجه چیزی هستند و درک می‌کنند. این آدم هرچقدر مبتذل باشد خیلی خوب می‌داند جیب چه کسانی را چگونه پر کند. حالا دلک هم که باشد مشکلی نیست. تا وقتی که به آن سیاست‌های مؤثر ادامه دهد، لودگی‌های او را تحمل می‌کنیم. داووسی‌ها چنین آدم‌هایی هستند.

این‌ها حتی به خود زحمت ندادند اشاره کنند که این لحن را بیشتر شنیده‌ایم. در دهه ۱۹۵۰ به آن شرکت با احساس^۲ می‌گفتند. شرکت‌ها با احساس شده بودند و تنها لبریز از مهربانی و احساس برای کارگران و دیگر مردمان بودند. این عصری جدید است. خوب [در این مدت به اندازه کافی] وقت داشته‌ایم ببینیم چطور با احساس بوده‌اند و این ادامه خواهد داشت.

سفر به سوئد

۱. Greta Thunberg: نوجوان فعال محیط زیست سوئدی مشهوری است که در سخنرانی‌های خود از رهبران جهان برای وضعیت کنونی محیط زیست انتقاد می‌کند.

2. soulful corporation.

یا فریب این دغل‌بازی را می‌خوریم و رهایش می‌کنیم یا مبارزه می‌کنیم و دنیای متفاوتی می‌سازیم. الان فرصت بسیار خوبی برای این [کار] است. اعتصاب‌هایی که به آن اشاره کردی، کل جهان را گرفته است. گروه‌های خودیاری در حال تشکیل هستند. محله‌های فقیرنشین یا افرادی که به یکدیگر کمک می‌کنند و سعی می‌کنند افراد سالمندی را که محدود و محصور شده‌اند کمک کنند. برخی از این [فعالیت]ها حیرت‌آور هستند. خوب برویم به برزیل جایی که رئیس‌جمهور، هیولایی به تمام معناست. در نظر او کل این همه‌گیری [کرونا] صرفاً یک سرماخوردگی است. برزیلی‌ها در برابر ویروس ایمن هستند. ما مردمان خاصی هستیم و چه و چه. حکومت هیچ کاری انجام نمی‌دهد. برخی از فرمانداران چرا، اما حکومت فدرال، کاری نمی‌کند. بدترین چیز مثل [کشورهای] دیگر در زاغه‌نشین‌ها و مناطق فقیرنشین و بومی رخ خواهد داد. در بدترین زاغه‌نشین‌ها همچون فاولاس در ریو^۱ که آب نیست، ایده شستن دست‌ها هر چند ساعت یک‌بار، مقداری سخت است یا وقتی داخل یک اتاق چپانده شده‌اید، فاصله‌گذاری مشکل است. اما گروهی آمد و سعی کرد استانداردهای معقول و امکان‌پذیری را برای این وضعیت وحشتناک وضع کند. کدام گروه؟ باندهای جنایی که پیشتر در فاولاس رعب و وحشت ایجاد می‌کردند. آنها آنقدر قدرتمند هستند که پلیس جرئت نمی‌کند وارد [این محله] شود. این باندها سعی کردند بحران سلامت را حل و فصل کنند.

این مثل پرستارهایی که در خط مقدم قرار دارند، چیزی را بیان می‌کند. منابع انسانی وجود دارد و در جاهایی که اصلاً انتظار نمی‌رود به میدان می‌آیند. این منابع از بخش حقوقی یا ثروتمندان یا شرکت‌های سرزنده و مطمئناً از جانب حکومت‌ها و به‌خصوص حکومت‌های جامعه‌ستیزی مثل حکومت آمریکا نیست. دیگران بهتر عمل می‌کنند، اما اینها کنش‌های مردمی هستند و این جای امیدواری دارد.

وقتی سندرس سخنرانی کناره‌گیری خود را ارائه کرد بر این نکته تأکید داشت. او گفت این مبارزه ممکن است در حال پایان باشد، اما جنبش پایان نمی‌پذیرد. این به حامیان جوان او بستگی دارد که آن را پر و بال دهند و در آن صورت انجام خواهد شد، البته مهم نیست چه رخ می‌دهد. اگر ترامپ دوباره انتخاب شود یک مصیبت تمام‌عیار است. اگر بایدن انتخاب شود شگفت‌انگیز نخواهد بود. اما در هر صورت باید هر کار ممکن را انجام داد و این دور از دسترس نیست.

مصاحبه با نوام چامسکی: کارفرمایان به خاطر منافع خود، وضعیت را بدتر می‌کنند

1. favelas in Rio.

این دیوانه از کاخ سفید بیرون می‌آید و هرچه می‌خواهد می‌گوید و روز بعد خلاف آن را بر زبان می‌آورد و با شور و حرارت در اتاق پژواک فاکس‌نیوز تکرار می‌شود.

سفر
به
سفر
سفر

بروکس: به نظر شما بعد از پایان قرنطینه، وقتی مردم از خانه‌های خود بیرون می‌آیند، دیدگاه‌های سیاسی‌شان تغییر می‌کند یا بدون تغییر می‌ماند؟
چامسکی: خواهیم دید. مطمئناً الان زمانی برای تأمل درباره این نوع چیزهایی است که از آنها سخن گفتیم. چرا در این موقعیت قرار داریم؟ آنچه الان از آن سخن گفتیم چیز پوشیده و ژرفی نیست، بلکه ظاهر و آشکار است. این فیزیک کوانتوم نیست. کمی درباره آن فکر کنید. واضح و آشکار است. خوب شاید مردم این کار را انجام دهند یا اینکه مسحور آن کلاه‌بردار در کاخ سفید شوند. نامه‌هایی از مردم و کارگران فقیر دریافت می‌کنم که می‌گویند: «شما لیبرال‌های لعنتی همه مهاجران را وارد کشور می‌کنید تا شغل‌های ما را بدزدند و ترامپ ما را نجات می‌دهد». مشکلی نیست، شاید بتوان راهی به‌سوی آنها باز کرد [اما] این کار آسان نیست.

این افراد تمام طول روز با فاکس‌نیوز تنظیم می‌شوند؛ یعنی همان اتاق پژواک.^۱ اگر از فضای بیرون این اتاق به آن بنگرید یعنی از جایی که از آن عذاب نمی‌کشید، با خود فکر می‌کنید چه خبر است؟ [و به این نتیجه می‌رسید که] این دیوانه از کاخ سفید بیرون می‌آید و هرچه می‌خواهد می‌گوید و روز بعد خلاف آن را بر زبان می‌آورد و با شور و حرارت در اتاق پژواک فاکس‌نیوز تکرار می‌شود. روز بعد خلاف همان را می‌گوید. در ضمن هر روز صبح فاکس‌نیوز می‌بیند تا بفهمد چه باید بگوید. فاکس‌نیوز منبع اخبار و اطلاعات اوست. بعد می‌بینید افراد باهوشی مثل مایک پومپئو^۲ هستند که می‌گویند «خدا ترامپ را به زمین فرستاد تا اسرائیل را از ایران نجات دهد». او آدم خردمندی است. این یک شوخی کنایه‌آمیز است که پخش می‌شود. فرض کنیم [چنین] خدایی باشد. اگر چنین باشد تصمیم گرفته در ششمین روز [خلقت] اشتباه بدی مرتکب شود و حالا ترامپ می‌خواهد با مزاح و شوخی آن [اشتباه] را پایان دهد. ببینید اینها چطور خودشان را نابود می‌کنند. این طور به نظر می‌رسد.
بروکس: آیا اصلاً امکان دارد ایالات متحده بتواند فرهنگی از انسجام و یک سیاست‌گذاری را [از این موقعیت] ایجاد کند، درست همان طور که بریتانیا پس از جنگ جهانی دوم انجام داد و به چیزی مثل نظام خدمات بهداشت بینجامد، تمامی این شکست‌های بازار را تشخیص دهد و متوجه شود اگر به‌جای همکاری منابع، رقابت منابع باشد چه ناکارآمدی‌ها و عوارضی رخ می‌دهد؟ آیا برای ایالات متحده امریکا ممکن است که به این سمت حرکت کند؟

۱. echo chamber: در بحث از رسانه‌های خبری به موقعیتی اشاره دارد که در آن، باورها با تکرار و بیان درون یک نظام بسته که درباره رد و تکذیب عایق‌بندی است، تقویت و تشدید می‌شوند.

2. Mike Pompeo.

چامسکی: یقیناً، پیش‌تر چنین کرده‌ایم. من در دوره کساد^۱ زندگی کرده‌ام و به این خاطر است که ریش بلند سفید را دارم. در دهه ۱۹۲۰ جنبش کارگری به کلی در هم شکست. نگاهی به [آثار] دیوید مونتگومری تاریخ‌دان کارگری بیندازید که یکی از مهم‌ترین کتاب‌های او *ویرانی خانه کارگری*^۲ است که در آن از دهه ۲۰ میلادی سخن می‌گوید. دولت لیبرال ویلسون،^۳ ترس سرخ^۴ و چیزهای دیگر [این جنبش] را خرد کرد. در دهه ۳۰ میلادی احیای خود را آغاز کرد. سی‌ای او (CIO) تحصن‌های اعتصابی را سازماندهی کرد که در آن کارگران تحصن کردند و بزرگ‌ترین تهدید برای مدیریت به‌شمار می‌رفت. به ذهنشان آمد که «ما به کارفرمایان نیازی نداریم و خودمان می‌توانیم اینجا را اداره کنیم». سپس کار انجام می‌شود. این نظام بسیار شکننده‌ای است. خوب این واکنش‌هایی را موجب شد. برخی دولت‌ها هم‌دردی می‌کردند که این بسیار حیاتی است. اریک لومیس،^۵ تاریخ‌دان بسیار خوب کارگری، تمامی این جوانب را بررسی کرده و اشاره دارد که لحظات تغییر مثبت تقریباً همواره با یک جنبش کارگری فعال ایجاد شده است و این [جنبش]‌ها تنها زمانی موفق شده‌اند که دولتی هم‌درد یا حداقل دلسوز وجود داشته باشد.

خوب الان چنین چیزی [یعنی دولتی هم‌درد] نداریم، اما اگر بایدن بیاید، عالی نیست، اما می‌توان او را وادار کرد و تحت فشار قرار داد. اگر جنبش کارگری و جنبش سندرز احیا شود، که البته بسیار هم مهم است، موفقیت‌های بزرگی به‌دست آورده است. اگر بتواند آغاز شود می‌تواند همچون دهه ۳۰ میلادی یک‌بار دیگر ما را از بحران سرمایه‌داری رها کند. معامله‌جدید،^۶ دوره کساد را پایان نداد، بلکه جنگ با تولید کلان تحت هدایت دولت موجب آن شد، با این حال [آن دوره] خیلی بهتر از امروز بود. من آن را به یاد می‌آورم و خانواده من؛ یعنی خانواده گسترده‌ام اکثراً کارگران نسل نخست بودند که بیکار و در فقر

۱. کساد بزرگ در ایالات متحده آمریکا با فروپاشی و سقوط بازار بورس یا وال‌استریت در اکتبر ۱۹۲۹ آغاز شد که یک دهه نرخ بالای بیکاری، فقر، سود اندک، تورم، سقوط درآمد مزرعه‌داران و از بین رفتن فرصت‌های رشد اقتصادی را به همراه داشت.

2. David Montgomery (۱۹۹۹) *The Fall of the House of Labor: The Workplace the State, and American Labor Activism, 1865-1925*, Cambridge University Press.

3. Woodrow Wilson.

۴. Red Scare: به ترس و وحشتی گسترده از برآمدن کمونیسم یا هرج و مرج گفته می‌شود که یک جامعه یا دولت ترویج می‌کند.

5. Erik Loomis.

۶. The New Deal مجموعه‌ای از برنامه‌ها، پروژه‌های کار عمومی، اصلاحات مالی و مقرراتی بود که فرانکلین روزولت بین سال ۱۹۳۳ و ۱۹۳۹ برای حمایت از کشاورزان، بیکاران، جوانان و سالمندان در ایالات متحده آمریکا برقرار کرد.

زندگی می‌کردند که خیلی بدتر از [زندگی] طبقه کارگر امروزی بود. اما امید وجود داشت، ناامیدی عمیق در کار نبود و این احساس را نداشتیم که جهان در حال نابودی است. حس و حال این بود که «به طریقی با یکدیگر و با همکاری [با هم] از این وضعیت خلاص می‌شویم». برخی از آنها در حزب کمونیست بودند و برخی دیگر در اتحادیه‌های کارگری. دو تا عمه داشتیم که خیاط بیکار اما عضو اتحادیه بین‌المللی کارگران پوشاک خانم‌ها^۱ بودند، اتحادیه‌ای که به آنها یک زندگی و یک حیات فرهنگی می‌داد، در جلسات و نشست‌ها و فعالیت‌های هنری و تئاتر شرکت می‌کردند.

می‌توانید کاری انجام دهید. ما با هم هستیم و می‌توانیم از این وضعیت خارج شویم. آن [جنبش] را می‌توان احیا کرد.

1. ILGWU [International Ladies' Garment Workers' Union].

نژاد، موضوعی فراتر از تبعیض

سرمایه‌داری نژادی، دولت مهاجرنشینانه و چالش‌های پیش روی تشکلهای کارگری در ایالات متحده^۱

بیل فلچر پسر^۲

مترجم: محمدرضا امین^۳

چکیده

نژاد و نژادپرستی یکی از عناصر مهم در عرصه بین‌الملل و در امور داخلی برخی از کشورهاست. کارکرد نژاد فقط تفکیک و شناسایی قومیت نیست، بلکه علاوه بر آن به ابزاری مهم در استعمار و تشکیل دولت‌های مهاجرنشین بدل شده که دارای بار حقوقی و فرهنگی و به تبع آن اقتصادی نیز است. نژاد، ابزاریست که نه تنها مهاجران با آن ساکنان بومی کشورها را سرکوب می‌کردند - مانند وضعیت ایرلند تحت استعمار انگلستان و آمریکای سرخ‌پوستان که اروپاییان اشغال کرده بودند- در عرصه‌های کارگری و ورزشی نیز به یک ابزار برنده

1. Race Is About More Than Discrimination: Racial Capitalism, the Settler State, and the Challenges Facing Organized Labor in the United States; Jul 01, 2020.

Source: <https://monthlyreview.org/2020/07/01/race-is-about-more-than-discrimination/>

۲. Bill Fletcher Jr. وی از زمان نوجوانی از فعالان کارگری، بین‌المللی و تبعیض نژادی بود. فلچر پس از فارغ‌التحصیلی، در سمت جوشکار در کشتی‌سازی مشغول شد؛ از این رو در زمینه کار و اتحادیه‌های کارگری و تجاری فعالیت داشت. وی مدیر اجرایی مجله اینترنتی *The Black Commentator* است. از آثار او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- The Indispensable Ally: Black Workers and the Formation of the Congress of Industrial Organizations, ۱۹۳۴-۱۹۴۱, ۱۹۸۷.

- Solidarity Divided: The crisis in organized labor and a new path toward social justice, ۲۰۰۹.

- They're Bankrupting Us' – And Twenty other myths about unions, 2012.

فلچر در دو اثر نخست، نقش نویسنده مشترک، و در اثر سوم، نقش نویسنده مستقل را دارد. (مترجم)

۳. دانش‌آموخته دکترای تفسیر و علوم قرآن. (mr.amin451@yahoo.com)

«نژاد»، نام
یک نظام سرکوب
و کنترل اجتماعی
است که ریشه‌های
آن دست کم به
دوران رنکوئیستا
در اسپانیا، حمله به
نیم کره غربی،
تجارت برده در
آفریقا و سلطه
انگلستان بر ایرلند
در دهه نخست
قرن شانزدهم باز
می‌گردد.
ابداع موضوع
«نژاد» به منزله یک
ایدئولوژی و نیز
ظلم (و بعداً،
شبه‌علم)، به منزله
ابزاری برای
تشکیل دولت -
ملت‌های
سرمایه‌داری و
ارائه چیزی
ضرورت داشت
که بعداً به عنوان
همکاری طبقاتی
شناخته شد تا بقای
نسبی این سیستم
را تضمین کند.

بدل شده و سبب تبعیض‌های گسترده‌ای خصوصاً در آمریکا و بین
کارگران سفیدپوست و کارگران خارجی شده است. حتی در بین
کارگران خارجی نیز، همه مهاجران مورد تبعیض قرار نمی‌گیرند، زیرا
نژاد اروپایی‌ها با نژادی سایرین مثل چینی‌ها و آسیایی‌ها، لاتین‌ها و
آفریقایی‌ها تفاوت دارد؛ از این رو اتحادیه‌های کارگری که ماهیت آنها
صنفاً است، در مسئله نژاد و در بستر تبعیض نژادی دولت‌های
استعماری مهاجرنشینانه، بر سر دوراهی قرار گرفته و دچار چالش
می‌شوند.

کلیدواژگان: تبعیض نژادی، کارگران، مهاجرت، آمریکا، استعمار.

شاید کلیشه‌ای باشد، اما ارزش یادآوری دارد که «نژاد»، یک ساخت فلسفی است، نه
یک مفهوم علمی. این نکته چیزی از واقعیت موضوع نژاد کم نمی‌کند؛ «نژاد»، نام یک
نظام سرکوب و کنترل اجتماعی است که ریشه‌های آن دست کم به دوران رنکوئیستا^۱ در
اسپانیا، حمله به نیم کره غربی، تجارت برده در آفریقا و سلطه انگلستان بر ایرلند در دهه
نخست قرن شانزدهم باز می‌گردد.

ساخت «نژاد» و «نژادپرستی»، ساخت نظامی از انقیاد کامل بود که با شکل‌گیری
سرمایه‌داری انسجام داشت و فقط به معنای نظام تبعیض نبوده است. به نظر می‌رسد در
طول تاریخ مدون، اشکال مختلف تبعیض، انسان امروزی را همراهی می‌کرد، اما ابداع
موضوع «نژاد» به منزله یک ایدئولوژی و نیز ظلم (و بعداً، شبه‌علم)، به منزله ابزاری برای
تشکیل دولت - ملت‌های سرمایه‌داری و ارائه چیزی ضرورت داشت که بعداً به عنوان
همکاری طبقاتی شناخته شد تا بقای نسبی این سیستم را تضمین کند.^۲

حمله به ایرلند و تسلط بر آن، عنصر جدیدی را در ساخت نژاد مطرح کرد که با اتمام
رنکوئیستا در اسپانیا شکل نگرفته بود. سلطه انگلستان بر ایرلند، به چیزی بیش از تصرف

۱. Reconquista: به معنای بازپس‌گیری؛ اصطلاحی برای جنبش استرداد یا سقوط آندلس، مجموعه‌ای
از لشکرکشی‌های طولانی مدت مسیحیان اسپانیا و پرتغال در قرون وسطی به منظور خارج کردن این منطقه
از دست مسلمانان.

۲. استدلالی مفصل در مورد این موضوع، که در اثر تئودر آلن فقید و خصوصاً در اثر دو جلدی او و نیز
در اثر سدریک رابینسون آمده است:

Theodore Allen, *The Invention of the White Race*, London: Verso, ۱۹۹۴; Cedric
Robinson, *Black Marxism: The Making of the Black Radical Tradition*, Chapel
Hill, NC: University of North Carolina Press, ۲۰۰۰.

استعمار
مهاجرنشینانه،
شاخصه‌های بارز
متعددی دارد. یکی
از آن‌ها، ارجاع
تقریباً همیشگی به
خداست - یعنی
خالق همه اشیاء
عطا شده به
مهاجران به همراه
حق تملک بخش
خاصی از سرزمین،
حتی حق اخراج هر
کسی یا چیزی
به منظور
مهاجرنشینانی.

نژاد، موضوعی فراتر از تبعیض
سر ماینداری نژادی، دولت مهاجرنشینانه و چالش‌های پیش روی شکل‌های کارگری در ایالات متحده

و الحاق یک قلمرو یا پادشاهی بدل شد، اقدامی که انسان‌ها از زمان آغاز جامعه طبقاتی با آن آشنا بودند. همچنین این موضوع، از منظرهای مهمی، با حمله اروپا به نیم کره غربی تفاوت داشت. این حمله تا سال ۱۶۰۷، عمدتاً فتح، برده‌گیری و نابودی از جانب اسپانیا و پرتغال بود. این اقدام، منجر به ایجاد یک مستعمره مهاجرنشین و در نهایت یک دولت مهاجرنشین شد. انگلستان، از طریق تغییر نظام سیاسی غیرقانونی، شیوه کنترل سرزمین و زبان، به طور کامل بر ایرلند سلطه یافت. همچنین آنها روند انتقال مهاجرانی از انگلستان، ولز و اسکاتلند را به این منطقه آغاز کردند؛ به این افراد بهترین زمین‌ها، اجازه حمل سلاح و نیز جایگاه کاملاً ممتازی نسبت به ایرلندی‌های بومی دادند.^۱ نقطه ثقل این مستعمره مهاجرنشین، مفهوم «نژاد» بود که انگلستان آن را نه فقط برای توصیف، بلکه شیوه‌ای برای نام‌گذاری جمعیت‌هایی (انگلیسی‌ها) به کار می‌برد که - در قبال جمعیت‌هایی (ایرلندی‌ها) که پست‌تر تلقی می‌شدند - ادعا می‌شد برتر هستند. سپس دولت مهاجرنشین از همان ابتدا، به صورت نژادی شکل گرفت، اما با ایده تغییر مکان یا اخراج جمعیت بومی مرتبط بود. این همان چیزی بود که استعمار مهاجرنشینانه را از دیگر گونه‌های استعمار متمایز می‌ساخت؛ گونه‌هایی که در آنها، اروپاییان (یا ایالات متحده) سرزمین را اشغال و تقریباً همیشه از طریق عوامل و دست‌نشانده‌های محلی حکومت می‌کردند.

استعمار مهاجرنشینانه نژادی در آمریکای شمالی

استعمار مهاجرنشینانه، شاخصه‌های بارز متعددی دارد.^۲ یکی از آن‌ها، ارجاع تقریباً همیشگی به خداست - یعنی خالق همه اشیاء عطا شده به مهاجران به همراه حق تملک

۱. واژه‌های امتیاز دادن و ممتاز، عاری از جنجال نیستند. در فضای سرکوب ملی و نژادی، آنها بیانگر یا متضمن ثروت و موفقیت نیستند. این واژه‌ها، تفاوت نسبی در دست‌مزدها و رفتار با گروه مهاجر یا سرکوب‌گر را از یک سو و جمعیت مظلوم یا سرکوب‌شده را از دیگر سو توصیف می‌کند. به معنای دقیق کلمه، امتیازات ملی و نژادی، منوط به قدرت اقتصاد نیست؛ زیرا آنها با صبغه اجتماعی و سیاسی، شکل گرفته، و خود را به فرهنگ اقوام و افراد سرکوبگر و سرکوب‌کننده وارد کرده‌اند. اعطای امتیاز ملی یا نژادی به‌عنوان یک سیستم، به ابزاری برای تضمین وفاداری لایه زیرین دولت یا جامعه سرکوبگر؛ یعنی لایه تحتانی یا همان طبقه کارگر، به حلقه حاکم بدل شده است. سیستم امتیاز متضمن این است که لایه تحتانی جمعیت سرکوبگر - که مهم نیست تا چه اندازه با آن‌ها بدرفتاری شده - با گروه سرکوب‌شده؛ یعنی همان جمعیت «بیگانه»، در یک گروه قرار داده نخواهد شد.

۲. در طول چند سال، کار سترگی انجام شده تا دولت‌های مهاجرنشینانه و استعمار مهاجرنشینانه درک شوند. در اینجا اثر رکسان دانبار-آریتز را - به دلیل شیوه‌ای که وی در پیوند دادن منازعه بر سر مالکیت اسلحه در ایالات متحده به سفیدپوست‌بودن و دولت مهاجرنشینانه به کار گرفته است - ذکر می‌کنیم. نک:

Roxanne Dunbar-Ortiz, *Loaded: A Disarming History of the Second Amendment*, San Francisco: City Lights, 2018.

مستعمرات
مهاجرنشین که به
دولت‌های کاملاً
مهاجرنشین بدل
می‌شوند، هیچ
علاقه‌ای ندارند که
با جمعیت‌های
بومی همجوار
شوند؛ از این رو
جمعیت‌های بومی
را اخراج یا کاملاً
حذف می‌کنند و به
هر حال، قرار است
جمعیت بومی تابع
منافع جمعیت
مهاجر باشند. در
یک دولت
مهاجرنشین، افراد
دارای نژاد دورگه
در کنترل اجتماعی
نقش دارند، اما
ابزار مؤثرتر کنترل
اجتماعی در سطح
کلان طرح
سرمایه‌داران
استعمارگر
مهاجرنشین، تولید
جمعیتی - توده‌های
مهاجرنشین -
است که به نظام
کلان‌تر وفادار
بمانند.

بخش خاصی از سرزمین، حتی حق اخراج هر کسی یا چیزی به منظور مهاجرنشینی. چنین
ارجاعاتی مکرراً مشاهده می‌شود، خواه هنگام بررسی ایرلند، یا آمریکای شمالی بریتانیایی،
یا فلسطین و یا [رژیم اشغالگر] اسرائیل، یا آفریقای جنوبی، یا استرالیا.
مستعمرات مهاجرنشین که به دولت‌های کاملاً مهاجرنشین بدل می‌شوند، هیچ
علاقه‌ای ندارند که با جمعیت‌های بومی همجوار شوند؛ از این رو جمعیت‌های بومی را کاملاً
حذف می‌کنند و به هر حال، قرار است جمعیت بومی تابع منافع جمعیت مهاجر باشند. در یک
دولت مهاجرنشین، افراد دارای نژاد دورگه در کنترل اجتماعی نقش دارند، اما ابزار مؤثرتر
کنترل اجتماعی در سطح کلان طرح سرمایه‌داران استعمارگر مهاجرنشین، تولید جمعیتی -
توده‌های مهاجرنشین - است که به نظام کلان‌تر وفادار بمانند.^۱

نژادی‌سازی نهفته در دولت مهاجرنشین از طریق مبادرت به ایجاد چیزی بازتثبیت
می‌شود که باید مرتب و دائم جمعیت‌های قانونی و غیرقانونی تلقی شود. این موضوع در
کل، ویژگی نژادپرستی است، که باید به آن توجه کنیم. اما موضوع قانونی بودن در یک
دولت مهاجرنشین، با درهم‌آمیختگی نژاد و گرایش به مهاجرنشینی پیوند دارد. همان‌گونه
که در ایالات متحده شاهدیم، تصویر انتقادی پوپولیست‌های سفیدپوست راست‌گرا
(فاشیست‌ها و غیرفاشیست‌ها) دقیقاً حول محور مفهوم ایالات متحده که در ظاهر یک
جمهوری سفیدپوستی است، می‌گردد. این موضوع، متضمن لوازم بسیاری است، از جمله،
برخی لوازمی که با تشکل‌های کارگری در این کشور، ارتباطی مستقیم دارند.

فقط «تشکل‌های کارگری» نبود که در فضایی سفیدپوستانه شکل گرفت

جنبش کارگری، به معنای دقیق کلمه، در دهه نخست قرن هفدهم در قالب خدمتکاران
و بردگان قراردادی، در شورش‌های دوره‌ای علیه سرکوبی شکل گرفت که نخبگان
مستعمراتی تجربه می‌کردند. این جنبش اشکال مختلفی داشت؛ از شورش‌های علنی
مسلحانه تا فرار به منظور خرابکاری و قتل «ارباب» شخص در نوسان بود. کارگران آزاد
به سرعت، اصنافی در حرفه‌های مختلف شکل دادند و با طرح موضوع نژادپرستانه «بردگی
به‌خاطر زندگی»، شورش‌های مشترک آفریقایی - اروپایی رو به افول گذاشت؛ این نکته را
تئودور آلن فقید بارها مطرح کرد.^۲ با این حال، در نگاه کلان، شورش‌ها و دسیسه‌های
بردگان به جدیدترین مرحله جنبش کارگری بدل شده است.

۱. این می‌تواند به معنای وفاداری به استعمارگران خارجی، مانند وفاداری به استعمارگران اروپایی در
الجزایر و به دولت استعمارگر فرانسوی علیه استعمار الجزایر باشد، یا می‌تواند وفاداری سفیدپوستان
ایالات متحده به چیزی باشد که به‌منزله جمهوری سفیدپوستی شاهدش بودند.
۲. البته استثنائاتی هم وجود داشت، مانند توطئه سال ۱۷۴۱ که با بردگان آفریقایی و خدمتکاران قراردادی
ایرلندی مرتبط بود که در حال برنامه‌ریزی برای به‌راه‌انداختن یک شورش مشترک بودند. ویژگی مهم این
مورد، سفیدپوست تلقی‌نشدن ایرلندی‌ها بود.

جکسون در گشودن سرزمینی «جدید» برای مهاجران و اخراج آمریکایی‌های بومی از آن، که قانوناً مستحقش بودند، نقش مهمی داشت؛ این استحقاق، طبق پیمان‌های منعقد شده با دولت ایالات متحده، صرفاً اخلاقی نبود. وی که مدافع برده‌داری بود، ایالات متحده را به منزله یک «جمهوری سفیدپوستی» بازتثبیت کرد.

تأثیر موضوعی فراتر از تمییز سرزمین‌داری نژادی، دولت مهاجرنشینانه و جانش‌های پیش روی تشکل‌های کارگری در ایالات متحده

آن بخش از کارگران که رفته‌رفته به منزله اتحادیه‌های تجاری یا اتحادیه‌های کارگری به رسمیت شناخته شدند، در دهه ۳۰ قرن نوزدهم ظهور کردند؛ یعنی در دوره موسوم به دموکراسی جکسونی^۱ (دوره ریاست‌جمهوری اندرو جکسون^۲). هم زنان و هم مردان در این سازمان‌ها حضور داشتند، گاهی به صورت مجزا و گاهی در کنار یکدیگر. آنچه آنها نداشتند، همان چیزی بود که امروزه آن را مفهوم «کارگران رنگین‌پوست» می‌نامیم. در حالی که اکثر محققان و فعالان معاصر به ماهیت واکنشی این استثناء اذعان دارند، اما لوازم گسترده‌تر آن به میزان کافی کشف نشده‌اند.

دموکراسی جکسونی نماینده دوره‌ای سرنوشت‌ساز در تاریخ ایالات متحده و تصویری به همان میزان انتقادی از جنبش‌های مهم راست‌گرایانه در ایالات متحده امروز است. جکسون، به رهبری اصیل، محافظه‌کار و مردم‌گرا بدل شد که در میان جمعیت سخنرانی می‌کرد و آن گونه که گفته شده، در نبرد علیه منافع کلان‌تر نخبگان، مظهر «کوتوله»^۳ بود. در حالی که جکسون قطعاً تجسم این نقش بود و می‌کوشید قیومیت در میان آن «اشخاص عادی» را که قانوناً حق رأی داشتند، تضمین کند، اما این دوره، دوره وحشت مطلق و مرتبط با بردگی، توسعه به سمت غرب (به کمک مهاجرت فزاینده اروپاییان) و گرفتن حق رأی از زنان بود. جکسون در گشودن سرزمینی «جدید» برای مهاجران و اخراج آمریکایی‌های بومی از آن، که قانوناً مستحقش بودند، نقش مهمی داشت؛ این استحقاق، طبق پیمان‌های منعقد شده با دولت ایالات متحده، صرفاً اخلاقی نبود. وی که مدافع برده‌داری بود، ایالات متحده را به منزله یک «جمهوری سفیدپوستی» بازتثبیت کرد. این سرزمین قرار بود کشوری برای سفیدپوستان باشد که بر اساس اصطلاحاً «سرنوشت ملی»^۴ می‌بایست تا اقیانوس آرام گسترش می‌یافت، هرچند که این گسترش پس از آن محقق شد که جکسون دیگر رئیس‌جمهور نبود.

محیط جنبش متحد و شکوفای تجاری را وقایع دوره جکسون ایجاد کرد. حتی بافت شکافی که پیش از جنگ داخلی مانع تشکل‌های کارگری شد، بسیار اثرگذار بود. آن گونه

1. Jacksonian Democracy.

۲. Andrew Jackson: هفتمین رئیس‌جمهور آمریکا از سال ۱۸۲۹ - ۱۸۳۷ بود. وی پیش از ریاست‌جمهوری، در سمت ژنرال ارتش و نماینده دو دوره از مجلس آمریکا فعالیت داشت. (مترجم)

3. little man.

۴. Manifest Destiny: یا «سرنوشت آشکار»؛ باوری در میان آمریکایی‌های قرن ۱۹ مبنی بر اینکه مأموریت دارند سرزمین‌های خود و نیز حکومت دولت را تا غرب آمریکا گسترش دهند. (مترجم)

کار در حالی که
در جلد پوست
سیاه، داغ بردگی
خورده است.
نمی‌تواند در جلد
پوست سفید،
خود را رهایی
بخشد.

که ویلیام دوبوآ در اثر *بازسازی سیاه در آمریکا* متذکر می‌شود، پیش از جنگ داخلی، تشکل‌های کارگری در ایالات متحده، بر اساس مسئله برده‌داری به سه گروه تقسیم شده بودند.^۱ گروهی مخالف برده‌داری، گروهی حامی آن و گروه سوم نیز معتقد بودند که برده‌داری موضوعی نیست که لازم باشد تشکل‌های کارگری در مورد آن موضع‌گیری نمایند.

نکته مهم در تفکر ورای موضع‌گیری‌های موافق و مخالف برده‌داری، موضوع رقابت نیروی کار بود؛ یعنی آیا استمرار برده‌داری نمایانگر رقابت با کارگران آزاد است که به تنزل جایگاه کارگران آزاد می‌انجامد؟ آیا حذف برده‌داری نیروی کار جدیدی ایجاد می‌کند که با کارگران آزاد رقابت خواهد داشت؟

در بخش ضدبرده‌داری این جنبش، کسانی نیز وجود داشتند که به‌خاطر دلایل سیاسی یا اخلاقی با برده‌داری مخالفت می‌کردند، اما درک چهارچوب رقابت بسیار مهم است. در سطح کلی، طبقه کارگر همواره بر سر منابع محدود، با خود در رقابت بوده است؛ محدودیتی که از ماهیت سرمایه‌داری ناشی می‌شود. این رقابت ناشی از سرمایه‌داری، به واکنش‌های متعددی می‌انجامد که تنها یکی از آنها عبارت است از: شکل‌گیری سازمان‌های کارگری مانند اتحادیه‌های تجاری. به هر حال، همان‌گونه که من و بسیاری دیگر مطرح کرده‌ایم، شکل‌گیری اتحادیه‌های تجاری نتیجه چهارچوبی شمول‌گرایانه یا انحصارگرایانه در مورد نحوه نگرش این اتحادیه‌ها به این مسئله است که در این تشکل‌ها چه افرادی باید سازمان‌دهی شوند.^۲

چهارچوب انحصارگرایانه/شمول‌گرایانه در همه دولت‌های سرمایه‌دار، یک واقعیت است و در معادله رقابت، «نژاد» عنصر ثانوی است. کارل مارکس در عبارت مشهوری می‌گوید: «کار در حالی که در جلد پوست سیاه، داغ بردگی خورده است، نمی‌تواند در جلد پوست سفید، خود را رهایی بخشد».^۳ تلاش بخش کارگری سازمان‌یافته برای «رهایی» خود در

1. E. B. Du Bois, *Black Reconstruction in America: A History of the Part Which Black Folk Played in the Attempt to Reconstruct Democracy in America, 1860–1880*, New York: Harcourt, Brace, 1935.

۲. این موضوع به این مسئله اشاره دارد که آیا تلاش کافی برای محدودکردن کسانی صورت گرفته که واجد شرایط عضویت در اتحادیه‌ها هستند تا ارزش کسانی افزایش یابد که سمتی به آنها داده شده تا به‌صورت گروهی دادوستد کنند، یا به این مسئله که آیا هدف عبارت است از: سازمان‌دهی و متحدسازی تمام افراد دارای منافع مشترک در برابر کارفرما یا صنعت، به‌طوری‌که حلقه قدرت وسیع‌تری شکل گیرد.

3. Karl Marx, *Capital*, vol. 1, London: Penguin, 1976, 414.

دولت - ایالات
متحده - دولت
مهاجران
سفیدپوست بود. این
موضوع در ذهن
مهاجران، صرفاً با
آفریقایی‌هایی مرتبط
نبود که «نژاد سیاه»
بودند، بلکه آنها و
نیز بومیان آمریکا،
مکزیک‌ها و
آسیایی‌ها، در مقابل
جمعیت
سفیدپوست؛ یعنی
دولت مهاجرنشینانه
قرار داشتند.

نژاد، موضوعی فراتر از تبعیض
سر ماینداری نژادی، دولت مهاجرنشینانه و تلاش‌های پیش
روى تشکل‌های کارگری در ایالات متحده

عین فقدان اتحاد با سایر بخش‌های طبقه کارگری، حتماً ناکام خواهد بود. عبارت مارکس به معنایی که گذشت، در تمام شرایط سرکوب ملی و نژادگرایانه، توضیح واضح است. در جایی که طبقه کارگر بر اساس مرزهای ملیتی و نژادی تقسیم شده، تلاش‌های یک بخش برای تک‌روی، الزاماً در خدمت منافع سرمایه و برخوردار از حمایت آن خواهد بود و فرصت‌های نیروی طبقه کارگری را محدود می‌کند.

اما وضعیت در ایالات متحده، تقسیم نژادی «ساده» نبود. دولت مهاجرنشینانه بر اساس ایدئولوژی مالکیت بنا شد. این دولت - ایالات متحده - دولت مهاجران سفیدپوست بود. این موضوع در ذهن مهاجران، صرفاً با آفریقایی‌هایی مرتبط نبود که «نژاد سیاه» بودند، بلکه آنها و نیز بومیان آمریکا، مکزیکی‌ها و آسیایی‌ها، در مقابل جمعیت سفیدپوست؛ یعنی دولت مهاجرنشینانه قرار داشتند.

ملیت‌های مختلف اروپایی در مهاجرت به ایالات متحده با خصومت شدیدی مواجه بودند، اما این ملیت‌ها در یک نسل به اندازه‌ای در دولت مهاجرنشینانه نژادپرست هضم و جذب شدند که «سفیدپوست‌بودن» را پذیرفتند و اعمال کردند.^۱

تشکل‌های کارگری - بر اساس اتحادیه‌های تجاری منحصراً سفیدپوست، و بعداً تحت سلطه، نه ضرورتاً، انحصارطلبانه سفیدپوستان - خود را به منزله بخشی از دولت مهاجرنشینانه شکل دادند، البته نه به معنای ابزاری برای دولت (مگر طبق معنایی که لوئیس آلتوسر،^۲ ابزارهای دولتی ایدئولوژیک را به بحث گذاشته است)، بلکه به معنای گردن نهادن به دستورالعمل‌های مهم و خاص. این اتحادیه‌ها ماهیت دولت مهاجرنشینانه را پذیرفته بودند و به معنای دقیق کلمه، متقاعد شده بودند که اتحادیه‌ها باید باشند تا در خدمت جمعیت «قانونی»، یا دست کم در خدمت طبقه کارگر جمعیت قانونی باشند.

با پیدایش جنبش اتحادیه کارگری، هم پیش و هم پس از جنگ داخلی، پذیرش دولت مهاجرنشینانه نژادپرست به بخشی از DNA این جنبش بدل شد. این نکته، با تبعیض نژادی مرتبط نبود، بلکه به بازشناسی جمعیت‌هایی ارتباط پیدا می‌کرد که برای جنبش اتحادیه تجاری پذیرفته نبودند. همچنین این نکته در سکوت این جنبش در زمینه اهداف خود دولت مهاجرنشینانه متجلی بود.

۱. مراد ما از «اعمال سفیدپوست‌بودن»، میزان مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم در زمینه‌سازی برای طرح سفیدپوستی برتری‌جویانه است. این موضوع می‌توانست حمایت از برده‌داری، تصرف اراضی بومیان آمریکا و مکزیکی‌ها و محروم کردن به اصطلاح غیرسفیدپوستان از دسترسی به حقوق و منابع را شامل باشد.

2. Louis Althusser.

این چالش، نمونه‌های متعددی دارد. واکنش به ورود پرتعداد کارگران چینی در مقایسه با واکنش‌های صورت گرفته به هجوم پرتعداد کارگران ایرلندی و بعداً ایتالیایی، بسیار متفاوت بود. برخلاف خصومتی که ایرلندی‌ها و ایتالیایی‌ها هنگام ورود با آن مواجه شدند، تشکل‌های کارگری به میزان بسیاری خواستار و توانمند بودند تا خود را به نحوی پیکربندی کنند که این کارگران مهاجر و نسل‌های بعدی آنها نیز قانونی شوند. این موضوع، آشکال بسیار متمایزی به خود گرفت. اتحادیه‌ها تحت سلطه گروه‌های خاص و نژادی اروپایی قرار گرفتند و اتحادیه‌های محلی متولد از یک اتحاد برتر نیز ممکن بود تفوق قومی متفاوتی بیابند. در سرزمین اصلی ایالات متحده هنگامی که نوبت به آسیایی‌ها رسید که در فضای جنبش کارگری «رسمی» قرار گیرند، هیچ چیزی در راستای مذکور رخ نداد. بلکه بیشتر کارگران سفیدپوست در برابر مهاجران آسیایی و خصوصاً چینی، سازمان یافتند.

اصطلاحاً غیرسفیدپوستان تقریباً بلافاصله پس از جنگ داخلی، به صورت گروهی یا انفرادی، نبرد برای سازمان‌دهی سازمان‌های کارگری، از جمله سازمان‌های غیرمحدود به اتحادیه‌ها را آغاز کردند. در موارد بسیاری، مانند زمانی که کارگران آفریقایی - آمریکایی می‌خواستند به «سلحشوران کار»^۱ بپیوندند، آنها خواستار عضویت در اتحادیه‌های عمدتاً سفیدپوست بودند. در سایر موارد، آنها خواستار تأسیس اتحادیه‌های کاملاً مستقل با امکان ادغام در اتحادیه‌های عمدتاً سفیدپوست بودند، که نمونه آن انجمن کارگران مکزیکی ژاپنی در اوائل قرن بیستم است.

جنبش کارگران «رسمی»؛ یعنی تشکل‌های عمدتاً یا منحصراً سفیدپوست، در واقع متعهد شد که به دولت مهاجرنشینانه نژادپرست وفادار بماند و این امر، میهن‌پرستی تلقی شد.

جنبش کارگران رسمی در بهترین شرایط، از جنگ‌های علیه بومیان آمریکا و تضمین زمین برای مهاجران غافل بود. از جهاتی، به مسئله زمین بیشتر از منظر فضای خیالات حاصل از آن برای کارگران مهاجر نگریسته می‌شد تا از منظر اینکه لازمه آن، جنگ با اقوام بومی و قتل عام آنهاست.^۲ جنبش «رسمی»، چه به وسیله تدابیر موجب برتری نژادی

۱. Knights of Labor: اولین تشکل کارگری در آمریکا بودند که دهه‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ در آمریکا، کانادا و استرالیا کارگران را سازماندهی می‌کردند و بدون در نظر گرفتن نژاد کارگران، خواهان تشکل‌های کارگری بر مبنای صنایع مختلف بودند. برخورد غیر نژادی «سلحشوران کار» به سازماندهی کارگران در ۱۳۰ سال قبل بیانگر خصلت مترقی آنان است. (مترجم)

۲. اکثر مارکسیست‌های اولیه در ایالات متحده نیز دستخوش این جهت‌گیری شدند و اهمیت تشکیل دولت‌های مهاجرنشینانه نژادپرست در آمریکای شمالی را درک نمی‌کردند.

سفیدپوستان و چه از طریق حذف، خود را به‌عنوان جنبشی متشکل از کارگران سفیدپوستی تثبیت کرد که با طبقه کارفرمایان سفیدپوست در نزاع بودند، اما عامل همبستگی آنها چهارچوب جمهوری سفیدپوستانه در برابر دیگر گروه‌ها بود.

در سایر دولت‌های مهاجرنشینانه شباهت‌های بسیاری وجود دارد. مثلاً در آفریقای جنوبی، در دهه ۲۰ قرن بیستم یک اعتصاب بدنام صورت گرفت که شعار آن این بود: «ای کارگران دنیا، متحد شوید و برای ایجاد یک آفریقای جنوبی سفیدپوست بجنگید!». جنبش اتحادیه تجاری که در آفریقای جنوبی شکل گرفت، تا زمان ظهور موفقیت‌آمیز آنچه که در دهه ۸۰ قرن بیستم به‌عنوان جنبش اتحادیه تجاری مستقل سیاه‌پوستی^۱ شناخته شد، یا منحصراً سفیدپوست بود و یا برای یک نقش بسیار فرمانبردارانه برای کارگران آفریقایی و آسیایی و اصطلاحاً رنگین‌پوست مقرراتی وضع می‌کرد. جنبش اتحادیه تجاری مستقل سیاه‌پوستی، جایگاه خود را در چهارچوب استعمارگرانه و بعداً نژادپرستانه تعریف می‌کرد. نقشی مشابه و البته نه دقیقاً یکسان را هیستادروت (سازمان ملی کارگران)^۲ ابتدا در زمان قیمومیت بریتانیا بر فلسطین و سپس در دولت فلسطین اشغالی پس از سال ۱۹۴۸ ایفا می‌کرد.

چهارچوب دولت مهاجرنشینانه نژادپرست به فهم این نکته کمک می‌کند که نبرد اقتصادی جنگ‌طلبانه به تنهایی برای ایجاد هرگونه اتحاد مهم و بلندمدت کافی نیست.

تردید در مورد نژاد و ردّ گرایش به مهاجرنشینانی

تشکل کارگران صنعتی دنیا (IWW)^۳ یگانه فدراسیون کارگری‌ای بود که تبعیض نژادی را تحمل نمی‌کرد. این تشکل، در قبال ابراز نژادپرستی، موضعی قاطع داشت و هنگامی که موضوع سازماندهی کارگران مطرح شد، از پناه‌بردن به غار نژادپرستی سفیدپوستانه امتناع ورزید.

با این حال، تشکل کارگران صنعتی دنیا فاقد هر گونه رویکرد به تحلیل جامع نژادپرستی و سرکوب ملی در ایالات متحده بود، بلکه صرفاً آن را، به‌حق، گونه‌ای از تبعیض و سلطه می‌شناخت. این دیدگاه، در جنبش کارگری سفیدپوستی، تا ظهور تشکل‌های تحت هدایت کمونیسم در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ قرن بیستم، پیشروترین دیدگاه بود.

1. independent Black trade union movement.
2. Histadrut (General Organization of Workers).
3. Industrial Workers of the World.

در دهه
نخست قرن
نوزدهم سیستم
بیس‌بال تصمیم
گرفت بازی‌کنان
آفریقایی -
آمریکایی و لاتینی
که آفریقایی‌بودن
نژادشان
اثبات‌شدنی است.
تفکیک کرده و
علناً حذف کند.

جنبش کارگری بزرگ‌تر و عمدتاً سفیدپوست، یا موضع سفیدپوستی برتری‌جویانه داشت، مانند موضع ائتلاف‌های کارگران راه‌آهن، یا مشتاقانه کارگران رنگین‌پوست را سازمان‌دهی می‌کرد، در حالی که به ندرت با تبعیض‌های نژادپرستانه در طبقه کارگری (و مظاهر متعدد اختلاف دستمزد در قراردادها) درگیر می‌شد. با الحاق شمال مکزیک به آمریکا (در سال ۱۸۴۸)، انقیاد کامل بومیان آمریکا در سال ۱۸۸۰، با وضع قوانین (و توافقات) مهاجرتی ضدآسیایی، شکست «بازسازی سیاه‌پوستان»^۱ در جنوب (در سال ۱۸۷۶)، تصور جمهوری سفیدپوستانه با چهارچوب «میهن‌پرستی آمریکایی» ادغام شد.^۲ جوهره اصلی ایالات متحده، جمهوری سفیدپوستانه بود. تشکل کارگران سفیدپوست دست‌کم دو پیامد داشت.

نخست اینکه در پیش‌گرفتن سیاست خارجی ایالات متحده، به وظیفه میهن‌پرستانه جنبش کارگران رسمی بدل شد. به استثنای مورد جزئی جنگ آمریکا و اسپانیا، تأیید سیاست خارجی ایالات متحده، از جمله مداخلات نظامی، حمایت از کودتاها و ...، به مؤلفه اصلی بخش عمده رویکرد کارگران تشکل‌یافته رسمی تبدیل شد. این رویکرد، برخورداری از یک آگاهی عالی را پیش‌فرض می‌گرفت، که امتداد منطقی چهارچوب جمهوری سفیدپوستانه بود.

دوم اینکه، در مورد کارکرد این جنبش اتحادیه تجاری، این جنبش و تاریخ آن بر فعالیت‌های کارگران سفیدپوست، خصوصاً کارگران سفیدپوست ذکور، تمرکز داشت؛ از این رو، در حالی که طبقه کارگر ایالات متحده چندملیتی و چندنژادی بود، هویت این جنبش، عمدتاً متشکل از این فرض بود که جنبش مذکور یکی از مؤلفه‌های جمهوری سفیدپوستانه است. این یعنی جنبش رسمی در حال دعوت کارگران سفیدپوست به عضویت در خود است به‌جای اینکه آن‌ها را با کارگران رنگین‌پوست متحد کند.

در اینجا یک شباهت نسبی وجود دارد. در دهه نخست قرن نوزدهم سیستم بیس‌بال تصمیم گرفت بازی‌کنان آفریقایی - آمریکایی و لاتینی که آفریقایی‌بودن نژادشان اثبات‌شدنی است، تفکیک کرده و علناً حذف کند. در دهه ۳۰ قرن بیستم، لیگ‌های رنگین‌پوستان^۳ که تصمیم داشت بیس‌بال سیاه‌پوستان را سازمان‌دهی کند، نهایتاً در حال

۱. Black Reconstruction : اشاره به رساله «Black Reconstruction in America» که ویلیام دوبوآ در مورد پیشینه نقش سیاه‌پوستان در تلاش‌های صورت‌گرفته برای بازسازی دموکراسی ایالات متحده در آمریکا نگاشت. (مترجم).

۲. ژاپنی‌ها نه بر اساس قانون، بلکه در نتیجه چیزی که «توافق نجیبانه» بین ایالات متحده و امپراتوری ژاپن نامیده می‌شد، استثنا شده بودند.

3. Negro Leagues.

لیگ بزرگ بیس‌بال از تبعیض نژادی عاری شد - که تحولی مثبت بود - اما این کار تحت شرایط مالکان سفیدپوست لیگ بزرگ بیس‌بال و در راستای منافع آنها انجام می‌شد.

نژاد، موضوعی فراتر از تبعیض سرمایداری نژادی، دولت مهاجرنشینانه و چالش‌های پیش روی تشکلهای کارگری در ایالات متحده

تمهید تدابیری برای اجرای ادغام با لیگ بزرگ بیس‌بال^۱ (سفیدپوستان) بود، تا از این طریق این ورزش را متحول کند و تبعیض نژادی را در آن برچیند؛ اما لیگ بزرگ بیس‌بال هیچ‌گاه این موضوع را جدی نگرفت. در عوض، برنج ریکی^۲ از تیم بروکلی داگرز^۳ تصمیم گرفت از طریق آموزش دادن به جکی رابینسون^۴، بازیگر سابق لیگ رنگین‌پوستان، بیس‌بال را از تبعیض نژادی رها کند. پس از آن، چندین تیم، روند جداکردن لیگ‌های رنگین‌پوستان را از بهترین بازیکنانش به جریان انداختند. در نتیجه، لیگ بزرگ بیس‌بال از تبعیض نژادی عاری شد - که تحولی مثبت بود - اما این کار تحت شرایط مالکان سفیدپوست لیگ بزرگ بیس‌بال و در راستای منافع آنها انجام می‌شد.

کارگران تشکل‌یافته رسمی، رویکردشان بسیار مشابه کارگران رنگین‌پوست بود، از جمله کارگران سیاه‌پوست و البته نه فقط آنها. جنگ به‌خاطر رفع تبعیض نژادی، که نبردی حیاتی و ضروری بود، عمدتاً در فضای ساخته و پرداخته کارگران تشکل‌یافته رسمی برپا بود. این پدیده، عبارت بود از: جذب‌شدن به آنچه که وجود داشت، نه تغییر شکل ماهیت جنبش به چیزی متفاوت.

نبرد علیه تبعیض نژادی در این مقاله کم‌ارزش تلقی نمی‌شود؛ بلکه در اینجا متذکر می‌شویم که رویکرد به چنین نبردی برای فهم نتایج، یا در وضعیت فعلی، برای فهم اهدافمان ضرورت داشته و دارد. همان‌گونه که مایکل گلدفیلد^۵ در اثر خواندنی خود باعنوان کلید جنوبی: طبقه، نژاد و افراط‌گرایی در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ قرن بیستم^۶ متذکر می‌شود. در افتتاح کنگره سازمان‌های صنعتی رویکردهای بسیار متعددی به این نبرد وجود داشت.^۷ کمیته سازمان‌دهنده کارگران فولادسازی^۸ - که بعداً کارگران متحد فولادسازی آمریکا^۹ نام گرفت - به‌واسطه خواسته‌اش مبنی بر سازمان‌دهی همه کارگران در قالب یک اتحادیه از تبعیض نژادی رها شد، اما از پرداختن به تبعات سرکوب نژادپرستانه در محل کار قاصر بود.

1. Major League Baseball (MLB).
2. Branch Rickey.
3. Brooklyn Dodgers.
4. Jackie Robinson.
5. Michael Goldfield.
6. *The Southern Key: Class, Race & Radicalism in the 1930s and 1940s*.
7. Michael Goldfield, *The Southern Key: Class, Race & Radicalism in the 1930s and 1940s*, New York: Oxford University Press, ۲۰۲۰.
8. Steel Workers Organizing Committee.
9. United Steel Workers of America.

پوپولیسیم
راست‌گرایانه
جنبشی است که
دقیقاً در برابر روند و
پیشرفت جنبش‌های
اجتماعی بروز
می‌کند. این‌گونه از
پوپولیسیم جنبشی
است با محوریت
جوان‌گرایی و
انتقام‌گیری توسط
کسانی که معتقدند
نیروی کار غیرقانونی
(معمولاً گروه‌هایی
خاص مانند یهودیان
و مهاجران) جای
آنها را گرفته است.

کارگران رنگین‌پوست، خصوصاً مکزیکی‌ها و آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار، به کارگران سفیدپوستی افزوده شدند که سازمان‌دهی می‌خواستند. کارگران رنگین‌پوست در قیاس با کارگران سفیدپوست، از نظر تمایل و علاقه به سازمان‌دهی اتحادیه‌ها، پیشروتر بودند. با این حال، آنها در این سازمان غالباً قدرتی نداشتند و اتحادیه به فقدان کلی تعهدی اثبات‌پذیر در مورد حمله مستقیم به تبعیض نژادی در محیط کار دچار بود.

اتحادیه‌های چپ‌گرا در کل، در موضع‌گیری راجع به سرکوب طبقه کارگری پیشینه بسیار بهتری داشتند که این مسئله نتیجه دو امر بود: یکی تحلیلی پیچیده‌تر و نیز پذیرش فعالانه فعالان رنگین‌پوست برای عضویت و رهبری. در کل، اتحادیه‌های چپ‌گرا - حتی در درون جوامع رنگین‌پوست - اهمیت برقراری ائتلاف با سایر جنبش‌های اجتماعی را درک کرده و در محیط کار به سرکوب نژادی توجه داشتند.^۱ اما حتی در چپ‌گراترین اتحادیه‌ها نیز این نگاه وجود داشت که جنبش تشکل‌یافته رسمی، هسته مرکزی یا نقطه ثقل به‌شمار می‌آید، نه ابزاری برای برپایی جنبشی که پیش‌فرض‌های دولت مهاجرنشینانه را حتی اگر شده، تلویحاً به چالش بکشد.

پوپولیسیم راست‌گرایانه، تشکل‌های کارگری و چالش‌های امروزی

بحث استعمار مهاجرنشینانه و دولت مهاجرنشینانه نژادپرست، موضوعی نیست که صرفاً مشغله مورخان باشد. این بحث با امور زیر بسیار مرتبط است: فهم تکامل جنبش‌های اجتماعی در ایالات متحده، موانع پیش روی آن‌ها، مشکلات عمیق در شکل‌گیری اقدامی بین‌المللی در درون طبقه کارگری ایالات متحده و ظهور گرایش سیاسی موسوم به «پوپولیسیم راست‌گرایانه».

پوپولیسیم راست‌گرایانه، به تعبیر مورد نظر من، عبارت است از: تبخال سرمایه‌داری؛ یعنی یک ویروس در سیستم. این پدیده، خواه دموکراتیک باشد، خواه استبدادی، امری بیگانه از سرمایه‌داری نیست. همان‌گونه که چپ پرلت و متیو لیونز متذکر شده‌اند، پوپولیسیم راست‌گرایانه جنبشی است که دقیقاً در برابر روند و پیشرفت جنبش‌های اجتماعی بروز

۱. دو نمونه: کنگره ملی سیاه‌پوستان (National Negro Congress) در سال ۱۹۳۶ و کنگره اسپانیایی‌زبان‌ها (El Congreso de Pueblos de Habla Espanola) (۱۹۳۰-۱۹۴۰) نیز تأسیس شد، که هر دو تحت تأثیر فراوان حزب کمونیست و دیگر نیروهای چپ‌گرا ایجاد شده بودند. این دو سازمان، هر دو ارتباطی نیمه‌ایدئولوژیک با اتحادیه‌های چپ‌گراتر داشتند، اما به دیگر اتحادیه‌ها نیز کمک می‌کردند. مثلاً کنگره ملی سیاه‌پوستان در موفقیت کمیته سازمان‌دهی کارگران فولادسازی و پیروزی کارگران متحد خودروسازی (United Auto Workers) و کنگره اسپانیایی‌زبان‌ها نیز در متحدساختن کارگران فورد (Ford workers) نقش بازی کردند.

پوپولیسم راست‌گرایانه می‌تواند برای پیشبرد اهداف خویش، زبان چپ سیاسی را تغییر دهد و به کار گیرد و هنگامی که بتواند در چنین سخنوری موفق باشد، می‌تواند به همان پایگاه طبقه کارگری‌ای نیز توسل جوید که چپ سیاسی می‌کوشد به آن، یا دست‌کم به بخشی از آن، دست یابد.

نژاد، موضوعی فراتر از تمییز سر‌مایداری نژادی، دولت‌مهر، نژادپرستانه و چالش‌های پیش روی تشکلهای کارگری در ایالات متحده

می‌کند.^۱ این گونه از پوپولیسم جنبشی است با محوریت جوان‌گرایی و انتقام‌گیری توسط کسانی که معتقدند نیروی کار غیرقانونی (معمولاً گروه‌هایی خاص مانند یهودیان و مهاجران) جای آنها را گرفته است.

پوپولیسم راست‌گرایانه به‌عنوان یک نیروی اجتماعی، شدیداً ایدئولوژیک است و در خردگریزی، نژادپرستی، تبعیض جنسی و بیگانه‌هراسی ریشه دوانده است.^۲ همان‌گونه که پیشتر گذشت، انگاره آن، هم مؤسس ایالات متحده، و هم مهم‌تر اینکه آغازگر عصر دموکراسی جکسونی است. به معنای واقعی کلمه، انگاره جمهوری سفیدپوستانه، هسته اصلی تصور این پوپولیسم از ریشه‌های تاریخی ایالات متحده و نیز جهت‌گیری ایالات متحده در آینده پیش روست.

پوپولیسم راست‌گرایانه مظهر تهدیدی خاص است، برای طبقه کارگری ایالات متحده، خصوصاً جنبش کارگری؛ چون به «عدالت»، رویارویی با نخبگان و حس عمیق مظلوم‌بودن متوسل است. همان‌گونه که من و دیگران مکرر متذکر شده‌ایم، پوپولیسم راست‌گرایانه می‌تواند برای پیشبرد اهداف خویش، زبان چپ سیاسی را تغییر دهد و به کار گیرد و هنگامی که بتواند در چنین سخنوری موفق باشد، می‌تواند به همان پایگاه طبقه کارگری‌ای نیز توسل جوید که چپ سیاسی می‌کوشد به آن، یا دست‌کم به بخشی از آن، دست یابد.

به همین دلیل فهم تاریخی ریشه‌های جنبش کارگری ایالات متحده، موضوعات مرتبط با مهاجرنشینی نژادپرستانه و زبان اهمیت بسیاری دارد و دقیقاً به‌خاطر همین نکته، تشکلهای کارگری در ایالات متحده در وضعیتی فراتر از تزلزل و تردید قرار دارند. ذکر چند نمونه از این چالش، راه‌گشاست.

جریان پوپولیسم راست‌گرایانه که نقطه ثقل آن دونالد ترامپ است، بی‌درنگ به واسطه اشاره‌اش به ایده «نخست آمریکا»^۳ شناخته شد. «نخست آمریکا» به‌عنوان یک شعار، چندین لایه دارد. این تعبیر نخست در اوایل قرن بیستم به کار رفت، اما در سطح کلی‌تر با یک جنبش جدایی‌طلبانه راست‌گرا به رهبری خلبانی به نام چارلز لیندبرگ^۴

1. Chip Berlet and Matthew N. Lyons, *Right-Wing Populism in America: Too Close for Comfort* (New York: Guilford, 2000).

۲. برای داشتن دیدی ژرف‌تر به پوپولیسم راست‌گرایانه، متواضعانه مطالعه این اثر را نیز توصیه می‌کنم:

Berlet and Lyons, Bill Fletcher Jr., "Stars and Bars": Understanding Right-Wing Populism in the USA," in *Socialist Register 2016*, ed. Leo Panitch and Greg Albo, New York: Monthly Review Press, 2015.

3. First America.

4. Charles Lindbergh.

«نخست
آمریکا»، شعاری
جدایی طلبانه نیست؛
بلکه چهارچوبی است
که می گوید پیمان‌ها و
دیگر الزامات نباید
دست و پای ایالات
متحده را ببندند؛ از
این رو ایالات متحده
باید بتواند آنچه که
می خواهد، در هر
زمان که خواست
انجام دهد. این شعار،
برنامه‌ای برای
یک‌جانبه‌گرایی است.
«نخست
آمریکا» فرض را بر
این می‌گذارد که
برخی «آمریکایی»
هستند و برخی
نیستند. هیچ کجا در
تاریخ این شعار، این
فرض وجود نداشته
که مفهوم «آمریکا»
چیزی غیر از
جمهوری سفیدپوستی
است. «آمریکا» قطعاً
اشاره به این نیم‌کره
نیست و نیز اشاره به
تمامی کسانی ندارد
که در ایالات متحده
متولد شده‌اند.

ارتباط داشت که مجذوب فاشیسم اروپایی، عموماً ضدسامی بود، و تا ۷ دسامبر ۱۹۴۱ تمام تلاش خود را کرد تا ایالات متحده را از جنگ جهانی دوم دور نگاه دارد. «نخست آمریکا»، شعاری جدایی طلبانه نیست؛ بلکه چهارچوبی است که می‌گوید پیمان‌ها و دیگر الزامات نباید دست و پای ایالات متحده را ببندند؛ از این رو ایالات متحده باید بتواند آنچه که می‌خواهد، در هر زمان که خواست انجام دهد. این شعار، برنامه‌ای برای یک‌جانبه‌گرایی است.^۱

«نخست آمریکا» فرض را بر این می‌گذارد که برخی «آمریکایی» هستند و برخی نیستند. هیچ کجا در تاریخ این شعار، این فرض وجود نداشته که مفهوم «آمریکا» چیزی غیر از جمهوری سفیدپوستی است. «آمریکا» قطعاً اشاره به این نیم‌کره نیست و نیز اشاره به تمامی کسانی ندارد که در ایالات متحده متولد شده‌اند.

به همان میزان که تشکل کارگران سازمان‌یافته نتوانسته تناقض بنیادین - یا نخستین گناه - خود را منکر شود، «نخست آمریکا» نیز مؤلفه‌هایی دارد که می‌توانند بسیار جذاب باشند، از جمله حمایت از تولیدات داخلی. همچنین یکی از جذابیت‌ها این است که «نخست آمریکا» به معنای در اولویت بودن افراد موسوم به بومی است. (یعنی اروپایی‌هایی که جدیداً به آمریکا مهاجرت نکرده‌اند).

عرصه دیگری که برای تشکل‌های کارگری بسیار پیچیده می‌شود، سیاست خارجی و ساخت میهن پرستی است. تشکل کارگران سفیدپوست به اندازه حمایت یا سکوتش در برابر گسترش به‌سوی غرب، ضمیمه‌سازی زمین‌ها یا مداخله مستقیم در امور داخلی دیگر کشورها، مدعای خود را در مورد هر امر مرتبط با انسجام کارگران بین‌المللی تضعیف می‌کند. کنکاش در مورد این پیشینه به‌معنای ایجاد خطر به چالش کشیده شدن به‌عنوان غیرمیهن پرست است، البته اگر اتهام کمونیست بودن مطرح نشود. پوپولیست‌های راست‌گرا می‌توانند به‌گونه فرصت طلبانه، بخش شرکت‌های اقتصادی آمریکا و نیز طبقه سیاسی را به‌خاطر میهن پرست نبودن از حیث بی‌توجهی به کارگران (سفیدپوست) ایالات متحده به چالش بکشند. نیروهای لیبرال و ترقی خواه در تشکل کارگران رسمی، تقریباً همواره هیچ

۱. این یک‌جانبه‌گرایی پیشینه‌ای دیرین دارد که می‌تواند ذیل رویکرد ایالات متحده به اقوام بومی قرار گیرد. نگرش دولت ایالات متحده و مهاجران سفیدپوست به بومیان آمریکا و انعقاد (و لغو) پیمان‌ها در اثر زیر به تفصیل بررسی شده است:

Suzan Shown Harjo, ed., *Nation to Nation: Treaties between the United States & American Indian Nations*, Washington DC: National Museum of the American Indian, Smithsonian Books, 2013.

ایالات متحده،
مکزیک شمالی را
در سال ۱۸۴۸
اشغال کرد، و در
نتیجه نه تنها
زمین، بلکه یک
ملت را دو پاره
کرد.

نژاد، موضوعی فراتر از تبعیض
سرماهداری نژادی، دولت مهاجرنشینان و چالش‌های پیش روی تشکل‌های کارگری در ایالات متحده

واکنشی نشان نمی‌دهند. مثلاً اتحادیه تجاری تیمسترز^۱ در سال ۲۰۰۰، آنها می‌توانند در کنار پوپولیست‌های راست‌گرای قرار گیرند که ظاهراً واجد مؤلفه‌های مشترک با تشکل‌های کارگری هستند.

مثال دیگر اینکه در بحث‌های مربوط به مهاجرت، مبحث شرایط پیش روی مهاجران، خصوصاً مهاجران وارده از منطقه کارائیب، آمریکای لاتین و آسیا، در کشورشان و نیز آنچه که ایشان را به مهاجرت واداشته، به‌ندرت مطرح می‌شود؛ خصوصاً این نکته که سیاست خارجی ایالات متحده تا چه اندازه در مهاجرت نقش داشته است؟ و آیا نباید ایالات متحده به مشارکت در ترمیم خسارت‌هایی ملزم شود که ایجاد کرده است؟

آیا کارگران می‌توانند این ساختار را بشکنند؟

محدود کردن خود به مخالفت با تبعیض نژادی در عین نادیده‌گرفتن میراث دولت مهاجرنشینان نژادپرست، بیانگر محدودیت‌های تشکل‌های کارگری است.

می‌توان اقدامات علنی و مخفیانه در زمینه تبعیض نژادی را درک و با آنها مقابله کرد و در عین حال بسیاری از پیش‌فرض‌های نهفته در گرایش به مهاجرت را پذیرفت.

کشمکش بر سر خط لوله کی‌استون ایکس‌ال^۲ یا هر خط لوله دیگری را در نظر بگیرید. این واقعیت که یک اتحادیه تعهد خود به سازماندهی کارگران راه‌فارغ از مرزهای نژادی اعلام کند، به معنای این نیست که آنها دیدگاه‌هایی مترقی در مورد حقوق اقوام بومی دارند؛ از این رو اتحادیه‌هایی مانند اتحادیه بین‌المللی کارگران آمریکای^۳ شمالی نتوانست خود را در جبهه مقابل ائتلاف بزرگ طرف‌داران محیط زیست، ملکان و بومیان آمریکا ببیند که حقوق قبیله‌ای در آنها نقش مهمی ایفا می‌کرد.

مثال مهاجرت، که گفته شد، متضمن موضوعاتی است که از مفهوم جمهوری سفیدپوستی و گرایش به مهاجرت ناشی می‌شود. دقت کنید: ایالات متحده، مکزیکی شمالی را در سال ۱۸۴۸ اشغال کرد، و در نتیجه نه تنها زمین، بلکه یک ملت را دو پاره کرد. آنچه در بخش اعظم این ۱۷۲ سال اخیر غالباً با تعبیر مهاجرت توصیف شده، در واقع انتقال دو سویه مهاجرانی است که به‌دنبال کار بودند و سپس به وطن خود بازگشتند. این مسئله، با هجوم کاملاً متفاوت است، اما در ساخت ایالات متحده ریشه دارد.

1. Teamsters.
2. Keystone XL pipeline.
3. Laborers International Union of North America.

مثال دیگری نیز وجود دارد که واقعیت گرایش به مهاجرت نژادی را به روشنی نشان می‌دهد. موضوع مهاجرت ثبت‌نشده معمولاً به‌عنوان پدیده مهاجرت‌های رنگین‌پوستان، خصوصاً از مبدأ آمریکای لاتین، به تصویر کشیده می‌شود. با این حال، مهاجرت ثبت‌نشده، مشمول مهاجرت از مبدأ اروپا نیز است. در ۵۰ سال اخیر، مهاجران ثبت‌نشده خصوصاً از ایرلند و اروپای شرقی به‌صورت گروهی به ایالات متحده وارد شده‌اند، اما این پدیده به‌ندرت به‌عنوان امری توصیف می‌شود که در حال بدل شدن به بحران اجتماعی است. در واقع، اعلام قصد ترامپ برای شرکت در رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۱۵ با تصویر ترسناکی مرتبط بود که وی از عزیمت مهاجران مکزیکی به آمریکا و قصد آنها برای افزایش جنایت، ترسیم کرده بود. چنین تصویری از مهاجران اروپایی و غالباً مرتبط با گروه‌های جنایتکار، ترسیم نشده است؛ یعنی خطر مهاجران، ناشی از مهاجران نیست، بلکه ناشی از مهاجران خاص است: مهاجران رنگین‌پوست. کسانی که از اروپا می‌آیند، نه تنها گذرنامه دریافت می‌کنند، بلکه گواهی سفیدپوست‌بودن نیز به آنها داده می‌شود.

تشکل‌های کارگری باید رویکرد متفاوتی در پیش گیرد که با بحثی دشوار در مورد تاریخ ایالات متحده آغاز می‌شود، البته نه با هدف ایجاد معنای حس گناه در میان کارگران به‌اصطلاح سفیدپوست، بلکه به‌منظور پی‌ریزی زیربنای یک راهبرد بین‌المللی و داخلی متفاوت در مورد عدالت و حقوق کارگران. این موضوع، با آموزش و پرورش در داخل و نیز تحول در اتحادیه‌گرایی تجاری مرتبط است. این تحول، با مقاومت شدید مواجه خواهد شد، خصوصاً اینکه در ایالات متحده مجدانه به ما آموزش می‌دهند با تاریخ مقابله کنیم، و در عوض، افسانه‌ها را بپذیریم. دو افسانه پی‌ریزی ایالات متحده و اتحادیه‌گرایی تجاری ایالات متحده، هم بسیار پررنگ و هم در حال رقابت هستند. از قضا، هر دوی آنها نادرست‌اند.

اعلام قصد ترامپ برای شرکت در رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۱۵ با تصویر ترسناکی مرتبط بود که وی از عزیمت مهاجران مکزیکی به آمریکا و قصد آنها برای افزایش جنایت، ترسیم کرده بود. چنین تصویری از مهاجران اروپایی و غالباً مرتبط با گروه‌های جنایتکار، ترسیم نشده است. در ایالات متحده مجدانه به ما آموزش می‌دهند با تاریخ مقابله کنیم، و در عوض، افسانه‌ها را بپذیریم. دو افسانه پی‌ریزی ایالات متحده و اتحادیه‌گرایی تجاری ایالات متحده، هم بسیار پررنگ و هم در حال رقابت هستند. از قضا، هر دوی آنها نادرست‌اند.

چرا نژادپرستی ابزاری ضروری برای حفظ نظام کاپیتالیستی است؟^۱

نویسنده: ریچارد وُلف^۲
مترجم: محمدرضا امین

چکیده

کاپیتالیسم، به‌ویژه در ایالات متحده، به علت ایجاد رکودهای دوره‌ای، بالذات بی‌ثبات است، اما برای ادامه حیات خود، نژادپرستی را تقویت می‌کند. نژادپرستی نیز اقشاری مانند سیاه‌پوستان، بومیان و ... را با استفاده از دو ابزار مهم «پلیس» و «زندان»، در جایگاه ضربه‌گیر قرار می‌دهد تا دیگران بتوانند از عواقب چرخه‌ای کاپیتالیسم در امان بمانند؛ از این رو کاپیتالیسم و نژادپرستی، مانند دولبه یک شمشیر هستند که اقشار ضعیف را تارومار می‌کند و هر حرکتی که یکی از آن دو را تضعیف کند، دیگری را به افول می‌کشاند.
کلیدواژگان: آمریکا، کاپیتالیسم، نژادپرستی، پلیس، زندان.

1. Why racism is an essential tool for maintaining the capitalist order; June 24, 2020.

Source: <https://scholar.google.com/citations?user=QEewpFcAAAAJ&hl=en>
۲. Richard D. Wolff: استاد بازنشسته اقتصاد دانشگاه ماساچوست واقع در امهرست (Amherst) و استاد مدعو در برنامه فارغ‌التحصیلی امور بین‌الملل در دانشگاه نیو اسکول (New School) نیویورک است. برنامه هفتگی وُلف به نام *Economic Update* را بیش از یک‌صد ایستگاه رادیویی پخش و ۵۵ میلیون دستگاه گیرنده تلویزیونی از طریق Free Speech TV دریافت می‌کنند.
دو کتاب اخیر وی را که مؤسسه غیرانتفاعی و رسانه‌ای *Democracy at Work* چاپ کرده است، می‌توان با عناوین *Understanding Marxism* و *Understanding Socialism* از طریق democracyatwork.info تهیه کرد. این مقاله در قالب یکی از پروژه‌های مؤسسه رسانه مستقل *Independent Media Institute* تهیه شده است. برخی آثار وی عبارت‌اند از:
- Loud & Clear: The Latest Economic News of the Week with Prof Wolff, 2020
- Letters & Politics: Previewing the DNC & Trump's Executive Orders for Economic Relief in the Times of Corona, 2020
- Sputnik News: Level of Crisis in US is Extreme, it Takes the Country Back to Great Depression of 1930s, 2020
- Economic Update: The FED's Rigged Money Management, 2020
- Hustler: Socialism Returns, Again, 2020
- Salon: Is the U.S. a failed state in 2020? 2020.

وی آثار متعددی دارد. (مترجم)

کاپیتالیسم هرگز نتوانسته به رکود چرخه‌های کسب و کار و آثار زیان بار آنها پایان دهد؛ از این رو بقای آن نیازمند است که آن آثار را از لحاظ اجتماعی به گونه‌ای تحمل پذیر سازد.

علت بقای کاپیتالیسم ایالات متحده این است که برای مشکل بنیادین بی‌ثباتی خود؛ یعنی چرخه‌های کسب و کار، راه‌حلی یافته است. کاپیتالیسم هرگز نتوانسته به رکود چرخه‌های کسب و کار و آثار زیان بار آنها پایان دهد؛ از این رو بقای آن نیازمند است که آن آثار را از لحاظ اجتماعی به گونه‌ای تحمل پذیر سازد. نژادپرستی نظام مند در ایالات متحده پس از جنگ داخلی تا اندازه‌ای باقی ماند؛ چون به تحمل پذیری آن آثار کمک کرد. کاپیتالیسم، شرایط بازتولید نژادپرستی روش مند را فراهم کرد و در مقابل، نژادپرستی نظام مند، شرایط بازتولید کاپیتالیسم را مهیا ساخت.

به طور میانگین، در هر بازه زمانی چهار تا هفت ساله، کاپیتالیسم سبب رکود می‌شود («کساد»، «بحران»، «ورشکستگی» و «سقوط» و واژه‌های فراوان دیگری برای اشاره به مشکلی به کار می‌روند که با چنین بسامدی تکرار می‌شود). رهبران سیاسی، اقتصاددانان و دیگران مدت‌هاست که به دنبال سرنخ بی‌ثباتی کاپیتالیسم هستند، اما تا به حال هیچ یک از آنها به چیزی دست نیافته‌اند؛ از این رو در قرن حاضر، کاپیتالیسم سه رکود را به نام خود ثبت کرده است؛ بهار ۲۰۰۰، پاییز ۲۰۰۸ و اکنون در سال ۲۰۲۰.

مدافعان سرمایه‌داری ترجیح می‌دهند بی‌ثباتی اجتناب‌ناپذیر کاپیتالیسم را «چرخه کسب و کار»^۱ بنامند، البته به نظر می‌رسد وحشتناک باشد. در عین حال، واقعیت خشن چرخه‌های آن، همواره موجب وحشت مدافعان کاپیتالیسم بوده است. به اذعان آنها، هنگامی که تعداد فراوانی از مردم، ناگهان شغل خود را از دست می‌دهند، بسیاری از کسب و کارها از بین می‌رود، تولید کاهش می‌یابد و دولت‌ها نیز درآمدهای مالیاتی را از دست می‌دهند و نتایج حاصله می‌تواند کل نظام اقتصادی را تهدید کند و قطعاً هم تهدید می‌کند. بحران‌های اقتصادی چرخه‌ای می‌توانند به صورت بالقوه قربانیان خود را مقابل کاپیتالیسم قرار دهند و دستخوش بحران نظام اقتصادی کنند.

این وضعیت به احتمال زیاد هنگامی رخ می‌دهد که تمامی افراد جامعه، تقریباً به طور یکسان در برابر کساد‌های چرخه‌ای آسیب‌پذیر شوند. در این حالت، بیشتر کارمندان به حق نگران می‌شوند که در فروپاشی اقتصادی بعدی، شغل خود را از دست بدهند. آنها به صورت دوره‌ای با کاهش درآمد، بروز وقفه در تعلیم و تربیت، بی‌خانه شدن و ... روبه‌رو می‌شوند. کارمندان می‌دانند هنگام اخراج شدن همسایگان و نه خودشان، هر اندازه احساس آسایش کنند، در چرخه بعدی نوبت به خود آنها می‌رسد. کاهش درآمد، احساس ناامنی و اضطراب ناشی از چنین کاپیتالیسمی، از مدت‌ها پیش کارمندان را در مقابل کاپیتالیسم قرار داده و موجب گذار به نظامی متفاوت شده است.

کاپیتالیسم
هزینه‌های رفاهی،
بیکاری و بیمه
کارگرانی که
برمی‌گشتند، به
نفع خود
می‌اندوختند.

کاپیتالیسم ایالات متحده، مشکل بی‌ثباتی خود را از این طریق حل کرده که رکودهای چرخه‌ای عمدتاً سهم اقلیتی از کل طبقه کارگر باشد و کاپیتالیسم، آن اقلیت را در جایگاهی قرار داده که تبعات سنگین هر چرخه و خسارات آن را نیز تحمل کند. آن اقلیت برای تحمل این چرخه، مکرراً به مشاغلی وارد و از آنها خارج می‌شود و پس‌اندازی که ممکن است در زمان اشتغال کنار گذاشته باشد، در زمان بی‌کاری از دست می‌دهد. اخراج‌های مکرر، مانع شده که چنین اقلیتی از مزایای طول زمان اشتغال (سابقه کار، ارتقاء، ثبات خانواده، و...) بهره‌مند شود. فقر، خانواده‌ها و خانوارهای ازهم‌گسیخته، هزینه‌های مسکن، تحصیل و مراقبت‌های پزشکی، گریبان چنین اقلیتی را رها نمی‌کند.

این اقلیت، به «ضربه‌گیر چرخه کسب‌وکار» کاپیتالیسم در طول میانگین دوره سه‌الی چهارساله چرخه‌های آن - آخرین یابنده کار و اولین اخراجی از کار - بدل می‌شود؛ زیرا کاپیتالیسم، چنین اقلیت را به ضربه‌گیر بخش اعظم هزینه‌های بی‌ثباتی‌اش تبدیل می‌کند تا زمینه معافیت، آرامش و دوربودن از مشکلات بیشترین طبقه کارگر را فراهم کند.

این اکثریت می‌تواند به میزان کمتری در معرض چرخه‌ها باشد؛ زیرا اقلیت به میزان بیشتری در معرض آن چرخه‌ها قرار داده شده است. کاپیتالیسم وعده درآمد و شغل نسبتاً امنی را به اکثریت داده و آنها را از اقلیت دور نگاه داشته است؛ از این‌رو گروه اکثریت درباره چرخه بعدی نگرانی کمتری دارد، درحالی‌که اقلیت باید بیشتر نگران باشد و زندگی خود را متعادل کند. در نتیجه، نژادپرستان می‌توانند تفاوت‌های حاصله بین بخش‌های اقلیت و اکثریت جمعیت را به ویژگی‌های ذاتی «نژادهای» مختلف نسبت دهند.

دیگر کشورهای کاپیتالیستی مترقی، راه‌حل‌های دیگری یافته‌اند. برخی از آنها مهاجران را به ایفای نقش اختصاصی آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار در ایالات متحده، محکوم کرده‌اند. نژادپرستی، مهاجرانی را هدف می‌گرفت که یکی پس از دیگری به این کشورها وارد می‌شدند. در رونق‌های چرخه‌ای، اهالی شمال آفریقا را به فرانسه، اهالی جنوب ایتالیا را به سوئیس، ترک‌ها را به آلمان می‌فرستادند، اما هنگام رکودهای چرخه‌ای، آن مهاجران را به کشورهای خودشان باز می‌گرداندند. در نتیجه، کاپیتالیسم هزینه‌های رفاهی، بیکاری و بیمه کارگرانی که برمی‌گشتند، به نفع خود می‌اندوختند. درحالی‌که برخی از نظام‌های کاپیتالیستی بر اقلیت‌های داخلی و برخی نیز بر مهاجران، به‌عنوان ضربه‌گیر تکیه کرده‌اند، برخی از کشورها بر هر دو گزینه اتکا دارند. ایالات متحده در کنار آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار، بر مهاجران آمریکای مرکزی تکیه داشته و همچنان دارد. آلمان، علاوه بر پذیرفتن ترک‌ها و سایر کارگران مهمان مهاجر، به برخی از مهاجران اجازه اقامت و دریافت

نژادپرستی ابزار ضروری برای حفظ نظام کاپیتالیستی است؟

شهروندی این کشور را اعطا کرد. در ایالات متحده، زنان سفیدپوست متأهل نقش ضربه‌گیر چرخه کسب و کار را ایفا کردند. طی رونق‌های چرخه‌ای، آنها در موقعیت‌های شغلی پارہ وقت و تمام‌وقت، در زمره نیروی کار مزدبگیر در می‌آمدند و همانند آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار، دستمزدی کمتر از مردان سفیدپوست داشتند. مشاغل زنان نیز غالباً موقتی بود و در رکودهای چرخه‌ای حذف می‌شدند.

به هر میزان که جوامع، نقش ضربه‌گیر را بازی می‌کردند، فقر، رکود، خانواده‌های ازهم‌پاشیده، محله‌های فقیرنشین و امکانات ناکافی آموزشی و بهداشتی در میان آنها، در قیاس با اکثریت طبقه کارگر، شایع‌تر می‌شد. زندگی‌ها، خانه‌ها، درآمدها و مشاغل غیرایمن غالباً موجب تلخی، حسادت، یأس، جنایت و خشونت می‌شد. این آسیب‌های موازی را باید نظام‌های کاپیتالیستی مدیریت کنند که بقای آنها بر تولید و بازتولید آن جوامع متکی است. پلیس و زندان برای این وظیفه، مدیریتی اختصاص می‌یافتند و می‌یابند.

پلیس و زندان بایستی بخش‌های سرکش جوامع ضربه‌گیر منزوی‌شده در محله‌های فقیرنشین یا مهاجرنشین گشت می‌زدند و آن‌ها را «سر به راه» می‌کردند. تعامل با پلیس که با تسلسل چرخه‌ای و مکرر از طریق زندان همراه شده بود، ابزار منتخب مدیریت خسارت‌های مادی کاپیتالیسم شد. آن ابزارها نیز خسارات مادی خاص خود را ایجاد می‌کردند: پیشینه دیرین و مصیبت‌بار خشونت پلیس، استفاده افراطی از زور، اصطکاک و خشونت در تعاملات و خصوصاً قتل آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار.

چرا آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار «انتخاب» شده بودند تا یکی از ضربه‌گیرهای چرخه‌ای کلیدی در ایالات متحده باشند؟ یکی از علل آن به میراث‌های نژادپرستانه برده‌داری در ایالات متحده باز می‌گردد. از جمله این میراث‌ها، باورهایی بود مبنی بر اینکه بردگان یا به‌طور کامل انسان نیستند، یا اینکه انسان‌های پست هستند. حتی قانون اساسی ایالات متحده، در راستای سیاست‌های مرتبط با سرشماری، هر برده را صرفاً معادل سه‌پنجم یک انسان کامل (سفیدپوست) محسوب می‌کرد. همراهی با برده‌داری پیش از جنگ داخلی ایالات متحده، پیشاپیش موجب شکل‌گیری یک آگاهی نژادپرستانه، هم در میان ارباب‌ها و هم در میان برده‌ها شده بود. برده‌داری در ایالات متحده (برخلاف بسیار از برده‌داری‌های تاریخ جهان)، هم از جانب اربابان و هم از جانب برده‌ها با رنگ‌های مختلفی مرتبط بود؛ از این‌رو یک اقلیت از حیث نژادی واقعاً شناسایی‌پذیر در بخش‌های مرتبط با برده‌داری ایالات متحده، پیشاپیش تعریف شده بود. وانگهی، آن تعریف به دیگر بخش‌های ایالات متحده نیز سرایت کرده بود. کاپیتالیسم ایالات متحده از طریق گنجاندن بخش‌های بزرگی

برده‌داری ایالات
متحده نژادپرستی
را گسترش داد و
از این طریق، هم
کاپیتالیسم ایالات
متحده را تسهیل و
هم آن را تقویت
کرد.

از جامعه آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار در نقش ضربه‌گیر، اقتضائات نظام کاپیتالیسم را به کار گرفت، جذب کرد و بر پایه‌های میراث برده‌داری بنا نمود. برده‌داری ایالات متحده نژادپرستی را گسترش داد و از این طریق، هم کاپیتالیسم ایالات متحده را تسهیل و هم آن را تقویت کرد.

همچنین در تمامی نظام‌های کاپیتالیستی، همواره بخش مهمی از طبقه کارگر سفیدپوست، نقش ضربه‌گیر را دارد. اصطلاح «اراذل و اوباش سفیدپوست» در کاپیتالیسم ایالات متحده، هرگز از آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار که در جایگاه مشابهی قرار داده شده‌اند، بیگانه نبوده است؛ از این رو احتمال یکپارچگی طبقاتی بین طبقه‌های کارگری سیاه‌پوست و سفیدپوست بروز کرد. همان‌گونه که مستندات ارائه‌شده توسط سی. ون وودوارد^۱ حکایت دارد، تاریخ ایالات متحده حاکی از مقاطعی است که این احتمال تحقق یافته است. همچنین این تاریخ حاکی از برهه‌هایی است که طی آنها خشونت شدید نژادپرستانه برای ممانعت از تحقق این احتمال به کار گرفته شده است. کارفرماها با سوءاستفاده از تفاوت‌های نژادپرستانه، مانع اتحاد کارمندان علیه خود می‌شدند. در رقابتی تنگاتنگ بین ضربه‌گیرهای سفیدپوست و سیاه‌پوست بر سر مشاغل از لحاظ چرخه‌ای کمیاب، سفیدپوستان می‌توانستند از مزیت نژادپرستی استفاده کنند و آن شغل را به دست آورند که غالباً نیز چنین می‌کردند. سپس کاپیتالیسم به شیوه‌های مختلفی، نژادپرستی را تشدید و بهره‌برداری کرد و در نتیجه نژادپرستی در سیستم کاپیتالیستی تثبیت شد.

از یک سو، بی‌عدالتی بنیادین به رابطه بین پلیس و زندان بدل شد و از دیگر سو آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار و سایر جوامع (بومیان، رنگین‌پوستان) به اجرای نقش ضربه‌گیر کاپیتالیسم محکوم شدند. راه حل عبارت بود از:

بالانبردن سطح آموزش‌ها و نیفزودن بودجه این اقشار و البته هنوز هم به همین شیوه عمل می‌شود. دو راه حلی که مکرر اعمال و نیز همواره با شکست مواجه شده است؛ راه حل واقعی که شغلی با درآمد مناسب را برای کسی فراهم کند که از باب ایفای حقوق خود، خواستار شغل است. در نتیجه، بیکاری نیز همانند برده‌داری، بهره‌کشی از کودکان، و ... غیرقانونی خواهد شد. مالیات‌های وضع‌شده بر بنگاه‌های کاپیتالیستی، هزینه‌های لازم

۱. C. Vann Woodward: تاریخ‌دان شهیر آمریکایی (۱۹۰۸-۱۹۹۹) که روش‌های تازه‌ای در تاریخ‌نگاری ارائه کرد. وی که مؤلف ۱۴ کتاب تاریخ و عمدتاً درباره نژاد آمریکاست توصیه کرده تاریخ‌نگار قبل از نوشتن درباره سوژه‌اش از کشور مربوط دیدن کند تا از حقیقت دور نشود. وودوارد که در دانشگاه‌های آمریکا تدریس کرد، مدتی را در شوروی و آلمان اقامت داشت تا به خصایص روان‌شناختی روس‌ها و آلمانی‌ها پی ببرد. وی به نقش روان‌شناسی ملل در تکوین تاریخ آنها معتقد بود. (مترجم)

امروزه در ایالات
متحده، پلیس و
زندان از طریق
ابزار نژادپرستی
نظام‌مند، در
خدمت کاپیتالیسم
بالذات بی‌ثبات
هستند.

برای یافتن شغل، اعم از آزاد یا دولتی را برای افراد اخراج‌شده توسط کارفرما، تأمین خواهند کرد (هرچند اکنون نیز چنین مالیات‌هایی به تأمین بودجه بیمه بیکاری کمک می‌کنند). آن بودجه‌ها، مشمول دستمزدها یا حقوق‌های پرداختی، در فاصله زمانی بین بیکارشدن و استخدام مجدد هر کارگر می‌شود؛ دستمزدهای کمینه که در سطح جهان اعمال می‌شوند و هزینه‌های معقول مسکن، رفت‌وآمد، مراقبت‌های بهداشتی و سایر هزینه‌های زندگی را پوشش می‌دهند.

اگر چنین راه حل ناسازگار با کاپیتالیسم، یک نظام تلقی می‌شد، می‌بایست کاپیتالیسم جای خود را به نظامی می‌داد که استخدام با حقوق مناسب را حقی اساسی برای همگان می‌دانست. در این صورت، سود حاصل از بنگاه‌ها، برترین مزیت اجتماعی بود.

سرانجام چنین راه حلی آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار، بومیان و تیره‌پوستان را از تعدی‌های دیرین پلیس و زندان نجات داد و در نتیجه نژادپرستی‌ای تضعیف شد که نهادها مظهرش بوده و تقویتش کرده‌اند و نیز فشار بر کارکنان اداره پلیس و زندان‌ها به‌خاطر رفتار به شیوه‌هایی که به‌صورت خودتخریب‌گرانه، انسانیت‌شان را از آنها می‌رباید و دیگران را سرکوب می‌کند، کاهش داده شد. امروزه در ایالات متحده، پلیس و زندان از طریق ابزار نژادپرستی نظام‌مند، در خدمت کاپیتالیسم بالذات بی‌ثبات هستند. منطق ائتلاف بین نژادپرستی‌ستیزی و کاپیتالیسم‌ستیزی را نمی‌توان روشن‌تر از این بیان کرد.

افول آمریکا^۱

نویسنده: جان ففر^۲

مترجم: وحیده پیشوایی^۳

چکیده

دهه‌هاست بحث افول آمریکا مطرح است، اما طی چند سال اخیر با رهبری ترامپ، روند این مسئله سریع‌تر شده است. به علت بی‌کفایتی این فرد در تأمین زندگی آمریکایی‌ها، بخش چشمگیری از مردمش، گویا در کشوری غیرپیشرفته زندگی می‌کنند و آمار مرگ‌ومیر ناشی از کرونا در این کشور در حد تلفات جنگی است. همچنین او از ابتدای کار، نژادپرستی را علناً در اولویت برنامه‌های مختلف خود قرار داد؛ یک اصل اساسی در سیاست خارجی ایالات متحده [است] که ترامپ آن را به زبان می‌آورد. وی در عرصه داخلی، اعتراضات علیه رفتار خشونت‌آمیز پلیس با سیاه‌پوستان را دیکتاتورمآبانه سرکوب می‌کند؛ اعتراضاتی که اخیراً شدت گرفته است و پس از دامن‌زدن به هرج‌ومرج با سیاست‌های قطبی‌سازی و زبان توهین‌آمیز، می‌کوشد با تظاهر به قانون و نظم به کرسی ریاست‌جمهوری دوره بعد دست یابد. در عرصه خارجی نیز ترامپ نژادپرستی را دستاویزی برای تعهدنداشتن به معاهدات بین‌المللی قرار داده و عملاً هر جا پای منافع در میان است از برقراری روابط امتناعی ندارد.

کلیدواژه‌گان: افول آمریکا، نژادپرستی، ترامپ، انترناسیونالیسم لیبرال.

1. The descent of America, Democratizing Foreign Policy, June 7, 2020

Source: <https://responsiblestatecraft.org/2020/06/07/the-descent-of-america/>

۲. John Feffer: جان ففر مدیر Foreign Policy In Focus در مؤسسه مطالعات سیاست‌گذاری (Foreign Policy In Focus) است.

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد آموزش زبان انگلیسی. (Vahide.pishvaei@gmail.com)

فردی فاسد، بی‌کفایت و دیکتاتورمآب اداره این کشور را طی سه سال گذشته بر عهده داشته که در رویارویی با سیل بحران‌ها، ثابت شده وی برای این کار شایسته نبوده است.

انتقادات در مورد افول آمریکا دست‌کم از زمان جنگ ویتنام، موضوعی عادی

بوده است

در اواخر دهه ۱۹۸۰، با انتشار کتاب *ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ*^۱ اثر پاول کندی^۲، که خطرات ناشی از تداوم امپریالیسم را هشدار می‌داد، این زوال افزایش ناگهانی را تجربه کرد. حتی پیروزی مشهور آمریکا بر اتحاد جماهیر شوروی در جنگ سرد نیز فقط توقف جزئی در گفت‌وگوها را نشان می‌دهد، گفت‌وگوهایی که درباره فرسایش وضعیت ایالات متحده نسبت به دیگر کشورها، به‌ویژه چین در حال ترقی بود.

از طرفی، موضوعی که اعتراضات بر سر فروپاشی آمریکا را افزایش داد، گزارش انجمن مهندسان عمران آمریکا از زیرساخت‌های^۳ این کشور بود که معمولاً هر چهار سال یکبار منتشر می‌شود.

در سال ۲۰۱۷، انجمن مهندسان عمران آمریکا برای وضعیت جاده‌ها، پل‌ها، مدارس، پارک‌ها و حمل‌ونقل عمومی این کشور درجه D+ را به ایالات متحده اعطا کرد.^۴ این درجه برای بسیاری از آمریکایی‌ها تعجب‌آور نبود. مردم در حین انتظار برای یک اتوبوس خراب، برخورد به چاله‌ای در بزرگراه، فاصله‌گرفتن از آب غیرقابل شرب در شیرهای آبشان، یا گذاشتن فرزند خود در مدرسه‌ای که تا فروریختن فاصله‌ای نداشت، از خود می‌پرسند: «آیا این یک اقتصاد پیشرفته است؟»

در مدارس ایالات متحده، D رضایت‌بخش نیست، اما باز هم به‌طور رسمی پذیرفته شده است. از نظر زیرساخت، ایالات متحده در مرز خطرناک شکست، می‌لغزد. هرچند، طی چند ماه گذشته، آمریکا از این مرز فراتر رفته و شتابزده، بی‌پروا و ناگهانی وارد منطقه شکست شده است.

نخستین نمونه، شکست رهبری است. فردی فاسد، بی‌کفایت و دیکتاتورمآب اداره این کشور را طی سه سال گذشته بر عهده داشته که در رویارویی با سیل بحران‌ها، ثابت شده وی برای این کار شایسته نبوده است.

مورد دوم، شکست در حمایت از زندگی آمریکایی‌ها است. بیش از صد هزار نفر در اثر ویروس کرونا جان باختند؛ سطحی از مرگ‌ومیر که عموماً تنها در زمان جنگ مشاهده می‌شود.

1. *The Rise and Fall of Great Powers*.
2. Paul Kennedy.
3. American Society of Civil Engineers (ASCE).
4. <https://www.infrastructurereportcard.org/>.

در روز ۲۵ ماه می،
یک افسر پلیس در
مینیاپولیس به ظن
جعل، به دست جورج
فلوید دستبند زد، او
را روی زمین خواباند،
زانویش را بر گردنش
گذاشت و او را
کشت.

مورد سوم، شکست رؤیای آمریکایی است. اقتصاد به علت ویروس کرونا، سقوط و آمار بیکاری نزدیک به ۲۰ درصد صعود کرده است.

و در نهایت، شکست همیشگی نژادپرستی آمریکایی است. هفته گذشته، مردم به خیابان‌ها ریختند تا به کشته‌شدن یک آمریکایی آفریقایی‌تبار دیگر به دست پلیس اعتراض کنند. در روز ۲۵ ماه می، یک افسر پلیس در مینیاپولیس به ظن جعل، به دست جورج فلوید^۲ دستبند زد، او را روی زمین خواباند، زانویش را بر گردنش گذاشت و او را کشت. پلیس از سال ۲۰۱۳ بیش از ۳۷۵۰۰ نفر را کشت که فلوید یکی از آنها بود.

معترضان از پرونده‌سازی، هدف‌گیری و کشتار پلیس به ستوه آمده‌اند، اما آنها از اثر نابرابر^۴ اپیدمی و فروریختن اقتصاد بر سر رنگین‌پوستان خشمگین هستند. این خشم کاملاً فهمیدنی است. جمله «نمی‌توانم نفس بکشم» برای قربانیان خشونت پلیس و ویروس کرونا صدق می‌کند.

به‌رغم بیش از شصت‌هزار نیروی گارد ملی^۵ که به خیابان‌های ۲۴ ایالت ریختند، خود همین اعتراضات نشانه امید است.

موضوع امیدوارکننده دیگر، ابراز همبستگی در طول این اعتراضات است. پلیس‌ها در برخی شهرها^۶ همراه با معترضان روی یک پا زانو زده‌اند. چندین شهردار همچون کیشا لنس باتمز^۷، شهردار آتلانتا، حقایق را به رئیس‌جمهور بیان کرده‌اند. صاحب رستورانی در واشنگتن، که غارتگران او را غارت کرده بودند، گفت:^۸ «مسائلی از این قبیل بسیار جزئی است. ما سه ماه تعطیلی را از سر گذرانده‌ایم؛ شاهد مرگ صدهزار نفر بوده‌ایم. به عقیده من اعتراضات عالی هستند و فکر می‌کنم ضروری.»

1. <https://www.bloomberg.com/news/articles/2020-05-31/great-depression-like-jobless-rate-seen-for-u-s-eco-week-ahead>.
2. George Floyd.
3. <https://www.aljazeera.com/indepth/interactive/2020/05/mapping-police-killings-black-americans-200531105741757.html>.
4. <https://www.hopkinsmedicine.org/health/conditions-and-diseases/coronavirus/covid19-racial-disparities>.
5. https://www.army.mil/article/236089/guard_members_in_24_states_d_c_cal_led_up_in_response_to_civil_unrest.
6. <https://www.forbes.com/sites/lisettevoytko/2020/05/31/in-some-cities-police-officers-joined-protesters-marching-against-brutality/#44235ea5edb3>.
7. Keisha Lance Bottoms.
<https://www.axios.com/atlanta-mayor-keisha-lance-bottoms-trump-d122c015-61a1-47ed-b37b-75dd263d579c.html>.
8. https://www.washingtonpost.com/local/teasm-black-lives-matter/2020/05/31/54c9ce50-a379-11ea-b619-3f9133bbb482_story.html?arc404=true.

دونالد ترامپ
همواره خود را
سیاستمدار منظم و
قانون‌مند معرفی
کرده است، حتی
هنگامی که سخنان
و اقداماتش،
بی‌نظمی و نقض
قوانین را ایجاد
می‌کند.

اگر نقایص اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و پزشکی را اضافه کنید، تصور عنوان کشور پیشرفته صنعتی در حال حاضر برای آمریکا دشوار است. مشاهده چنین افت سریع وضعیت آنی در مقابل تصویرسازی متحرک مرور زمان از ظهور و سقوط یک تمدن باستانی شگفت‌انگیز است. یک تحلیلگر پیشین سیاه، که مسئول پیگیری تحولات چین و آسیای جنوب شرقی بود، به *واشنگتن پست* گفت: ^۱ «من این نوع خشونت را دیده‌ام. این کاری است که خودکامه‌ها انجام می‌دهند. این آنچه است که در کشورها، پیش از یک فروپاشی رخ می‌دهد».

طبقات متوسط و بالا کاملاً ممکن است غافلگیر شوند، اما اعتراضات فعلی، یادآور موضوع مهمی است که این کشور هرگز برای بخش چشمگیری از جمعیت آمریکا، پیشرفته نبوده است؛ زیرا آنها در جایی زندگی می‌کنند که مایکل هرینگتون، ^۲ تقریباً شصت سال پیش آن را «آمریکای دیگر» نامید. ^۳

پاسخ نژادپرستانه ترامپ

دونالد ترامپ همواره خود را سیاستمدار منظم و قانون‌مند معرفی کرده است، حتی هنگامی که سخنان و اقداماتش، بی‌نظمی و نقض قوانین را ایجاد می‌کند.

او هرگز حس همدلی با قربانیان خشونت پلیس نداشته است. در واکنش به مرگ جورج فلوید، پس از عرض تسلیت گذرا، به سرعت صحبت را به تمسخر معترضان، فرمانداران دموکرات، «اراذل و اوباش» و مانند آن کشاند. ^۴ او تهدید کرد که هر کس از حصار کاخ سفید عبور کند، با «وحشی‌ترین سگ‌ها و خطرناک‌ترین سلاح‌ها» روبه‌رو می‌شود. وی گفت: ^۵ «جنبش انتیفا» ^۶ را سازمانی تروریستی اعلام خواهد کرد. او با توییتش که «با شروع غارت، تیراندازی آغاز می‌گردد»، دیکتاتوری را بی‌اهمیت جلوه داد.

1. https://www.washingtonpost.com/national-security/cia-veterans-who-monitored-crackdowns-abroad-see-troubling-parallels-in-trump-handling-of-protests/2020/06/02/7ab210b8-a4f6-11ea-bb20-ebf0921f3bbd_story.html

۲. Michael Harrington: سوسیالیست دموکرات امریکایی، نویسنده، استاد، فعال و نظریه‌پرداز سیاسی. (مترجم)

3. <https://www.simonandschuster.com/books/The-Other-America/Michael-Harrington/9780684826783>.

4. <https://edition.cnn.com/2020/05/31/politics/trump-george-floyd-protests/index.html>.

5. <https://edition.cnn.com/2020/05/31/politics/trump-antifa-protests/index.html>.

۶. Antifa: یک جنبش ضدفاشیستی در ایالات متحده. (مترجم)

ترامپ در تماس
با فرمانداران
تصریح کرد: شما
باید مردم را
دستگیر و آنها را
محاکمه کنید و
باید برای
مدت‌های مدیدی
به زندان بروند.

مدتی بعد ترامپ در تماس با فرمانداران تصریح کرد: «اگر شما مسلط نشوید، وقت خود را تلف کرده‌اید- آنها سوارتان می‌شوند، شما هم مانند یک مشت احمق به نظر می‌رسید». وی افزود: «شما باید مردم را دستگیر و آنها را محاکمه کنید و باید برای مدت‌های مدیدی به زندان بروند.» پس از آن، ترامپ در باغ گل رز^۲ گفت: «چنانچه شهر یا ایالتی از انجام اقدامات لازم برای دفاع از زندگی و اموال ساکنانش خودداری کند، من ارتش ایالات متحده را اعزام می‌کنم تا به سرعت مسئله را برای آنها حل کند».

برخلاف درخواست‌های ترامپ برای برقراری قانون و نظم، راست افراطی عملاً خشونت‌های گاه و بیگاه در میان اعتراضات را تشویق می‌کنند؛ زیرا این خشونت‌ها به تلاش‌های آنها برای سوق دادن کشور به سمت شورش‌های نژادی کمک می‌کند. اعضای میلیشیا،^۴ افراط‌گرایان سفیدپوست و بوگالو بویز^۵ می‌خواهند از بحران ویروس کرونا استفاده کنند تا سقوط آمریکای لیبرال چندفرهنگی را تسریع ببخشند.^۶ آنها حتی در اعتراضات علیه خشونت پلیس، خود را نشان داده^۷ و اقدامات خشونت‌آمیز خود را آنلاین منتشر کرده‌اند.

اغتشاش‌های نظامی، در تظاهراتی که می‌توانست مسالمت‌آمیز باشد، در نهایت اهداف راست افراطی را پیش می‌برد. چنین خشونت‌هایی اهداف ترامپ را نیز محقق می‌کند. رئیس‌جمهور با دنبال کردن نسخه شتاب‌گرایی خود، هر آنچه در توان داشته، انجام داده تا این کشور را از درون نابود کند: استفاده از زبان نفرت‌انگیز، به‌کارگیری سیاست‌های قطعی‌سازی و ظاهراً خشنودی از هرج‌ومرج ترویج‌شده توسط دولتش. اعلام نوعی قانون نظامی برای مهار هرج‌ومرجی که خودش به ایجاد آن کمک کرده است - ولی در واقعیت برای گسترش هرج‌ومرج و نشان دادن خود، ترامپ تنها فردی است که به آن می‌پردازد - احتمالاً تنها امیدی است که وی در این مقطع برای دستیابی به کرسی ریاست‌جمهوری دوره دوم دارد.

1. <https://abcnews.go.com/Politics/trump-barr-governors-dominate-streets-response-unrest/story?id=70994362>.

2. Rose Garden.

3. https://www.nytimes.com/2020/06/01/us/floyd-protests-live.html?campaign_id=60&emc=edit_na_20200601&instance_id=0&nl=breaking-news&ref=cta®i_id=52096570&segment_id=29824&user_id=dd2b96f63bb6d1b34cacdf09acaf7cc.

۴. گروه‌های رادیکال شبه‌نظامی. (مترجم)

۵. Boogaloo bois: گروه راست‌گرای افراطی. (مترجم)

6. <https://www.bellingcat.com/news/2020/05/27/the-boogaloo-movement-is-not-what-you-think/>.

7. https://www.vice.com/en_us/article/pkyb9b/far-right-extremists-are-hoping-to-turn-the-george-floyd-protests-into-a-new-civil-war.

عنصر نژادپرستی همواره در سیاست خارجی دونالد ترامپ بوده است. برای مثال، ترامپ از روز اول در سیاست مهاجرتی خود، کشورهای سفیدپوست را ترجیح می‌داد؛ ممنوعیت سفر مسلمانان را بنا نهاد و کشورهای با عنوان «کشورهای مخروبه» بدنام کرد.

همان‌طور که ادوارد لوس در *فایننشال تایمز* می‌نویسد:^۱ «ترامپ در تردستی خود برای ظاهر کردن آمریکای پیش از جنبش حقوق مدنی، پنهان‌کاری چندانی نمی‌کند؛ دورانی که مردان سفیدپوست حاکمان بی‌چون‌وچرا بودند». در نهایت، ترامپ است که خواهان حاکمیت بی‌چون‌وچرا است و تصور می‌کند قادر است سوار بر موج آشوب به سمت این هدف برود.

نژادپرستی آمریکا یک مشکل سیاست خارجی است

عنصر نژادپرستی همواره در سیاست خارجی دونالد ترامپ بوده است. برای مثال، ترامپ از روز اول در سیاست مهاجرتی خود، کشورهای سفیدپوست را ترجیح می‌داد؛ ممنوعیت سفر مسلمانان را بنا نهاد و کشورهای با عنوان «کشورهای مخروبه» بدنام کرد.^۲ در حالی که «باید افراد بیشتری از جاهایی مانند نروژ داشته باشیم». او به چهار خانم اعضای کنگره آمریکا – که سه نفرشان متولد ایالات متحده بودند – گفت: «برگردند و به اصلاح مکان‌های کاملاً ورشکسته و جرم و جنایت‌زده‌ای که از آن آمده‌اند، کمک کنند». او از مقصدانستن چینی‌ها در شیوع ویروس کرونا لذت می‌برد، درحالی‌که می‌داند تئوری‌های توطئه او احساسات ضدآسیایی را تقویت می‌کند.

البته پول یا سلاح هسته‌ای می‌تواند یک کشور «مخروبه» را به یک دوست تبدیل کند، همان‌طور که ترامپ سعی دارد به رهبر کره شمالی؛ یعنی کیم جونگ اون و وزیر دفاع عربستان؛ محمد بن سلمان نزدیک شود. این همواره خط مشی ترامپ بوده است: وقتی پای قدرتمندان در میان باشد، چشمش را کاملاً در برابر نژاد می‌بندد.

دونالد ترامپ نژادپرستی را به‌طور ناگهانی وارد سیاست خارجی آمریکا نکرد. همان‌طور که پیش‌تر در ژانویه ۲۰۱۸ نوشتیم:^۳ «ترامپ تنها دارد یک اصل اساسی در سیاست خارجی ایالات متحده را به زبان می‌آورد. دهه‌ها است که ایالات متحده با برخی کشورها مانند «مخروبه» رفتار کرده است، اگرچه سیاست‌گذاران، آنها را حداقل در ملاً عام با چنین عناوینی نخوانده باشند». نژادپرستی در اولویت‌های بودجه ایالات متحده، حجم کم کمک‌های خارجی، الگوی مداخلات ایالات متحده، ترکیب نژادی «کارکنان اصلی» ارتش آمریکا (که کارگر نیز نامیده می‌شوند) و حتی در نظامی‌سازی اقدامات پلیس داخلی توسط پنتاگون منعکس شده است. به یقین ترامپ هیچ‌کدام از این سازوکارها را ایجاد نکرد، هرچند اغلب آنها را تشدید نمود.

1. Edward Luce, Financial Times. <https://www.ft.com/content/89012f0e-a358-11ea-92e2-cbd9b7e28ee6>.
2. <https://www.vox.com/2018/1/11/16880750/trump-immigrants-shithole-countries-norway>.
3. <https://fpif.org/u-s-treated-poor-countries-like-shitholes-decades>.

با وجود این، ترویج نژادپرستی توسط رئیس‌جمهور فعلی، صرفاً لفاظی نیست. پس دلیلی در پس دیوانگی او وجود دارد. ترامپ از نژادپرستی به‌عنوان ابزاری استفاده می‌کند تا هرگونه تعهد طولانی‌مدت ایالات متحده به انترناسیونالیسم لیبرال را از بین ببرد. این فلسفه به آمریکایی‌ها انگیزه می‌دهد تا در ایجاد سازمان ملل، راه‌اندازی سپاه صلح، مدیریت برنامه‌های کمک خارجی و همکاری با دیگر کشورها برای مبارزه با گرم‌شدن کره زمین کمک کنند. انترناسیونالیسم لیبرال همواره نقص‌های خود را داشته است؛ از نظام پدرسالاری گرفته تا خامی و بی‌تجربگی، اما به مراتب بهتر از ناسیونالیسم غیرلیبرال است که ترامپ به‌عنوان جایگزین ارائه می‌کند.

بهره‌گیری ترامپ از نژادپرستی در داخل و خارج از کشور، کمر انترناسیونالیسم لیبرال را شکست. هیچ کشور دیگری نمی‌تواند لفاظی حقوق بشر آمریکا را جدی بگیرد و ادعای آمریکا مبنی بر بی‌طرفی به‌عنوان تنظیم‌کننده معاهدات صلح، توافق‌های آب‌وهوا، یا نظم‌دادن به خانه خودمان از مدت‌ها پیش، انگیزه جنبش‌های اجتماعی ایالات متحده بوده است. جنبش حقوق مدنی را در نظر بگیرید، جنبش حقوق همجنس‌گرایان، یا جنبش «جان سیاهپوستان مهم است». این‌ها الهام‌بخش جنبش‌های حقوق بشری مختص بهبود شرایط خانه در کشورهای سرتاسر جهان بوده‌اند. حتی امروز نیز اعتراضات ایالات متحده علیه خشونت پلیس به ۱۵ هزار نفر^۱ در پاریس، ۱۰ هزار نفر در آمستردام، ده‌ها هزار نفر در اوکلند،^۲ هزاران نفر در لندن و برلین و سراسر استرالیا انگیزه داده تا تظاهرات کنند.

حمایت ایالات متحده از حقوق بشر در خارج از کشور می‌تواند و باید گسترش‌دهنده این جنبش‌های اجتماعی باشد. این نیز موضوع دیگری است که نژادپرستی ترامپ آن را در داخل و حمله به انترناسیونالیسم لیبرال در خارج از کشور را تهدید می‌کند.

ولفگانگ آیسینگر،^۳ سفیر پیشین آلمان در ایالات متحده اظهار داشت:^۴ «امیدواریم که تظاهرات‌ها در سراسر جهان به واشنگتن یادآوری کند که قدرت نرم ایالات متحده یک دارایی بی‌نظیر است که آمریکا را از دیگر قدرت‌های بزرگ متمایز می‌نماید؛ از چین، روسیه و حتی از اروپا. غم‌انگیز است اگر دولت ترامپ فرصتی عظیم برای ایالات متحده را به استعفای اخلاقی مبدل کند».

1. <https://www.theguardian.com/us-news/2020/jun/01/george-floyd-protests-take-place-in-cities-around-the-world>.
 2. <https://www.theguardian.com/us-news/2020/jun/01/george-floyd-protests-take-place-in-cities-around-the-world>.
 3. Wolfgang Ischinger.
 4. <https://www.washingtonpost.com/world/2020/06/02/world-george-floyd-protests>.

متأسفانه، ترامپ ایده‌هایی که در مورد چگونگی نظم‌دادن به خانه آمریکایی دارد تا حد به‌آتش کشیدن آن است. پادزهر ناسیونالیسم نژادپرستانه ترامپ، انترناسیونالیسم بیشتر است نه کمتر؛ یعنی پیوستن مجدد به نهادهای بین‌المللی که ترامپ از آن‌ها خارج شد، ورود دوباره به توافق‌نامه‌هایی که ترامپ امضایش را از آنها پس گرفت و بازسازی مشارکت آمریکا در جهان به‌طور برابر با صبر و شکیبایی.

چنین مشارکت مجددی باید همزمان با مسئله دشوار پرداختن به نژادپرستی خود آمریکا باشد؛ زیرا نابرابری مداوم داخلی، آینه تداوم نابرابری در مقیاس جهان است. تنها با این روش، آمریکا می‌تواند جلوی افول خود را بگیرد و به جامعه ملل صعود کند.

متأسفانه، ترامپ ایده‌هایی که در مورد چگونگی نظم‌دادن به خانه آمریکایی دارد تا حد به‌آتش کشیدن آن است. پادزهر ناسیونالیسم نژادپرستانه ترامپ، انترناسیونالیسم بیشتر است نه کمتر.

سرمایه‌داری نژادی مدرن ایالات متحده^۱

برخی بینش‌های نظری

شریس بوردن-استلی^۲

مترجم: طیبه رفیعی^۳

چکیده

برخی معتقدند سرمایه‌داری همیشه با تبعیض و نژادپرستی همراه بوده است. واضح است سوژه اصلی این نژادپرستی در تمام تاریخ، رنگین‌پوستان، به‌ویژه سیاه‌پوستان بوده‌اند، اما نکته عجیب اینجاست که با وجود پیشرفت‌های بشر در طول قرن‌ها، موضوع نژادپرستی نه‌تنها پایان نیافته، بلکه به شکلی مدرن در حال اجراست. نویسنده این مقاله می‌کوشد با بررسی مستندات و نظریه‌های مختلف، رابطه سرمایه‌داری و نژادپرستی در دنیای امروز را تبیین کند. کلیدواژگان: ایالات متحده، اقتصاد سیاسی، سرمایه‌داری، مارکسیسم، نژادپرستی.

۱. با توجه به اینکه نگرش نویسنده این مقاله مارکسیستی هست و جنبه نظری آن غالب است، ذکر این نکته لازم است که مطالب مندرج در این مقاله لزوماً بیانگر دیدگاه‌های اداره‌کل پژوهش‌های اسلامی رسانه نیست.

۲. Charisse Burden-Stelly: استادیار مطالعات آفریقا و علوم سیاسی در کالج کارلتون است. او در سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۲۱ همکار پژوهشی فوق‌دکتر برای پروژه نژاد و سرمایه‌داری در دانشگاه شیکاگو خواهد بود. همچنین با جرالدهورن در نوشتن کتاب *دابلیو. ای. بی. دوبوآ: زندگی در تاریخ آمریکا* همکاری کرده است. در حال حاضر مشغول کار روی نسخه دست‌نویس پروژه «افق افراطی خیانت سیاه: سرمایه‌داری نژاد و ضدکمونیست در ایالات متحده، ۱۹۱۷-۱۹۵۴» است.

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم ارتباطات اجتماعی. (t.raffee60@gmail.com)

در سال‌های اخیر، موضوع «سرمایه‌داری نژادی» در علوم انسانی و اجتماعی گسترش یافته است. این موضوع به‌منزله چهارچوبی مفهومی برای درک ماهیت سازنده نژادی‌سازی^۱ و استثمار سرمایه‌داری، در مقیاس جهانی، در مناطق خاص، در لحظات گسسته تاریخی، و در عصر نئولیبرال‌سازی و جنگ دائمی مطرح شده است. این علاقه فزاینده، با ماهیت میان‌رشته‌ای و چندرشته‌ای، در بحث‌های بی‌شمار نژادی و سرمایه‌داری بیان می‌شود، از جمله بین دانشمند علوم سیاسی مایکل داوسون^۲ و فیلسوف فمینیست نانسی فریزر^۳. در شروع پروژه چندمؤسسه‌ای نژاد و سرمایه‌داری^۴ در شکل‌گیری گروه کاری سرمایه‌داری نژادی در مرکز مطالعه تفاوت اجتماعی در دانشگاه کلمبیا^۵ در گردهمایی نژاد و سرمایه‌داری اکتبر سال ۲۰۱۷: قلمروهای جهانی، سمپوزیوم تاریخ‌های فراملی در دانشگاه کالیفرنیا، لس آنجلس^۶؛ و در نشست زمستان ۲۰۱۷ بوستون ریویو، «بازسازی جهان: برده‌داری، نژادپرستی، سرمایه‌داری و عدالت» که به نوشته‌های مورخان، دانشمندان علم سیاست و محققان مطالعات آفریقا می‌پرداخت. به نظر مایکل رالف^۷ و مایا سینگال^۸ در مقاله انتقادی‌شان در «سرمایه‌داری نژادی»^۹، تأثیر این چهارچوب به انتشار کتاب سدریک رابینسون^{۱۰} در سال ۱۹۸۳ با عنوان *مارکسیسم سیاه: ساخت سنت افراطی سیاه*^{۱۱} منجر شده است. با وجود این، شاید انتشار مجدد این متن در سال ۲۰۰۰، با مقدمه جدید مؤلف و پیشگفتاری از رابین دی. جی کلی^{۱۲}، در تعیین تاریخ برای این چرخش مفهومی مشخص‌تر باشد، البته با این فرض که بیشتر دانش تخصصی در زمینه سرمایه‌داری نژادی در بیست سال گذشته چاپ شده است.

به نظر رابینسون، سرمایه‌داری نژادی نشان می‌دهد چگونه «توسعه، سازمان و گسترش جامعه سرمایه‌داری از دستورالعمل‌های ذاتاً نژادپرستانه پیروی می‌کرد»؛ یعنی همان روشی

1. Racialization.
2. Michael Dawson.
3. Nancy Fraser.
4. Race and Capitalism Project.
5. the Center for the Study of Social Difference at Columbia University.
6. the October 2017 Race and Capitalism: Global Territories, Transnational Histories symposium at the University of California, Los Angeles.
7. Michael Ralph.
8. Maya Singhal.
9. Racial Capitalism.
10. Cedric Robinson's.
11. Black Marxism: The Making of the Black Radical Tradition.
12. Robin D. G. Kelley.

که ایدئولوژی اجتماعی و رویه سیاسی به کار گرفته بود. در ضمن، «می‌توان انتظار داشت که نژادپرستی به‌عنوان یک نیروی مادی، به‌ناچار در ساختارهای اجتماعی نفوذ می‌کند که در سرمایه‌داری ریشه دارند». رابینسون معتقد است سرمایه‌داری شکاف بنیادی فئودالیسم یا نفی آن را نشان نمی‌دهد، بلکه بسط نژادپرستی آن در «پرده بزرگ‌تری از روابط اقتصادی و سیاسی دنیای مدرن را نمایان می‌کند». به همین ترتیب، این سرمایه‌داری نبود که تمدن مدرن اروپایی را شکل داد، بلکه تمدن اروپایی بود که به سرمایه‌داری شخصیت جهان‌تاریخی و اجتماعی سیاسی داد. به بیان دیگر، سرمایه‌داری نژادی، ادامه «مجموعه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ایدئولوژیکی فئودالیسم‌های اروپایی»؛ یعنی خصومت‌های «نژادی، قبیله‌ای، زبانی و منطقه‌ای» آن در شکل سرمایه‌داری بود. بنابراین، رابینسون استدلال می‌کند تمایز اولیه بین فئودالیسم و سرمایه‌داری در «ویژگی بسیار غیرمنصفانه توسعه بین خود مردم اروپا و دنیای اطراف» و در اتحاد نژادی قرن نوزدهم به‌عنوان «عقلانیت برتر برای سلطه، استثمار، یا نابودی غیراروپایی‌ها» وجود داشت.

رالف و سینگال در نقد خود از سرمایه‌داری نژادی به‌منزله یک چهارچوب مفهومی می‌پرسند «آیا مقدمه بحث رابینسون - خوانش نادرستی از [کارل] مارکس همراه با یک سنت نظری مردانه است که از ترجمه ذات‌گرایانه فرهنگ آفریقایی کمک می‌گیرد - اختلاف جزئی کافی برای نظریه‌پردازی انباشتگی سرمایه‌داری برای گروهی از ما که به ژانرهای متنوعی در تفاوت اجتماعی علاقمندیم، فراهم می‌کند.» آن‌ها به‌درستی اشاره داشتند که رابینسون با رد کردن فراگیربودن مارکسیسم، روش‌هایی را نادیده می‌گیرد که بسیاری از تندروهای نژادپرست، از فرانتس فانون^۱ تا سیلوویا وینتر^۲ «مارکسیسم را به روشی انتقادی شکل داده‌اند که به تاریخی کردن سرمایه و نظریه‌پردازی دیالکتیک‌ها ربط داشت.» با این حال، در رد کلی سرمایه‌داری نژادی که بیشتر بر اساس سوءتفاهم‌های رابینسون است - تا حد زیادی از پیشگفتار نسخه سال ۲۰۰۰ مارکسیسم سیاه ایجاد شده است - رالف و سینگال قدرت و پتانسیل چهارچوب را به اشتباه تشخیص می‌دهند. آن‌ها ادعا می‌کنند که سرمایه‌داری نژادی، صرفاً مبناهای نژادی سرمایه‌داری را تجزیه و تحلیل می‌کند، در حالی که اشکال سخت نظم و انضباط بر مبنای جنسیت، تمایلات جنسی، منشأ ملی، توانایی، شخصیت و هوش را نادیده می‌گیرد - کتاب پزشکی قانونی سرمایه^۳ بهتر به این

1. Frantz Fanon.
2. Sylvia Wynter.
3. forensics of capital.

به بیان دیگر، سرمایه‌داری نژادی، ادامه «مجموعه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ایدئولوژیکی فئودالیسم‌های اروپایی»؛ یعنی خصومت‌های «نژادی، قبیله‌ای، زبانی و منطقه‌ای» آن در شکل سرمایه‌داری بود.

سرمایه‌داری
نژادی، زنان
سیاه‌پوست را به
روش‌های مختلف
سرکوب می‌کرد.
مثلاً سوءاستفاده
بیش از اندازه در
بازار کار، وضعیت
حاشیه‌ای زنان
سیاه‌پوست،
مطیع‌بودن در برابر
میهن‌پرستی
افراطی
سفیدپوستان،
محرومیت از
اتحادیه‌ها و آثار
شدید طرفداری از
جنگ و نظامی‌گری
بر خانواده‌ها و
معیشت آن‌ها.

ملاحظات می‌پردازد. فرض آن‌ها این است که در تأکید بر نژاد، دیگر مقولات انتسابی در حاشیه قرار می‌گیرند، اما فقط نیاز داریم به کار رهبر و نظریه‌پرداز سیاه‌پوست کمونیست؛ یعنی به کلودیا جونز^۱ دقت کنیم تا متوجه شویم تمرکز بر میناهای نژادپرستانه سرمایه‌داری چطور می‌تواند، همچنان‌که برخلاف توقیف ملک رهنی است، تجزیه و تحلیل‌های پیچیده‌تری را مطرح کند. همان‌طور که او معتقد است: «مسئله سیاه‌پوستان در ایالات متحده پیش از مسئله زنان وجود دارد نه همگام با آن». با وجود این، جونز روش‌های متعددی را مشخص کرد که سرمایه‌داری نژادی، زنان سیاه‌پوست را به روش‌های مختلف سرکوب می‌کرد. مثلاً سوءاستفاده بیش از اندازه در بازار کار، وضعیت حاشیه‌ای زنان سیاه‌پوست، مطیع‌بودن در برابر میهن‌پرستی افراطی سفیدپوستان، محرومیت از اتحادیه‌ها و آثار شدید طرفداری از جنگ و نظامی‌گری بر خانواده‌ها و معیشت آن‌ها.

در طول قرن بیستم، تعدادی متفکر ضدسرمایه‌داری سیاه‌پوست در تحلیل‌هایشان چهارچوبی را درباره سیاه‌پوستان، خودمختاری سیاهان و امپریالیسم بیان کردند که ظاهراً با مفهوم‌سازی رابینسون اختلاف جزئی داشت. جونز،^۲ دابلیو. ای. بی. دو بوآ،^۳ جیمز فورد،^۴ سوچرهای حقیقت و عدالت،^۵ استر کوپر جکسون،^۶ والتر رادنی^۷ و جیمز باگز^۸ و بسیاری دیگر، برای قراردادن تاریخ، شرایط و تجربیات فرزندان آفریقایی در مرکز تحلیل و نقد خود از انباشتگی سرمایه‌داری به نظریه‌های سرمایه‌داری نژادی نزدیک شدند که از پیچیدگی کافی برای «توضیح طیف گسترده پویایی‌هایی که در تلاش برای مطالعه آن‌ها هستیم» برخوردارند.

من با تکیه بر تولید روشنفکرانه ضدسرمایه‌داران سیاه‌پوست قرن بیستم، سرمایه‌داری نژادی مدرن ایالات متحده را به‌منزله یک اقتصاد سیاسی با سلسله‌مراتب نژادی، نظریه‌پردازی کردم که جنگ و نظامی‌گری، انباشتگی امپریالیستی، سلب مالکیت به‌واسطه

1. Claudia Jones.

2. Jones.

3. W. E. B. Du Bois.

4. James Ford

5. Sojourners for Truth and Justice: یک سازمان حقوق بشری افراطی بود که زنان آفریقایی - آمریکایی از سال ۱۹۵۱ - ۱۹۵۲ اداره می‌کردند. لوئیس تامپسون پترسون، شرلی گراهام دو بوآ و شارلوت باس از رهبران این سازمان بودند. (مترجم)

6. Esther V. Cooper Jackson.

7. Walter Rodney.

8. James Boggs.

سلطه^۱ و استثمار بیش از حد نیروی کار را تشکیل می‌دهد. نژاد در اینجا فقط به «سیاه‌پوست‌بودن» اشاره می‌کند، که با رابطه فرزندان آفریقایی با حالت سرمایه‌داری تولید - موقعیت ساختاری آن‌ها- و شرایط، وضعیت و واقعیت‌های مادی تعریف می‌شود که از آن سرچشمه می‌گیرد. تضاد حل‌نشده ارزش، منهای بها^۲ از همین موقعیت ساختاری ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر، سیاه‌بودن مقوله وسیعی از استخراج ارزش افزوده است که برای مجموعه‌ای از کارکردهای سیاسی- اقتصادی، شامل انباشتگی، ضدانباشتگی،^۳ بدهی، ناباب‌شدن برنامه‌ریزی شده و جذب بار بحران‌های اقتصادی ضروری است. در همان زمان، سیاه‌بودن، شرط اصلی در دسترس‌پذیری، مصرف‌پذیر بودن و کاهش ارزش است. عملیاتی‌شدن سرمایه‌داری به نظر من از توضیح اولیور کرامول کاکس^۴ در سرمایه‌داری و رهبری امریکایی پیروی می‌کند. سرمایه‌داری نژادی مدرن ایالات متحده در جنگ جهانی اول پدید آمد؛ زمانی که بر اساس توضیح کاکس، ایالات متحده از این مناقشه سود برد تا بازارهای آمریکای جنوبی، آسیا و آفریقا را برای «ظرفیت بیش از حد گسترش‌یافته» تصرف کند. کاکس این لحظه فرخنده سرمایه‌داری نژادی مدرن ایالات متحده را چنین تشریح می‌کند: «تا سال ۱۹۱۴، ایالات متحده منابع طبیعی عالی خود را در معرض بهره‌برداری شدید قرار داده بود. این کشور متأثر از مراکز تجارت خارجی‌اش، کمک مالی دیگر ملل سرمایه‌داری قدیمی و سیستم انعطاف‌پذیری از تعرفه‌های محافظتی، اثر شاهکاری از حمل‌ونقل و ارتباطات را گسترش داد که معادن، کارخانه‌ها و مزارعش را در سازوکاری ادغام کند تا تولید مؤثر و دسترسی آسان به بندرگاه‌های خود داشته باشد ... [به همین ترتیب،] گسترش داخلی بیشتر به تأکید بسیار بیشتر بر تجارت خارجی همیشه در حال گسترش وابسته است کارآفرینان بزرگ در ایالات متحده تا جایی پیش رفتند که فعالیت خود را برای گسترش تا خارج کشور افزایش دادند. جنگ، این حرکت را برجسته کرد. رشد سرمایه‌داری، [تبعیض نژادی مدرن] امریکایی را تسریع کرد و بر رهبران آن طوری اثر گذاشت که هیچ چیز دیگری پیش از نیاز به بازارهای خارجی، چنین اثری نداشته است. در همین رابطه، پیتر جیمز هادسون^۵ استدلال می‌کند جنگ جهانی اول اساساً شرایط نظم بین‌المللی سرمایه‌داری را تغییر داد و برای اولین بار به نیویورک امکان رقابت با لندن،

1. expropriation by domination.
2. value minus worth.
3. Disaccumulation.
4. Oliver Cromwell Cox.
5. Peter James Hudson.

سیاه‌بودن مقوله وسیعی از استخراج ارزش افزوده است که برای مجموعه‌ای از کارکردهای سیاسی- اقتصادی، شامل انباشتگی، ضدانباشتگی، بدهی، ناباب‌شدن برنامه‌ریزی‌شده و جذب بار بحران‌های اقتصادی ضروری است.

بنابراین سرمایه‌داری نژادی مدرن ایالات متحده، با هزینه‌های نظامی، حفظ حداقل استاندارد زندگی در کشورهای وابسته و بهره‌برداری بسیار از زحمتکشان و کارگران سیاه‌پوست حفظ شده است. سرمایه‌داری نژادی مدرن ایالات متحده در اجماع ضدسیاه‌بودن و ضدافراطی‌گری ریشه دارد.

۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶

پاریس و برلین را در حوزه بانکداری جهانی داد. این کمترین مصداق نبود؛ چون جنگ بزرگ «به‌طور چشمگیری، جریان‌های اعتباری جهانی را نظم دوباره داد»، در حالی که ایالات متحده از یک کشور بدهکار به کشوری طلبکار تغییر یافت. علاوه بر آمریکای لاتین و کشورهای کارائیب و کسب‌وکارهایی که برای فاینانس و اعتبار به ایالات متحده روی می‌آوردند، پس‌انداز داخلی و الگوهای سرمایه‌گذاری به نفع مؤسسات مالی امپریالیستی، مثل بانک جهانی، تغییر یافت.

ایالات متحده، بر مبنای واژگان کاکس، بیشتر «یک کودک قوی سرمایه‌دار بسیار پیشرفته است» تا یک قدرت سرمایه‌داری استثنایی. این دولت توانست روش‌های انباشتگی خود را از طریق ثروت طبیعی عظیمش، بازار بزرگ داخلی، عدم تعادل نظام‌های اقتصادی شمالی و جنوبی و مهم‌تر از همه، از طریق فقدان نگرانی از رفاه سیاسی و اقتصادی بخش عظیمی از جمعیتش، حداقل از تمام فرزندان اسیرشده به کمال رساند. بنابراین سرمایه‌داری نژادی مدرن ایالات متحده، با هزینه‌های نظامی، حفظ حداقل استاندارد زندگی در کشورهای وابسته و بهره‌برداری بسیار از زحمتکشان و کارگران سیاه‌پوست حفظ شده است. کاکس اشاره می‌کند نیروی کار سیاه‌پوست «عامل انسانی اصلی» در تولید ثروت بوده است؛ به معنای دقیق کلمه، «طبقه اقتصادی حاکم همیشه در مرکز انگیزش گسترش خصومت نژادی بوده است. از زمانی این موضوع مورد انتظار است که محتوای اقتصادی خصومت، مخصوصاً در منبع تکثیرکننده آن در جنوب، دقیقاً همان روابط کار-سرمایه بوده است». در مفهوم کلی، سرمایه‌داری نژادی در ایالات متحده «شکل عجیبی از تولید سرمایه‌داری» را شکل می‌دهد. سیاه‌پوست‌بودن در آن، یک موقعیت ساختاری را در انتهای سلسله‌مراتب کار بیان می‌کند که با دستمزدهای تنزل‌یافته، شرایط کاری، فرصت‌های شغلی و محرومیت گسترده از اتحادیه‌های کارگری توصیف می‌شود.

علاوه بر این، سرمایه‌داری نژادی مدرن ایالات متحده در اجماع ضدسیاه‌بودن و ضدافراطی‌گری ریشه دارد. ضدسیاه‌بودن نشانگر کاهش سیاه‌بودن تا مقوله‌ای از ذلت و تبعیت از راه‌هایی است که در ادامه می‌آید: روایت‌هایی از تفاوت بیولوژیکی یا فرهنگی مطلق؛ انحصاری کردن قدرت سیاسی از سوی طبقه حاکم؛ تبلیغات منفی و توهین‌آمیز رسانه‌های جمعی؛ افزایش قوانین تبعیض‌آمیزی که نابرابری را حفظ و مجدداً ثبت می‌کند، مخصوصاً حالت‌های متفاوت تفکیک و روابط اجتماعی که در آن بی‌اعتمادی و بی‌زاری به افرادی با نژاد سیاه، عادی شده است و در آن «رفتار جمعی درون نژادی شامل خشونت، یک خطر بالقوه مستمر را در نظر می‌گیرد». بنابراین ضدسیاه‌بودن تضاد ذاتی سیاه‌بودن - ارزش منهای بها- را پنهان می‌کند و همان‌طور که رالف و سینگال می‌گویند، با تبدیل

آن به «شرایط تضعیف شده»، موقعیت ساختاری را پنهان و تحریف می‌کند. ضدافراطی‌گری را می‌توان به‌منزله سرکوب فیزیکی و گفتمانی، نکوهش ایده‌های ضدسرمایه‌داری یا چپ‌گرایانه، سیاست، شیوه‌ها و روش‌های سازماندهی درک کرد که نسبت به جامعه سرمایه‌داری، خرابکارانه، فتنه‌جویانه و از جهات دیگر تهدیدکننده تلقی می‌شوند. این موارد شامل فراملی‌گرایی، امپریالیسم‌ستیزی، استعمارستیزی، فعال صلح‌بودن و جنسیت‌ستیزی است، اما فقط به این نمونه‌ها محدود نمی‌شود.

ضدسیاه‌بودن و ضدافراطی‌گری به‌عنوان معماری مشروعیت‌بخش در سرمایه‌داری نژادی مدرن ایالات متحده عمل می‌کنند که شامل بحث‌های منطقی، روایت‌های فرهنگی، فناوری‌هایی برای سرکوب، ساختارهای حقوقی و رویه‌های اجتماعی است که بر اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری نژادی اثر می‌گذارند و از آن اثر می‌پذیرند. در طول قرن بیستم، ضدسیاه‌بودن نیروی محرکی برای «وحشت سیاه»^۱ بود، که کابوس تسلط نژادی، اجتماعی و اقتصادی سفیدپوستان برتر را جمعیت حقیر سیاه‌پوستان تعریف می‌کرد. از طریق «وحشت سرخی»^۲ آشکار شد که به‌منزله تهدیدی برای تصرف کمونیستی، نفوذ و اختلال در شیوه زندگی آمریکایی شناخته می‌شد. برای مثال، در گزارش وزارت دادگستری ۱۹۱۹، افراطی‌گری و اغتشاش بین سیاهان، همان‌طور که در اعلامیه‌هایشان مشخص بود، بر این تأکید شد مواضع ضددولتی افراطی که طبقه خاصی از سیاهان بودند روشن شود؛ موضعی مانند «واکنش آن‌ها علیه شورش نژادی که خوب اداره نشد»، «تهدید اقدامات تلافی‌جویانه در ارتباط با لینچینگ»^۳، تقاضای آزاد برای برابری اجتماعی، شناسایی کارگران صنعتی جهان^۴ و «حمایت صریح از دکترین بولشویک یا شوروی».

در اینجا، ضدسیاه‌بودن، که با ترس از «ادعای آگاهی نژادی» ابراز شد و به بولشویسم - به بیان دیگر، به ضدسرمایه‌داری - مرتبط شد تا باعث شود حتی شورشی‌تر و خطرناک‌تر

در طول قرن بیستم، ضدسیاه‌بودن نیروی محرکی برای «وحشت سیاه» بود، که کابوس تسلط نژادی، اجتماعی و اقتصادی سفیدپوستان برتر را جمعیت حقیر سیاه‌پوستان تعریف می‌کرد.

سرمایه‌داری نژادی مدرن ایالات متحده، بر مبنای تقابل‌های نژادی

1. Black Scare.
2. Red Scare.

۳. Lynching: شیوه‌ای اجتماعی و نژادی بود که با هدف کنترل، ارباب و مطیع‌سازی سیاه‌پوستان آمریکا و قراردادن آنها در یک جایگاه اجتماعی دون‌پایه صورت می‌گرفت. این شیوه عمدتاً در جنوب آمریکا و از سال ۱۸۷۷ (همزمان با پایان دوران بازسازی بعد از جنگ‌های داخلی) تا ۱۹۵۰ رایج بود. عمل لینچینگ به‌طور معمول در پی برخی از اتهامات - غالباً نامشخص - علیه سیاه‌پوستان آمریکا انجام می‌شد. ابتدا فرد متهم اسیر می‌شد و سپس گروهی آشوبگر (لینچرها) گرداگرد او جمع می‌شدند و خارج از مسیر قضایی متعارف و قانونی، او را مجازات می‌کردند. هر نوع شکنجه جسمی بر سر قربانی اسیر می‌آوردند. در پایان هم معمولاً او را از درختی آویزان می‌کردند و آتش می‌زدند. در اغلب اوقات، قربانیان، مثله می‌شدند و او باش آشوبگر تکه‌های گوشت و استخوان آنها را برای یادگاری برمی‌داشتند. (مترجم)

4. Industrial Workers of the World (IWW).

به نظر رسد. به همین ترتیب، ضدافراطی‌گری، که با تحقیر و دکترین شوروی ابراز شد، به این دلیل ساختند که در مقابل نظم اجتماعی در ارتباط آن با پافشاری سیاهان بر برابری و دفاع شخصی علیه تروریسم نژادی، تهدیدکننده‌تر و متناقض‌تر به نظر برسد. بنابراین «سرپیچی و محکومیت نژادپرستانه و گستاخانه نژاد سفید» و «عصبانی‌شدن سیاهان» در بافتار سرمایه‌داری نژادی مدرن ایالات متحده، فتنه‌جویانه تلقی می‌شد.

روث ویلسون گیل‌مور،^۱ که محقق و محکوم‌کننده زندان است، پیوند بین نظریه سرمایه‌داری نژادی مدرن من و نظریه کاتولیک سرمایه‌داری نژادی رایبسنسون، فراتر از «پیشنهاد او که آنجا بود» را احیا کرد. او چنین نوشت: «سرمایه‌داری هرگز غیر نژادپرستانه نیست ... سرمایه‌داری نژادی: شیوه‌ای از تولید که در کشاورزی ایجاد شده، با دیوارکشی در غرب قدیم، زمین و نیروی کار اسیر در قاره آمریکا بهبود یافت و در دوران برده‌داری و رقص‌های کارخانه‌ای به کمال رسید. ضرورت آن بر سندان‌های پادشاهان جنگ‌افروز امپریالیستی حک شده است.» او ادامه می‌دهد سرمایه‌داری نژادی «نیازمند انواع مختلف برنامه‌ریزی، شامل سخت‌کوشی نخبگان و همراهان آن‌ها در آن دسته از اقتصادهای فضایی در سطح سیاره است که با هم، همپوشانی و پیوستگی دارند. آن‌ها دولت‌ها را می‌سازند، بی‌اعتبار می‌کنند و مجدداً شکل می‌دهند، ظرفیت را به داخل و خارج از قلمرو عمومی منتقل می‌کنند و در این انتقال عمیقاً به پول می‌اندیشند، اما شاید رویکرد من بیشتر از گیل‌مور با همان رویکرد نیویل الکساندر^۲ که هادسون توضیح داد، هماهنگ باشد. مثل الکساندر، که بر آفریقای جنوبی متمرکز شد، برداشت جزئی‌نگری از سرمایه‌داری نژادی ارائه می‌کنم که در اقتصاد سیاسی، سیاه‌بودن و معماری‌های مشروعیت‌بخشی از ضدسیاه‌بودن و ضدافراطی‌گری در ایالات متحده ریشه دارد. گیل‌مور کوآ رایبسنسون^۳ مفهوم جهان‌شمول‌تر و فراتاریخی‌تری ارائه می‌کند. نظریه سرمایه‌داری نژادی مدرن ایالات متحده من نیز همانند الکساندر در درجه اول در مارکسیست-لنینیست (سیاه) و طرفدارانش ریشه دارد. این تفکر نوعی تمایز معرفت‌شناختی مهم است: درحالی‌که از نظر رایبسنسون مارکسیسم-لنینیسم، در بهترین حالت، توجهی به نژاد ندارد، نظریه سرمایه‌داری نژادی مدرن ایالات متحده من ریشه در اثر مبارزان آزادی سیاه‌پوست دارد که همانند مارکسیست-لنینیست‌ها، می‌توانستند تجزیه و تحلیل و نقدهایی مفید و ماندگار از نژادپرستی، برتری سفید و ضدسیاه‌بودن از یک سو و استثمار سرمایه‌داری و خصومت طبقاتی از سوی دیگر ارائه کرد.

1. Ruth Wilson Gilmore.
2. Neville Alexander.
3. Gilmore qua Robinson.

جنگ و نظامی‌گری
انگیزه بی‌پایان
برای کسب سود
را آسان می‌کند.
مناقشات نظامی
بین قدرت‌های
امپریالیستی به
تقسیم مجدد
مرزها، دارایی‌ها و
حوزه‌هایی از نفوذ
منتهی می‌شود که
غالباً سلطه
اقتصادی نژادی و
مکانی را تشدید
می‌کند.

رابینسون از محققانی چون فرنان برودل،^۱ آنری پیرن،^۲ دیوید برین دیویس^۳ و اپلی
هکشر^۴ کمک می‌گیرد تا تاریخ اروپا، نظریه سوسیالیستی و طبقه کارگری اروپا را بشناسد،
کار مارکسیست‌های سیاه‌پوستی چون جیمز فورد،^۵ والتر رادنی،^۶ امیلکار کابرال^۷ و پاول
رابسون^۸ همان منابع فکری، تاریخی و نظری را در اختیار من قرار می‌دهند. در پایان، با
الکساندر موافقم که تصمیم برای سرمایه‌داری نژادی نوعی سوسیالیسم ضدنژادپرستی
است، نه یک سنت افراطی فرهنگی-متافیزیکی سیاه.

در ادامه این مقاله، از اثر مارکسیست-لنینیست‌های سیاه‌پوست و ضدسرمایه‌دارها کمک
می‌گیرم تا ویژگی‌های بارز سرمایه‌داری نژادی مدرن ایالات متحده را توضیح دهم- جنگ و
نظامی‌گری، انباشتگی امپریالیستی، سلب مالکیت به‌واسطه سلطه، استثمار بیش از حد نیروی
کار و دارایی حاصل از مصادره اموال. در این مقاله، نشان می‌دهم که نقد و تحلیل‌های آن‌ها،
نقشه‌ای برای نظریه‌پردازی در خصوص سرمایه‌داری نژادی مدرن ایالات متحده ارائه می‌کند.
جنگ و نظامی‌گری انگیزه بی‌پایان برای کسب سود را آسان می‌کند. مناقشات نظامی
بین قدرت‌های امپریالیستی به تقسیم مجدد مرزها، دارایی‌ها و حوزه‌هایی از نفوذ منتهی
می‌شود که غالباً سلطه اقتصادی نژادی و مکانی را تشدید می‌کند. همچنین
«تهدیدسازی» همیشگی را عمدتاً در کشورهای افراط‌گرا و سوسیالیستی استمرار
می‌بخشد که در برابر آن‌ها می‌توان از پیشرفت، رفاه، آزادی و امنیت دفاع کرد.
مناقشه‌سازی توجیهی است برای بسیج خشونت فوق‌العاده به منظور تصرف منابع
بی‌شماری که روابط توسعه‌نیافته، وابستگی، برون‌گرایی و تفکیک را در مناطق جنوبی
کره زمین تولید می‌کند. علاوه بر این، نخبگان حاکم و کارگران نجیب‌زاده در کشورهای
امپریالیستی، به‌ویژه ایالات متحده، برای دفاع از سبک زندگی و استاندارد زندگی خود
در برابر اکثریت نژادپرستی که به‌دلیل نفع بیشتر از توزیع مجدد ثروت و منابع جهانی،
تهدید همیشگی نشان می‌دهند، جنگ دائمی به راه می‌اندازند.

در اینجا، مقاله ۱۹۱۵ دوبوا، «ریشه‌های آفریقایی جنگ» آموزنده است، ایالات متحده
را مستقیم تحلیل نمی‌کند، اما نشان می‌دهد چگونه نژادپرستی، برتری سفید و چپاول

1. Fernand Braudel.
2. Henri Pirenne.
3. David Brion Davis.
4. Eli Heckscher.
5. James Ford.
6. Walter Rodney.
7. Amílcar Cabral.
8. Paul Robeson.

از نظر سفیدپوستان اصرار بر حق مدیریت سرزمین‌های اجدادی‌شان، فارغ از سلطه ستمگران داخلی و خارجی، «دموکراسی» و «خودمختاری» تلقی می‌شود. نژادپرستی است» و احتمال پایان جنگ‌ها وجود ندارد. در واقع، به نظر می‌رسد گسترده‌تر و وحشتناک‌تر می‌شود.

آفریقا، زیربنای جنگ سرمایه‌داری و امپریالیستی را تشکیل داد که از جولای ۱۹۱۴ - نوامبر ۱۹۱۸ جهان را فرا گرفت؛ جنگی که ایالات متحده را در مرکز سیستم سرمایه‌داری جهانی قرار داد. هیوبرت هریسن،^۱ پدر افراط‌گرایی هارلم،^۲ با استفاده از سخنان دوبوآ پیوند مستقیم برقرار می‌کند: «اما از آنجا که هر ملت صنعتی در جست‌وجوی روش مشابهی برای فروش محصولات خود است، تضاد، اجتناب‌ناپذیر است و در این تضادهاست که منقار و پنجه - ارتش و نیروی دریایی - باید وارد بازی شوند، از این رو منقار و پنجه را باید پیش از مناقشه آماده کرد. بنابراین استثمار سفیدپوستان در اروپا و آمریکا دلیل استثمار افراد سیاه‌پوست و گندمگون در آفریقا و زردپوست در آسیا است. در نتیجه، این ادعا که ملل سرمایه‌دار همیشه نیت متوقف کردن جنگ‌ها را داشتند ریاکارانه و پوچ است ... از نظر سفیدپوستان اصرار بر حق مدیریت سرزمین‌های اجدادی‌شان، فارغ از سلطه ستمگران داخلی و خارجی، «دموکراسی» و «خودمختاری» تلقی می‌شود. از نظر سیاه‌پوست‌ها، مصری‌ها و هندوها جست‌وجوی چنین امری بی‌عقلی است ... واقعاً درست گفته‌اند که «مشکل قرن بیستم مشکل نژادپرستی^۳ است» و احتمال پایان جنگ‌ها وجود ندارد. در واقع، به نظر می‌رسد گسترده‌تر و وحشتناک‌تر می‌شود تا زمانی که نظریه سلطه سفیدپوستان، در صدد است بر اکثریت مردم جهان با پاشنه آهنی سرکوب نژادی مسلط باشد.

از نظر دوبوآ، رقابت امپریالیستی برای کسب غنائیم در آفریقا تلاش‌های برلین را به سمت تحکیم موقعیت بهتر، به‌ویژه از طریق خارج کردن لندن، هدایت کرد. در حالی که ولادیمیر لنین دریافت «جنگ، محصول نیم‌قرن توسعه سرمایه‌داری جهانی و میلیاردها سرخ و پیوند بود»، دوبوآ این تحلیل را با ارائه نقدی بر مبانی نژادی گسترش سرمایه‌داری، توسعه داد. او گفت تلاش طاقت‌فرسا در طول جنگ بزرگ برای منابع و نیروی کار آفریقا از قرن‌ها پیش با بردگی مردم آفریقا، تلفیق رنگ و فرومایگی پس از آن و کاهش آنچه به‌طور معمول «قاره سیاه» نامیده می‌شد، به فضای عقب‌ماندگی که به‌طور ایدئال برای سلب مالکیت مناسب است، مفید واقع شده بود. سپس اشاره کرد «با وجود احتمال در حال کاهش شانس بزرگ ... در خانه، رؤیای استثمار در خارج از کشور افزایش فوق‌العاده یافت». به‌خصوص در آفریقا، رؤیایی که بین نیروی کار سفید و طبقه حاکم مشترک بود. به بیان دیگر، این «استبداد دموکراتیک» که برای طبقه کارگر سفیدپوست در نظر گرفته شده بود تا «غنائیم حاصل از استثمار چینی‌های نفهم و کاکاسیاه‌ها^۴ را به اشتراک گذارند» و «ملت

1. Hubert Harrison.
2. Harlem radicalism.
3. Color Line.
4. chinks and niggers.

دموکراتیک جدیدی که از سرمایه و نیروی کار متحدی تشکیل شده بود» ایجاد کرد تا سرمایه‌داری نژادی را در تمام خطوط طبقاتی تداوم بخشد. به‌علاوه، این وحدت ملی با بی‌احترامی و انسانیت‌زدایی از زحمتکشان و دهقانان نژادپرست در مستعمرات چپاول‌شده‌ای تقویت شد که استثمار و فقر طبقه کارگری سفیدپوست در کشورهای امپریالیستی را کاهش می‌داد. این استثمار فوق‌العاده به کارگران سفیدپوست امکان داد سهمی، هرچند ناچیز، از «ثروت، قدرت و تجملات ... در مقیاسی که جهان پیش از آن هرگز ندیده بود» داشته باشند و از «ثروت جدیدی» بهره‌برند که از «ملل تیره‌پوست‌تر جهان» و از طریق رضایت بین طبقاتی «برای حکمرانی سفیدپوستان و تبعیت اقتصادی از آن‌ها» - اجماعی که از طریق دکترین «فروماگی طبیعی اکثر انسان‌ها نسبت به اقلیت» - انباشته شده بود.

با توجه به گرفتاری‌های نژادپرستی و استثمار سرمایه‌داری، دوبوآ با اطمینان می‌گوید «تهدمت‌های نژادی باید از بین رود، تعصب نژادی به‌دنبال آن خواهد آمد سلطه یک فرد توسط دیگری بدون رضایت او، مطیع‌بودن چه سیاه و چه سفید، باید متوقف شود. دکترین گسترش اقتصادی اجباری برای افراد مطیع باید از بین برود». مادامی که این هشدار به یک اندازه برای ایالات متحده و امپریالیست‌های اروپایی، فراتر از پرولتاریای بین‌المللی، به کار رفت، این مردم و دولت‌های سیاه‌تر جهان بودند که سرمایه‌داری نژادی را به چالش کشیدند، به‌ویژه «۲۵ میلیون نوه حاصل از تجارت برده‌های اروپایی ... و از همه مهم‌تر ده میلیون سیاه‌پوست ایالات متحده».

انباشتگی امپریالیستی نشانگر سربازگیری حریصانه منابع و نیروی کار با هدف ارزش افزوده از طریق ابزارهای خشونت‌آمیزی است که عموماً برای جمعیت‌هایی حفظ شده است که از نظر نژادی حقیرتر تلقی می‌شوند. در بحران رکود بزرگ، جیمز فورد، از کمونیست‌های برجسته سیاه‌پوست، انباشتگی امپریالیستی را به‌زیبایی توصیف کرد. وی در گزارش خود از دومین کنگره جهانی لیگ ضدامپریالیسم در سال ۱۹۲۹، توضیح داد اقتصاد سیاسی موجود باعث تقویت تجزیه آفریقا و «بردگی کامل مردم این قاره»؛ جلوگیری از صنعتی‌سازی این قاره که مانع توسعه «توده‌های زحمتکش» شد و تنزل قاره به منبع مواد خام، بازاری برای کالاهای اروپایی و بستری برای سرمایه اضافی مازاد شد. در جنوب ایالات متحده، وال‌استریت، «تجارت بزرگ سفیدپوستان» و «بورژوازی در حال رشد سیاه‌پوستان» که شرط وقوع آن، تبعیت طبقه کارگری سیاه‌پوست است، فقیران سیاه‌پوست را تحقیر می‌کرد. این سرکوب با موانع سخت نژادی، محرومیت از امتیازات و لینچینگ تشدید شد. فورد در ادامه اظهار داشت منطقه هند غربی، که از طرف وال‌استریت در معرض نظامی‌گری و اشغال ایالات متحده قرار داشت، عمدتاً به بازاری برای کالاهای ایالات متحده تبدیل شد.

اقتصاد سیاسی موجود باعث تقویت تجزیه آفریقا و «بردگی کامل مردم این قاره»؛ جلوگیری از صنعتی‌سازی این قاره که مانع توسعه «توده‌های زحمتکش» شد و تنزل قاره به منبع مواد خام، بازاری برای کالاهای اروپایی و بستری برای سرمایه اضافی مازاد شد.

کارگران
سیاه‌پوست را با
بدهی، تهدید به
خشونت و مرگ،
که همگی
مطالباتی سد راه
عدالت‌اند، به کار
بی‌وقفه در زمین
مجبور می‌کردند.

علاوه بر این، در سراسر آفریقا، جنوب ایالات متحده و کارائیب، کارگران سیاه‌پوست مجبور به کار اجباری، ساخت راه‌آهن، ساخت جاده‌ها و پل‌ها، کارکردن در معادن بودند؛ با کارگری در مزارع، گرفتار و مجبور به اجاره اجباری شدند. به علاوه، در موقعیت کاری تحمل‌ناپذیر و خشونت مستمر قرار داشتند.

سلب مالکیت به‌واسطه سلطه تصرف و مصادره زمین، دارایی‌ها، مالکیت، افراد و دیگر منابع ثروت مادی را مشخص می‌کند که برای کار با روابط وابستگی اقتصادی تنظیم شده‌اند. این رابطه هم بین ملل و هم بین گروه‌ها وجود دارد. یکی از ناب‌ترین اظهارات سلب مالکیت به‌واسطه سلطه در بین گروه‌ها، مقاله «ما نسل‌کشی را متهم می‌کنیم: دادخواست تاریخی سازمان ملل متحده برای رهایی از جنایت دولت ایالات متحده علیه سیاه‌پوستان»^۱ است که ویلیام پترسون،^۲ کمونیست سیاه‌پوست (با کمک بسیار همسر و دوستش لوئیس تامپسون پترسون^۳) ویرایش کرد و در کنگره حقوق مدنی سال ۱۹۵۱^۴ به سازمان ملل ارائه داد. این دادخواست به‌دقت سلب مالکیت از سیاهان، در گذشته و حال توسط طبقه حاکم سرمایه‌داری نژادی مدرن ایالات متحده را از طریق تبعیض مداوم و یکپارچه در کار، دستمزدهای ناعادلانه، اسکان دادن اجباری، امکانات و خدمات نابرابر و نامرغوب و انکار عدالت در دادگاه‌ها مستند کرد. به‌علاوه استدلال کرد وحشت ناشی از نسل‌کشی، قانون برتری نژادی سفیدپوستان و تمایل سرمایه‌داران انحصاری برای ارزش افزوده، این روند را استمرار بخشید. مهم‌تر از همه، «ما نسل‌کشی را متهم می‌کنیم» مشخص کرد که به‌دلایل عمده اقتصادی، «کمر بند سیاه» کشورهای جنوبی ایالات متحده، جایگاه تاریخی و جغرافیایی نسل‌کشی ضدسیاهان بود؛ منطقه‌ای که همزمان سرمایه‌داران صنعتی شمال و مالکان، زمین‌های جنوب را تصرف کرده بودند. این امر تا حد زیادی به‌دلیل سیستم‌های مزرعه‌داری اشتراکی و کارگری-میراث‌های بردگی- بود که در آن حقوق سیاسی و اقتصادی سیاه‌پوستان در اصل وجود نداشت. کارگران سیاه‌پوست را با بدهی، تهدید به خشونت و مرگ، که همگی مطالباتی سد راه عدالت‌اند، به کار بی‌وقفه در زمین مجبور می‌کردند. از نظر پترسون، چنین سلب مالکیتی به‌واسطه سلطه مبنای «پلیدی نژادپرستانه‌ای است که در سراسر ایالات متحده گسترش یافته است». «ما نسل‌کشی را متهم می‌کنیم» این موضوع را نیز منتقل کرد که سلب مالکیت به‌واسطه

1. We Charge Genocide: The Historic Petition to the United Nations for Relief from a Crime of the United States Government Against the Negro People.
2. William Patterson.
3. Louise Thompson Patterson.
4. United Nations by the Civil Rights Congress in ۱۹۵۱.

سلطه، عنصر اصلی سرمایه‌داری نژادی مدرن ایالات متحده، چیزی بیش از یک نگرانی داخلی بود؛ چون چنین رویه‌هایی «در خانه باید کالاهای نژادپرستانه‌ای را برای صادرات به خارج تهیه کنند- ناگزیر باید به جنگ گرایش پیدا کنند».

استثمار بیش از حد نیروی کار را می‌توان به‌منزله رابطه اقتصادی درک کرد که در آن شدت، شکل و مبنای نژادی استثمار، تفاوت اندکی با برده‌داری دارد. آثارش چنان شدید است که نیروی کار نژادی، به‌ویژه سیاه‌پوست‌ها را عملاً به زیر سطح نیروی فیزیکی محض می‌کشاند. همان‌طور که هریسون توضیح داد، در بافتار سرمایه‌داری نژادی مدرن ایالات متحده، کارگران سیاه‌پوست «گروهی را تشکیل می‌دهند که بیشتر از هر گروه آمریکایی دیگری پرولتاریایی است»؛ چون آفریقایی‌های برده به این دلیل به «دنیای جدید» آورده شده‌اند که به‌طور بی‌رحمانه‌ای استثمار شوند. این واقعیت، وضعیت اجتماعی آن‌ها را به‌منزله گروهی تثبیت کرد که بیش از همه تحقیر شده بودند و این تحقیر باعث تشدید تبعیت آن‌ها شد. به همین ترتیب، سازمان‌هایی چون کنگره کارگری سیاه‌پوستان آمریکا و اتحادیه ضدامپریالیستی تحلیل کردند که استثمار بیش از اندازه سرمایه‌داری نژادی ملل سیاه‌پوست مثل هائیتی در اولین ربع از قرن بیستم برای اهداف تحکیم کنترل وال استریت روی زمین، روابط تجاری و تولید با بی‌رحمی نیروی کار سیاه‌پوست، صادرات قوانین جیم کرو^۱، اشغال نظامی و سرکوب سیاسی همراه بود. در واقع، استثمار بیش از حد در ترکیب برتری سفیدپوستان، نژادپرستی و «مظهر برده‌داری» ریشه دارد که شرایط استثمار را تشدید می‌کند و طبقه‌های کارگری سفیدپوست در معرض آن قرار دارند. مارکسیست سیاه‌پوست، هری هیوود^۲ در سال ۱۹۴۸ ادعا کرد: «آثار شدید عامل نژاد با تفاوت‌های جالب توجه در وضعیت اقتصادی و فرهنگی سیاه‌پوستان و سفیدپوستان تصویر شده است ... فراتر از تمام تردیدها، سرکوب سیاه‌پوستان، که مبنای تحقیر سفیدپوستان

۱. Jim Crow laws: قوانین جیم کرو قوانینی ایالتی و محلی بودند که بین ۱۸۷۶ و ۱۹۶۵ در ایالات متحده به تصویب رسیدند. آنان به‌طور دوزور دستور جداسازی نژادی در همه تأسیسات عمومی ایالات جنوبی مؤتلفه سابق را با وضعیت «جداولی مساوی» برای سیاهان آمریکا، از ۱۸۹۰ به بعد، صادر می‌کردند. جدایی در عمل شرایطی برای سیاهان آمریکا ایجاد کرد که وضع آنان از سفیدهای آمریکایی پایین‌تر باشد و ضررهای اقتصادی، آموزشی و اجتماعی برایشان در پی بیاورد. جدایی نژادی دوزور بیشتر به جنوب ایالات متحده اعمال شد. جدایی نژادی شمال عموماً دوفاکتو بود و الگوهای جدایی در مسکن از طریق توافقات، امور قرض‌دادن بانکی و تبعیض شغلی از جمله اعمال اتحادیه‌ای تبعیض‌آمیز به مدت دهه‌ها اعمال می‌شد. برخی نمونه‌های قوانین جیم کرو جداسازی نژادی مدارس دولتی، اماکن عمومی و حمل و نقل عمومی، و جداسازی نژادی دستشویی‌ها، رستوران‌ها و آبخوری‌ها برای سفیدها و سیاهان بود. ارتش ایالات متحده هم جداسازی شده بود. (مترجم)

2. Harry Haywood.

استثمار بیش از حد، ترکیبی از استثمار مستقیم، خشونت جسمی، دزدی مستقیم، اجبار قانونی و بدهکاربودن دائمی است. این امر «توسعه اقتصادی و فرهنگی آزاد» توده‌های سیاه‌پوست را «از طریق آزار نژادی به‌منزله شرط اساسی برای حفظ بردگی مجازی» سرکوب می‌کند.

فقیر است، ویژگی جداگانه‌ای دارد که نیازمند رویکردی خاص است». او در ادامه توضیح می‌دهد که استثمار بیش از حد، ترکیبی از استثمار مستقیم، خشونت جسمی، دزدی مستقیم، اجبار قانونی و بدهکاربودن دائمی است. این امر «توسعه اقتصادی و فرهنگی آزاد» توده‌های سیاه‌پوست را «از طریق آزار نژادی به‌منزله شرط اساسی برای حفظ بردگی مجازی» سرکوب می‌کند.

گیرافتادن زنان سیاه‌پوست در دام کار خانگی در طول قرن بیستم - یکی از عملکردهای «سرکوب سه‌گانه» آن‌ها- شاید برجسته‌ترین نمونه استثمار بیش از حد نیروی کار در چهارچوب سرمایه‌داری نژادی مدرن ایالات متحده است. در سال ۱۹۳۶، لوئیس تامپسون، افراطی سیاه‌پوست مادام‌العمر، توضیح داد استثمار بیش از حد زنان سیاه‌پوست در وضعیت سرمایه‌داری تولید بر مبنای نژاد، جنسیت و تبعیت در بازار کار بوده است. همان سال، مارول کوک^۱ و الا بیکر^۲، مبارزان سیاه‌پوست، مقاله‌ای با عنوان «بازار برده‌های برانکس»^۳ نشر دادند که در آن سرکوب سه‌گانه را در ارتباط با کارگران داخلی سیاه‌پوست مطالعه کردند. کوک و بیکر توضیح دادند که رکود بزرگ گرفتاری‌های مربوط به نژادپرستی، تبعیت جنسیت‌محور نیروی کار و فقر ساختاری را عمیقاً افزایش داد و کارگران خانگی سیاه‌پوست را مجبور کرد تا با دستمزدی بسیار کمتر از سی سنت در ساعت، نیروی کارشان را به فقر بکشانند. این نوع استثمار نیروی کار منحصر به زنان بود؛ چون کار خانگی «کار متعارف زنان» بود و این امر تا جایی نژادپرستانه شد که بدنام‌کردن سیاه‌پوستان با این گروه از زنان به‌دلیل کار با دستمزد پایین، محافظت‌نشده و مشروط متناسب بود.

در سال ۱۹۴۰، استر وی. کوپر^۴، فعال و روشنفکر سرمایه‌دار سیاه‌پوست که جنبه دیگری از تبعیت کارگران خانگی را مشخص کرد، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «کارگر خانگی زن سیاه‌پوست»^۵ استدلال کرد محرومیت زنان سیاه‌پوست از اتحادیه‌های تجاری و جنبش سازمان‌یافته کارگری با خارج کردن آن‌ها از حمایت‌های کارگری که برای دیگر طبقه‌های کارگری فراهم بود، به استثمار بیش از حد آن‌ها عینیت بخشید. به همین ترتیب، به ادعای کوپر این استدلال که کارگران خانگی سیاه‌پوست «سازمان‌پذیر» نبودند بر مبنای فرضیات شوونیستی بود که ننگ اجتماعی و آسیب‌پذیری این طبقه کارگری را تداوم بخشید. علاوه بر این، همان‌طور که کوپر تأکید داشت، سازمان، اتحادیه و حمایت از

1. Marvel Cooke.
2. Ella Baker.
3. The Bronx Slave Market.
4. Esther V. Cooper.
5. The Negro Woman Domestic Worker.

این استدلال که کارگران خانگی سیاه‌پوست «سازمان‌پذیر» نبودند بر مبنای فرضیات شوونیستی بود که ننگ اجتماعی و آسیب‌پذیری این طبقه کارگری را تداوم بخشید.

زنان سیاه‌پوست برای ریشه‌کن کردن استثمار سرمایه‌داری نژادی مدرن ایالات متحده ضروری بود. به بیان دیگر، به حاشیه‌کشاندن همیشگی کارگران زن سیاه‌پوست به شدت مانع مبارزه پرولتاریایی بین‌المللی شد. در ادامه این بحث، جونز در مقاله ۱۹۴۹ «پایانی بر غفلت از مشکلات مربوط به زنان سیاه‌پوست!»^۱ نتیجه گرفت که سرکوب سه‌گانه زنان سیاه‌پوست منجر به مسئولیت‌پذیری آن‌ها به عنوان نان‌آور شریک یا تنها نان‌آور خانواده، سوءرفتار با آن‌ها در بازار کار و در نتیجه، مشارکت فعال آن‌ها در زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه سیاه‌پوست شد. به همین ترتیب، آن‌ها «نیروهای فعال واقعی-سازمان‌دهندگان و کارگرانی» بودند که واقعیت‌های ساختاری آن‌ها باعث شد بتوانند سرمایه‌داری نژادی مدرن ایالات متحده را به شدت به چالش بکشند.

در مارکسیسم سیاه،^۲ سردریک رابینسون^۳ با قدرت نشان داد که ایالات متحده فعالیت‌های سرمایه‌داری را با تبعیت و سرکوب نژادی آغاز نکرد. با وجود این، «این واقعیت که سرمایه‌داری نیمکره غربی از لحظه شروع، نژادپرستانه بود از ویژگی‌های برجسته توسعه تاریخی ایالات متحده است». بنابراین، تکنیک‌های همیشه در حال تغییر استخراج ارزش اضافه از «طبقه کارگران لازاروس که از نسل بردگان است» و با وحشت، خشونت، اجبار و دستکاری بی‌دلیل سفیدپوستان تسهیل شد، مبنای رژیم‌های انباشتگی است که اساساً نژادی هستند. سرمایه‌داری نژادی ایالات متحده، در مقام یک چهارچوب، اقتصاد سیاسی سیاه‌بودن را روشن می‌کند. همچنین ضدسیاه‌بودن و ضدافراطی‌گری را همچون معماری‌های مشروعیت‌بخش با سازندگی متقابل مشخص می‌کند که می‌تواند به حفظ و بازتولید سود مبتنی بر نژاد کمک کند. علاوه بر این، نظریه‌پردازی در خصوص سرمایه‌داری نژادی ایالات متحده، نوعی مداخله معرفت‌شناختی را با اتکا به دانش، جهان‌بینی و تفسیر انتقادی از ضدسرمایه‌داران سیاه‌پوست نشان می‌دهد که رابطه یکپارچه بین انباشتگی سرمایه‌داری، سلسله‌مراتب نژادی، جنگ مداوم، امپریالیسم، سلب مالکیت و استثمار بیش از حد را درک می‌کند. با چنین کاری، اساساً مک‌کارتیسم، روشنفکری‌ای را به چالش می‌کشد که تولید اندیشمندانه فرزندان آفریقایی را که درباره امنیت ملی، خرابکارانه، غیرآمریکایی و تهدیدکننده فرض می‌شود، پاک می‌کند، ساکت می‌کند، تحریف می‌کند یا بی‌اعتبار می‌کند تا زندگی‌شان را وقف به‌چالش کشیدن این پیوندها کنند.

1. An End to the Neglect of the Problems of the Negro Woman!
2. Black Marxism.
3. Cedric Robinson.

واهمه‌زوال^۱

ربکا گوردون^۲

مترجم: مریم نجیمی^۳

چکیده

نویسنده در این مقاله می‌کوشد با استفاده از چهارچوبی که ماکس وبر برای دولت‌های رو به زوال تعریف کرده، وضعیت فعلی آمریکا را بسنجد. وی تأکید می‌کند دولتی که با ناتوانی در مدیریت داخلی و خارجی خود در سرایشی سقوط قرار دارد، تنها امید بازگشتش، تقویت جنبش «زندگی سیاه‌پوستان اهمیت دارد» و توجه به خواسته‌های به‌حق مردم این کشور است.

کلیدواژگان: سقوط، جنبش زندگی سیاه‌پوستان، جامعه جهانی، دولت ناکارآمد.

اگر دولت ایالات متحده مایل است جلوی سقوط به درون چاه نابودی را بگیرد، باید خواسته‌های به‌حق مردم خویش را که از آغاز تأسیس این حکومت نادیده گرفته شده‌اند، برآورده کند.

آیا تا به حال با این احساس مواجه شده‌اید که در حال راه‌رفتن در خیابان، تعادل خود را از دست داده‌اید و چاره‌ای جز افتادن ندارید؟ همان‌طور که جاذبه زمین شما را به سمت خودش می‌کشد، تنها کاری که می‌توانید بکنید این است که شاهد زمین‌خوردن خودتان باشید. بله؛ دقیقاً همین احساس.

1. Fear of falling: <https://www.nationofchange.org/2020/07/01/fear-of-falling/>.

۲. نویسنده کتاب *جریان اصلی شکنجه*: رویکردهای اخلاقی در ایالات متحده پس از واقعه ۱۱ سپتامبر. او استاد فلسفه دانشگاه سانفرانسیسکو است و عضوی از جامعه دوران جنگ.

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی. (najmoddine@gmail.com)

اگر نتوان این کشور را یک کشور درمانده و ناکام تلقی کرد، می‌توان گفت در سرآشویی سقوط قرار گرفته است.

من این احساس را زمانی داشتم که برای شرکت در راهپیمایی «زندگی سیاه‌پوستان اهمیت دارد» می‌رفتم؛ زمانی که پایم به جدول کنار خیابان گیر و این مانع، مرا به جلو پرتاب کرد. همین‌طور که زمان به کندی می‌گذشت، روزهای گذشته برایم یادآوری نشدند، بلکه به روزهای پیش رو فکر می‌کردم؛ آینده‌ای که در بدترین حالت شامل ماه‌ها خانه‌نشینی بود تا لگن شکسته بهبودی بیابد و در بهترین حالت چندین هفته لنگیدن با عصا. البته من خوش‌شانس بودم؛ زیرا شکستگی نداشتم و احتمالاً تا زمانی که شما این مقاله را می‌خوانید عصا را هم کنار می‌گذارم.

اما آن احساس سقوط و علم به اینکه نمی‌توان مانعش شد، هنوز با من است. گمان می‌کنم این احساسی است که بسیاری از مردم ایالات متحده در حال حاضر دارند؛ حس اینکه زمان به کندی سپری می‌شود و ما در حال تماشای حرکت آهسته سقوط آزاد کشور هستیم. ده‌ها قصور و کوتاهی دولت، ما را به این نقطه رسانده و خرابکاری‌های چندساله ترامپ به ما نشان می‌دهد دقیقاً کجا قرار داریم. البته برای داشتن ذره‌ای امید برای خارج شدن از این وضعیت، به عزم سازمان‌هایی نظیر جنبش زندگی سیاه‌پوستان نیازمند هستیم.

این سقوط ملی از زمانی که آغاز شده، به‌طور قابل توجهی با سرعت پیش رفته است. در کمتر از شش ماه، بیش از ۲.۵ میلیون نفر به ویروس کووید ۱۹ مبتلا شده و بیش از ۱۲۵ هزار نفر جان خود را از دست داده‌اند. این آمار رو به کاهش هم نیست. از ماه آوریل به بعد، در روز ۲۴ ژوئن، بیشترین تعداد مبتلایان جدید آمریکا در یک روز بیش از ۳۸ هزار نفر به ثبت رسید و بعید نیست تا زمان انتشار این مقاله، همان تعداد جایگزین رقم فعلی شده باشد. در مدت شیوع این بیماری عالم‌گیر، ما از جایگاه کشوری که اقتصادی با اشتغال کامل داشت؛ حتی برای کسانی که با رنج و محنت زندگی می‌کردند و از حداقل درآمدها برخوردار بودند، به جایگاه کشوری سقوط کردیم که بدترین وضعیت اشتغال را از زمان رکود بزرگ دارد؛ (به حدی که حتی میلیاردرها هم تحت تأثیر قرار گرفته‌اند). پاسخ دولت به این فجایع دوقلو در بهترین حالت بی‌اثر و در بدترین حالت مجرمانه بوده است. اگر نتوان این کشور را یک کشور درمانده و ناکام تلقی کرد، می‌توان گفت در سرآشویی سقوط قرار گرفته است.

دولت درمانده چگونه دولتی است؟

مردم از این اصطلاح زمانی استفاده می‌کنند که دولت یک کشور از انجام برخی یا همه وظایف اساسی خود دست کشیده باشد. چنین شرایطی می‌تواند نتیجه جنگ‌های داخلی، فساد نامحدود، بلایای طبیعی یا ترکیبی از یک یا چند مورد از اینها باشد. صندوق

صلح^۱ که بیش از هفتاد سال روی چنین موضوعاتی مطالعه دارد، چهار معیار برای شناسایی این دولت‌ها اعلام کرده است:

- ضعف کنترل قلمرو یا انحصار استفاده قانونی از شدت عمل فیزیکی؛
- فرسایش اقتدار مشروع در تصمیم‌گیری‌های جمع؛
- ناتوانی در ارائه خدمات عمومی؛
- ناتوانی در تعامل با سایر دولت‌ها به‌عنوان عضوی از جامعه جهانی.

من همیشه به حکومت‌های ساقط‌شده در دوردست‌ها فکر کرده‌ام (کشورهایی که بعضاً با یک ضربه کشته از طرف دولت خود ما ساقط شده‌اند)؛ کشورهایی نظیر لیبی. صندوق صلح، لیبی محاصره‌شده و حالا شکست‌خورده را این‌گونه توصیف می‌کند: جایی که نیروهای مسلح رقیب با یکدیگر برای تقدم ورود رقابت می‌کنند؛ یا کشوری که شکنندگی دولت‌ش در دهه اخیر تا بیشترین حد افزایش یافته است. هرج‌ومرج کنونی زمانی شروع شد که ایالات متحده و متحدانش در ناتو، نیروهای نظامی خود را وارد این کشور کردند و سرنگونی قذافی، حاکم این کشور را سرعت بخشیدند. در حالی که طرح و برنامه‌ای برای پس از سرنگونی او نداشتند.

اوضاع یمن هم به همین منوال است. حمایت واشنگتن از مداخله عربستان سعودی و امارات متحده عربی، جنگ داخلی در این کشور را تشدید کرده و مردم عادی که قربانی این وضعیت هستند، با سیستم مراقبت‌های بهداشتی نابسامان این کشور، در میان قحطی، وبا و اخیراً ویروس کرونا دست‌وپا می‌زنند. البته پیش از جریان لیبی و یمن، حمله فاجعه‌بار دولت بوش به عراق در سال ۲۰۰۳ را فراموش نکنید. واقعه‌ای که منجر به تخریب زیرساخت‌های فیزیکی و سیاسی این کشور شد و عراق را به این روز انداخت که حالا پس از ۱۷ سال در حال بیرون‌آمدن از این فاجعه است.

من درباره دولت‌های ناکام مطالبی می‌دانستم، اما تا زمانی که مقاله «ما در یک دولت ناکام زندگی می‌کنیم» نوشته جورج پاکر^۲ در نشریه *آتلانتیک مورخ ژوئن ۲۰۲۰* را خوانده بودم، این ایده به‌طور جدی در ذهنم نقش نبسته بود که دولت خود ما هم دقیقاً مسیر همین پلکان سقوط را در پیش گرفته است. در آن مقاله ذیل تیتراژ آمده بود: «ویروس کرونا عامل شکست آمریکا نیست؛ بلکه صرفاً شکست‌های پیشین این کشور را نمایان کرده است».

۱. یک سازمان غیرانتفاعی مردم‌نهاد است که در سال ۱۹۷۵ با هدف پیشگیری از نزاع‌های خشونت‌بار و ترویج امنیت در واشنگتن پایه‌گذاری شده است. (مترجم)

2. George Packer.

انحصار استفاده قانونی از زور و خشونت

ترامپ اخیراً از قدرت ریاست جمهوری خود استفاده و شهروندان خودش را به طور مستقیم به دخالت نیروهای نظامی تهدید کرده است.

ماکس وبر، جامعه‌شناس مشهور آلمانی، در سخنرانی خود با عنوان «سیاست به‌مثابه حرفه» که در سال ۱۹۱۹ ایراد کرد، می‌گوید: «یک دولت، یک اجتماع انسانی است که با اقتدار مدعی است انحصار استفاده قانونی از نیروی فیزیکی درون یک قلمرو، در دستان خودش است». به عبارت دیگر، دولت یک قلمرو مشخص است و ساکنان آن، این موضوع را به رسمیت می‌شناسند. تنها یک نهاد که حکومت باشد ظرفیت و در پی آن، حق استفاده از خشونت علیه اعضای آن جامعه را دارد.

وبر سه روش اساسی مشروعیت استفاده از خشونت را این‌گونه بیان می‌کند: از طریق سنت‌های قدیم، از طریق کاریزمای رهبر جامعه و در بسیاری از دولت‌های مدرن از طریق قانون. البته دولت دونالد ترامپ را می‌توان دولتی قلمداد کرد که در تلاش است قدرت کاریزمای شخصی‌اش را در استفاده از خشونت، جایگزین مشروعیت قانونی کند. تلاش‌های گاهی غلط و ابلهانه رئیس‌جمهور برای حکومت بر مبنای قانون، بسیاری از طرفداران سریال *پیشگامان فضا: نسل بعدی*^۱ را به یاد کاپیتان ژان لوک پیکارد^۲ می‌اندازد که مکرر از پل سفینه انترپرایز فریاد می‌زد: «اینکار رو بکن!»

البته ترامپ اخیراً از قدرت ریاست جمهوری خود استفاده و شهروندان خودش را به طور مستقیم به دخالت نیروهای نظامی تهدید کرده است. روز اول ژوئن بود که او در کنفرانس خبری در باغ رز کاخ سفید گفت: «اگر شهر یا ایالتی مانع اقدامات لازم برای حفظ زندگی و اموال ساکنان آن شود، ارتش ایالات متحده را به آن منطقه اعزام می‌کنم و خیلی سریع مشکل را رفع خواهیم کرد». چند دقیقه بعد درست زمانی که در میدان لافایت^۳ واشنگتن دی‌سی نیروهای گارد ملی، پلیس فدرال و سرویس مخفی به معترضان حمله کردند، او نشان داد چگونه این کار را خواهد کرد. آخرین گروهی هم که به‌خاطر توییتشان ترامپ آن‌ها را تشویق کرد، «اس‌اس» خطاب شدند؛ امید است که این خطاب غیرعمد

۱. سفر ستاره‌ای که در ایران با نام پیشنازان فضا شناخته می‌شود، مجموعه علمی-تخیلی آمریکایی است که نخستین فصل آن بین سال‌های ۱۹۶۶ - ۱۹۶۹ ساخته شده است. این سریال در آمریکا و بسیاری کشورهای دیگر، از جمله ایران، به نمایش درآمد و لقب موفق‌ترین مجموعه تلویزیونی تمام دوران‌ها را به خود اختصاص داد. پیشنازان فضا در ابتدا بر اساس داستان‌هایی از جین رودنبری ساخته می‌شد. بعدها چندین سریال دیگر، کتاب، بازی کامپیوتری و فیلم سینمایی نیز بر اساس سری اولی این مجموعه ساخته شد و نام آن به یک اسطوره در ژانر علمی‌تخیلی بدل گشت. پیشنازان فضا: نسل بعدی هم یک سریال تلویزیونی است که داستان آن حدود ۷۰ سال بعد از سری اصلی پیشنازان فضا اتفاق می‌افتد. (مترجم)

2. Jean-Luc Picard.

3. Lafayette Square.

ترامپ به یکی از اعضای جمهوری خواه کنگره به خاطر برخورد فیزیکی با یک خبرنگار تبریک گفته است.

باشد؛ زیرا یادآور گروه شبه‌نظامی شووتزستافل^۱ در زمان آلمان نازی در قرن گذشته است. دنیا دید؛ همان‌طور که واکنشگتن‌یست گزارش کرد که چگونه افسران فدرال، معترضان را با سپرهای خود هل می‌دادند و گلوله‌های فلفل، نارنجک‌های شیمیایی و بمب‌های دود به سمت آنها شلیک می‌کردند تا آنها را به عقب برانند؛ فقط برای اینکه رئیس‌جمهور بتواند با انجیلش مقابل کلیسایی که در پایین خیابان کاخ سفید قرار دارد، عکس یادگاری بگیرد. ماکس وبر به‌ندرت مطرح می‌کند که در یک دولت هدفمند، تنها حکومت است که از نیروی فیزیکی برای رسیدن به اهدافش استفاده می‌کند. در این صورت ساکنان آن کشور ممکن است بارها خشونت مجرمانه را تجربه کنند. زمانی که یک دولت رو به سقوط می‌رود نه می‌تواند و نه خواهد توانست مانع تهدید و استفاده گروه‌های دیگر از خشونت شود؛ روندی که در زمان زعامت ترامپ در آمریکا رو به رشد بود. او حتی شرکت‌کنندگان در گردهمایی‌های انتخاباتی‌اش را به برخورد با معترضان تشویق و پیشنهاد می‌کند پس از برخورد پاداش مناسبی به آنها داده شود. حتی مشاهده شده که ترامپ به یکی از اعضای جمهوری‌خواه کنگره به خاطر برخورد فیزیکی با یک خبرنگار تبریک گفته و در واکنش به حمله یک نژادپرست سفیدپوست با ماشین به یک زن معترض در جریان راهپیمایی «اتحاد راستگرایان»^۲ که در سال ۲۰۱۷ در شارلوت ویل^۳ ویرجینیا اتفاق افتاد، از عبارت «آدم‌های خیلی خوب» استفاده کرد.

حمایت اخیر رئیس‌جمهور از خشونت فراتر از قانون، وارد مرحله نادرستی شده است. او نه تنها مجوز خشونت‌ورزی به حامیان خود داده، بلکه برای شبه‌نظامیان مسلحی که مخالف تلاش‌های دولت در مقابله با گسترش ویروس کرونا هستند نیز مجوز صادر کرده است. ترامپ با حمایت از پارتیزان‌های مسلح که قانون‌گذاران سیاست‌ماندن در خانه در میشیگان را بررسی کرده‌اند، وادار کرده است مکان‌هایی نظیر میشیگان و ویرجینیا را آزاد کنند و با

۱. شووتزستافل به معنی اسکادران حفاظت یا به اختصار اس‌اس (اس‌اس در آلمانی مخفف «گردان حفاظتی حزب نازی» است) یکی از سازمان‌های شبه‌نظامی تحت نظارت آدولف هیتلر و حزب نازی بود. این سازمان بر اساس ایدئولوژی حزب نازی شکل گرفت. نیروهای اس‌اس تحت فرمان هاینریش هیملر مسئول بسیاری از جرایم در طول جنگ جهانی دوم شناخته شدند. پس از سال ۱۹۴۵ میلادی، اس‌اس نیز به همراه حزب نازی یک سازمان جنایتکار شناخته و فعالیت آن‌ها در آلمان غیرقانونی اعلام شد. (مترجم)

۲. گردهمایی مسلح برترپنداران نژادسفید (راست‌گرایان افراطی، ملی‌گرایان سفیدپوست، و نئونازیست‌ها) در شهر شارلوت ویل در ایالت ویرجینیای آمریکا بود که در یازدهم و دوازدهم اوت ۲۰۱۷ برگزار شد. تظاهرات در اعتراض به حذف نمادهای ایالات برده‌دار جنوبی در جنگ داخلی آمریکا به‌ویژه تندیس اسب‌سوار رابرتی. لی برگزار شده بود. (مترجم)

تشویق ترامپ به
مقاومت مسلحانه
در مقابل نیروهای
دولتی، زنگ
هشدار جی
اینسلی، فرماندار
واشنگتن، را به
صدا درآورده تا
حدی که اینسلی
رئیس‌جمهور را به
تحریک شورشیان
بومی متهم کرده
است.

واهمه زوال

رژه رفتن آنها مقابل محل کار گرچن ویتمر،^۱ فرماندار دموکرات این ایالت و شعار دادن علیه این سیاستمدار مخالفی ندارد. تشویق ترامپ به مقاومت مسلحانه در مقابل نیروهای دولتی، زنگ هشدار جی اینسلی،^۲ فرماندار واشنگتن، را به صدا درآورده تا حدی که اینسلی رئیس‌جمهور را به تحریک شورشیان بومی متهم کرده است.

شما ملتی را که در آن شبه‌نظامیان مسلح می‌توانند مقامات دولتی را بدون ترس از مجازات تهدید کنند، چه می‌نامید؟ آیا اینجا لیبی است یا آمریکا؟ من این دولت و کشور را رو به زوال می‌بینم.

از بین رفتن مشروعیت تصمیم‌گیری‌های جمعی

ایالات متحده یک جمهوری است. آنهایی که می‌توانند رأی بدهند، نمایندگانی را انتخاب می‌کنند که قوانین حکومت را بر ما وضع می‌نمایند. این گونه است که قوانین فدرال، ایالتی و پروانه‌های شهری، فرایند اصلی تصمیم‌گیری جمعی را در این کشور رقم می‌زند. (البته ما گاهی مستقیم‌تر در این فرایند مشارکت می‌کنیم. مثلاً وقتی درباره امور عمومی سخنرانی می‌کنیم یا می‌نویسیم یا نگرانی‌هایمان را با پلاکاردها یا شعارهایمان در تظاهرات نشان می‌دهیم یا در قالب اجتماعات مختلف کارگری یا صنفی و گروهی با تمایلات مشترک، سازماندهی می‌شویم).

اینکه این کشور رسماً هنوز یک جمهوری است به این معنی نیست که هر فردی که می‌تواند به‌طور قانونی رأی بدهد، واقعاً می‌تواند رأی بدهد. آرزو داشتیم چنین بود. البته در بسیاری از بخش‌های این کشور، جمهوری‌خواهان با پشتکار برای غیرقانونی یا غیرممکن شدن رأی‌دادن برخی از ما مردم، تلاش‌های بسیاری کرده‌اند.

آفریقایی - آمریکایی‌ها (و برخی از متحدان سفیدپوست آنها) در این چند سال عمر من، برای تثبیت این حق، جان خود را از دست داده‌اند؛ این ماجرا در سال ۱۹۶۵ و طی تصویب قانون حق رأی به اوج خود رسید. در سال ۲۰۱۳، دادگاه عالی تحت هدایت جان رابرتز،^۳ قاضی ارشد، اساساً این قانون را از بین برد. از آن زمان به بعد، شاهد بودیم برای اینکه آفریقایی - آمریکایی‌ها و سایر گروه‌های در حاشیه به صندوق‌های رأی کمتر دسترسی پیدا کنند، تلاش‌های مضاعفی شد. این تلاش‌ها شامل فرایندهای شناسایی دشوار رأی‌دهندگان، اعمال محدودیت در رأی‌گیری زود هنگام یا دسترسی به گزینه

1. Gretchen Whitmer.

2. Jay Inslee.

3. John Roberts.

آن افرادی که در کالیفرنیا و ایالت‌های متعدد دیگر با خدعه و فریب به میدان می‌آیند؛ افرادی هستند که نباید رأی بدهند. آنها چندین بار رأی می‌دهند.

رأی‌گیری از طریق پست بوده است. مرکز برنان برای عدالت^۱ گزارش داده است که در دهه گذشته، ۲۵ ایالت، محدودیت‌های جدیدی برای رأی‌دادن اعمال کرده‌اند.

آمریکایی‌ها انتخابات را برای تصمیم‌گیری جمعی به رسمیت می‌شناسند؛ زیرا تعداد کافی از ما به یکپارچگی بنیادین این سیستم اعتماد داریم. در جوامع کمتر هدفمند، غالباً طرف بازنده به نتیجه انتخابات با اعمال خشونت اعتراض می‌کند. پس این یک مسئله است و به اندازه کافی برای حوزه‌های قضایی محلی بد است که رأی‌دهی گروه‌های خاصی از مردم، دشوار یا غیرممکن باشد. مسئله دیگر این است که رهبر جامعه به گونه‌ای رفتار کند که اعتماد عمومی را به فرایند کلی انتخابات تضعیف کند.

این دقیقاً همان کاری است که دونالد ترامپ از همان لحظه پیروزی در انتخابات سال ۲۰۱۶ در پیش گرفته است. همان زمانی که شکست خود در کسب آرای مردمی را به میلیون‌ها برگ رأیی نسبت داد که ظاهراً مهاجران بدون اسناد هویتی، به‌طور غیرقانونی به صندوق رأی ریخته بودند. او حتی یک کمیسیون ویژه برای تحقیق پیرامون این تقلب وسیع ایجاد کرد؛ کمیسویی که بدون یافتن هرگونه شاهد بر مدعای او، بعدها منحل شد. رئیس‌جمهور بدون توجه به این پیشینه، در سال ۲۰۱۹ طرح تقلب رأی‌دهندگان را خطاب به محافظه‌کاران جوان دوباره مطرح کرد، ولی این بار جزئیات ساختگی بیشتری برای راست‌نمایی ادعایش بیان کرد و گفت: «و آن افراد غیرقانونی که بیرون می‌آیند و رأی می‌دهند؛ به هر حال رأی می‌دهند. خودتان را فریب ندهید. آن افرادی که در کالیفرنیا و ایالت‌های متعدد دیگر با خدعه و فریب به میدان می‌آیند؛ افرادی هستند که نباید رأی بدهند. آنها چندین بار رأی می‌دهند؛ نه تنها دوبار بلکه سه بار و بیشتر؛ شبیه یک دور است. آنها می‌روند کلاهی به سر می‌گذارند و دوباره برمی‌گردند؛ پیراهن دیگری به تن می‌کنند و دوباره رأی می‌دهند و در موارد متعددی حتی اینکار را هم نمی‌کنند. شما می‌دانید چه اتفاقی در حال رخ دادن است. این یک معامله تقلبی است.»

در شرایط کنونی این ویروس عالم‌گیر، معقول‌ترین راه برای برگزاری انتخابات ۲۰۲۰ رأی‌گیری غیابی و از طریق پست است. ایالت اورگان دو دهه است که انتخابات را از طریق پست با موفقیت برگزار می‌کند. در واقع، انتخابات غیابی هم کارآمد است و هم مشارکت را به‌طور قابل توجهی افزایش می‌دهد.

(میزان مشارکت مردم در ایالت اورگان در انتخابات میان‌دوره‌ای ۲۰۱۸ بسیار و ۸۳ درصد بوده است.) البته مشارکت بیشتر، اغلب به نفع نامزدهای دموکرات است و ممکن

انتخابات تقلبی
۲۰۲۰: میلیون‌ها
برگ رأی پستی
توسط کشورهای
خارجی و سایرین
چاپ خواهد شد.
این رسوایی زمان
ماست.

است به همین دلیل باشد که ترامپ، کمپینی علیه انتخابات غیابی به راه انداخته و با اظهاراتی خشمناکه مدعی شده است، تقلب در این نوع از رأی‌گیری زیاد است. برای مثال او در ماه می این‌گونه توییت کرد: «هیچ راهی وجود ندارد (هیچ راهی!) که رأی‌گیری پستی تا حد زیادی بدون تقلب برگزار شود. صندوق‌های رأی را خواهند دزدید، برگه‌های رأی را جعل و به‌طور غیرقانونی چاپ و با تقلب امضا خواهند کرد».

ترامپ اخیراً در توییتی که همه کلمات آن با حروف بزرگ نوشته شده است، گفت: «انتخابات تقلبی ۲۰۲۰: میلیون‌ها برگ رأی پستی توسط کشورهای خارجی و سایرین چاپ خواهد شد. این رسوایی زمان ماست».

تضعیف اعتماد عمومی، صحت انتخابات یک استراتژی شروانه است. در کشوری شبیه آمریکا که تا بن دندان مسلح است، زمانی که ترامپ، حامیان خود را به این باور ترغیب می‌کند که تنها تقلب گسترده، شکست او در انتخابات ۲۰۲۰ را توجیه می‌کند، او وارد بازی خطرناکی شده است. شما می‌دانید در دنیای جدیدی قرار گرفته‌اید؛ وقتی نویسندگان جریان اصلی رسانه بر این باورند که اگر ترامپ از کاخ سفید چشم‌پوشد، به این معنی است که شکست در انتخابات را پذیرفته است (و اگر او در مسیر شکست قرار داشته باشد و انتخابات غیابی، سرعت فرایند شمارش آرا را در برخی ایالت‌ها کاهش دهد، هرگونه تأخیر در اعلام نتیجه انتخابات پس از سوم نوامبر به هرج‌ومرج حاصل از ادعای تقلب در انتخابات دامن خواهد زد).

ناتوانی در ارائه خدمات عمومی

نیاز نیست که اینجا جزئیات تکان‌دهنده شکست مفتضحانه دولت ترامپ در مقابله با گسترش ویروس کووید ۱۹ و اعتراف به تعداد افراد از بین رفته را تکرار کنم. همین قدر کافی است که بگوییم ترکیبی از بی‌علاقگی و بی‌کفایتی در سطوحی از دولت فدرال، مسئولیت را بر دوش ایالت‌ها و بخش‌های مختلف انداخته و آنها را در رقابت برای به‌دست‌آوردن تجهیزات لازم برای زنده‌ماندن به‌گدایی از حمایت دولت فدرال کشانده است. درحالی‌که هزاران نفر در حال مرگ هستند، فرایندهای معیوب تهیه کالاهای مورد نیاز، به تهیه کالاهایی نامربوط منجر شده، نظیر خرید میلیون‌ها عدد بطری کوچک و بدون استفاده نوشابه به‌جای تهیه لوله آزمایش برای تست کرونا.

بنابراین، تا ۲۰ ژوئن ۲۰۲۰، در ایالات متحده که ۴.۲۵ درصد از کل جمعیت جهان را دارد، بیش از ۲۶ درصد مبتلایان به ویروس کرونا که رقمی معادل ۸.۹ میلیون نفر است، مبتلای قطعی هستند و رقمی در همین حدود، جان‌باختگان این ویروس خواهند بود. البته

کشوری که تا همین اواخر بزرگ‌ترین اقتصاد را در دنیا داشته، نمی‌تواند تهیه آب سالم و آشامیدنی را برای ۶۳ میلیون آمریکایی تضمین کند. آب‌های آلوده به سرب در منطقه فلینت ایالت میشیگان، بهترین نمونه از این ناکارآمدی است.

اگر اقدامات دولت مناسب بود و هوشمندانه اجرا می‌شد، این بیماری عالمگیر، ناتوانی‌های طولانی‌مدت این کشور را در ارائه خدمات بهداشتی به تعداد بسیار شهروندان به‌ویژه رنگین‌پوستان و فقرا را آشکار می‌کرد.

با شیوع کرونا در زندان‌ها و محبس‌ها، وجه جدید و ترسناکی از دهه‌ها حبس دسته‌جمعی ظالمانه و غیرضروری نمایان شده است. همان‌طور که ویروس پناهگاه‌های افراد بی‌خانمان را در می‌نوردد، ناتوانی دولت را در خانه‌دار کردن شهروندان، برای همه آنهایی روشن کرده است که از این موضوع غفلت کرده بودند. همچنین این عالمگیری خرابی‌های حاصل از عمیق‌ترین سطوح بی‌عدالتی اقتصادی را که از زمان عصر طلایی^۱ رواج یافته، ظاهر ساخته است. نتیجه‌ای اجتناب‌ناپذیر که از ترکیب کاهش سرسام‌آور مالیات ثروتمندان و از بین بردن نظام‌مند خدمات عمومی، یکی پس از دیگری به‌وجود آمده، از آموزش عمومی گرفته تا نگهداری از زیرساخت‌ها تا تأمین فوری مواد غذایی.

کشوری که تا همین اواخر بزرگ‌ترین اقتصاد را در دنیا داشته، نمی‌تواند تهیه آب سالم و آشامیدنی را برای ۶۳ میلیون آمریکایی تضمین کند. آب‌های آلوده به سرب در منطقه فلینت^۲ ایالت میشیگان، بهترین نمونه از این ناکارآمدی است.

اخیراً هم که بنیاد فورد به همراه سایر سرمایه‌گذاران غیردولتی، اطلاعیه شگفت‌آوری منتشر کرد. در مقابل ناتوانی دولت در ارائه پاسخ مناسب به بحران موجود، این‌گونه برنامه‌ریزی کردند که دست‌کم یک میلیارد دلار کمک هزینه جدید فراهم کنند. البته بخشش مالی بنیادها امر جدیدی نیست، آنچه متفاوت است این است که آنها تصمیم دارند این‌گونه سرمایه‌گذاری کنند: از طریق انتشار اوراق قرضه اجتماعی؛ که ابزار سرمایه‌گذاری برای فروش هم‌ردیف اسکناس خزانه آمریکا و اوراق قرضه شهری است.

۱. عصر طلایی ایالات متحده عنوان دوره‌ای است در تاریخ ایالات متحده آمریکا مربوط به اواخر سده ۱۹ میلادی که از دهه ۱۸۷۰ تا حدود ۱۹۰۰ میلادی به‌طول انجامید. اصطلاح منتخب برای این دوره در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ مصطلح گردید که برگرفته از رمان نویسنده آمریکایی مارک تواین با نام عصر طلایی: حکایت/امروز بود که مشکلات سریالی و جدی اجتماعی آن دوره را در پوششی از طلای نازک تذهیب‌شده پنهان نموده بود و در حقیقت چیزی را به‌ظاهر خوش‌آب‌ورنگ نشان می‌داد که در باطن چنین نبود. نیمه اول عصر طلایی تقریباً هم‌زمان با دوره ویکتوریا در بریتانیا و دوران زیبا در فرانسه بود. آغاز آن در سال‌های پس از جنگ داخلی و هم‌زمان با دوران بازسازی ایالات متحده آمریکا (که در سال ۱۸۷۷ به پایان رسید) بود. عصر ترقی‌خواهی ادامه‌دهنده عصر طلایی از دهه ۱۸۹۰ بود. (مترجم)

2. Flint.

ترامپ همان‌طور که ما را از یک توافق موفق که می‌توانست ایران را از دستیابی به تسلیحات هسته‌ای بازدارد، خارج کرد، دستمان را از معاهدات موفق جنگ سرد برای کنترل این کشور کوتاه نمود.

چه می‌توان گفت درباره کشوری که بنیادهای خصوصی آن مجبور به قرض‌گرفتن پول در بازارهای قرضه می‌شوند تا خدمات عمومی را تأمین کنند؛ امری که دولت می‌بایست تأمین‌کننده آن باشد؟

ناتوانی در انجام وظیفه به‌عنوان یک عضو جامعه جهانی

دولت ترامپ در این حوزه هم ایالات متحده را به‌سوی ناکامی و شکست سوق داده است. اگرچه این کشور در گذشته هم طبق قاعده و عادت کمتر شبیه یک عضو جامعه بین‌المللی رفتار می‌کرد، با رئیس‌جمهور کنونی هم هیچ شباهتی به یک همکار بین‌المللی در موضوعات جهانی ندارد. ترامپ همان‌طور که ما را از یک توافق موفق که می‌توانست ایران را از دستیابی به تسلیحات هسته‌ای بازدارد، خارج کرد، دستمان را از معاهدات موفق جنگ سرد برای کنترل این کشور کوتاه نمود. او مکرر تهدید کرده است آمریکا را از ناتو خارج می‌کند و علیه افرادی که با دادگاه کیفری بین‌المللی تعامل دارند و درباره جرایم جنگی احتمالی آمریکا در افغانستان تحقیق می‌کنند، تحریم‌های جدیدی اعمال می‌کند. همچنین ترامپ در میانه عالم‌گیری ویروس کرونا تهدید کرده است که از سازمان بهداشت جهانی بیرون خواهد آمد.

شاید فاجعه‌بارتر از همه رد کردن تعهدات ما در توافقنامه پاریس^۱ باشد و این به معنای کوچک‌شمردن بهترین امید بشر برای به‌تأخیرانداختن یک فاجعه زیست‌محیطی است. به‌عبارت دیگر ایالات متحده در زمان ریاست‌جمهوری ترامپ نشان داده است که حتی اگر نمی‌تواند جایگاه خود را در میان جامعه بین‌الملل به‌دست بیاورد، قطعاً تمایلی هم به این اقدام ندارد.

آیا جنبش «زندگی سیاه‌پوستان اهمیت دارد» می‌تواند مانع زوال آمریکا شود؟

ایده سقوط آزاد کشور زمانی به ذهنم خطور کرد که در «راهپیمایی جنبش زندگی سیاه‌پوستان اهمیت دارد» به زمین افتادم. به‌نظرم بهتر از این نمی‌تواند باشد؛ زیرا آفریقایی - آمریکایی‌ها به‌ویژه به‌خاطر حضورشان در خیابان‌ها و رسانه تلاش‌های فعلی

۱. توافق پاریس، توافقنامه‌ای در راستای کنوانسیون سازمان ملل در تغییرات اقلیمی است در رابطه با کاهش گازهای گلخانه‌ای. متن توافق به‌وسیله ۱۹۶ عضو کنوانسیون سازمان ملل در تغییرات اقلیمی در بیست‌ویکمین کنفرانس این‌کنوانسیون در پاریس در سال ۲۰۱۵ تهیه و در سال ۲۰۱۸، ۱۹۵ عضو این کنوانسیون آن را امضا کردند. این پیمان، پاسخی به تهدید تغییرات جهانی اقلیمی، با نگاه‌داشتن افزایش دما زیر ۲ درجه سانتیگراد می‌باشد. در پیمان پاریس، هر کشور برنامه‌ها و عملکرد خود را در این مشارکت برای کاهش گرمای جهانی گزارش می‌دهد. توافقنامه پاریس، اولین توافق جامع در مورد تغییرات آب‌وهوایی می‌باشد. (مترجم)

بیش از یک قرن
اعمال خشونت
ظالمانه علیه
سیاه‌پوستان و
حکومت بر آنها و
دیگر جوامع در
حاشیه، استفاده
آمریکا از خشونت
دولتی را عمیقاً
غیرقانونی کرده
است.

را هدایت می‌کنند تا کشور، از حاشیه دور شده و به سمت مشروعیت، تصمیم‌گیری‌های جمعی، تأمین واقعی نیازهای مردم و مشارکت در جامعه بین‌الملل بازگردد. اساس این جنبش تأیید می‌کند بهترین مکان برای شروع ممانعت از زوال دولت همین جاست. شاهدش هم فرایند گسترده تصمیم‌گیری و گفت‌وگوی دسته‌جمعی است که در جنبش وجود دارد. هدف جنبش، پایان دادن به خشونت پلیسی و حبس دسته‌جمعی، سرمایه‌گذاری برای نیازهای جمعی، حمایت از حقوق زنان و جوامع ال‌جی‌بی‌تی‌کیو^۱ و مهاجران و ایجاد عدالت اقتصادی و افزایش قدرت سیاسی سیاه‌پوستان است. این جنبش در واکنش به سابقه طولانی دولت آمریکا در تحمیل خشونت علیه آفریقایی - آمریکایی‌ها به طرق گوناگون شکل گرفته؛ از بدنام کردن آنها گرفته تا پاک‌سازی فرهنگی، کار اجباری و اعطای وام با شرایط ناعادلانه. بیش از یک قرن اعمال خشونت ظالمانه علیه سیاه‌پوستان و حکومت بر آنها و دیگر جوامع در حاشیه، استفاده آمریکا از خشونت دولتی را عمیقاً غیرقانونی کرده است. موج جدید مقاومت علیه این خشونت، دیگر بخش‌های کشور و دنیا را وادار کرده تا نگاه ویژه‌تری به این مسئله داشته باشند. اگر دولت ایالات متحده مایل است جلوی سقوط به درون چاه نابودی را بگیرد باید خواسته‌های به حق مردم خویش که از آغاز تأسیس این حکومت نادیده گرفته شده‌اند، برآورده کند. از این طریق ممکن است بتوانیم تصمیم‌گیری جمعی و ارائه خدمات عمومی را اعاده کرده و جایگاه بهتری در میان جوامع بین‌المللی برای خود مهیا کنیم و بدون آن امیدی وجود ندارد. ما نباید خودمان را گول بزنیم. در دولت دونالد ترامپ یا حتی جو بایدن، ایالات متحده یک مسیر طولانی را در پیش دارد، اما به هر حال از سقوط آزاد بهتر است.

۱. اصطلاحی است برای اشاره به افرادی که گرایش جنسی و رفتار جنسی به غیر از دگرجنس‌گرایی دارند؛ شامل همجنس‌گرایی مردانه، همجنس‌گرایی زنانه، دوجنس‌گرایی، تراجنسیتی و دگرباشی جنسی. (مترجم)

سه‌م سیاه‌پوستان از ایالات متحده آمریکا

کمتر از صد سال پیش است؛

یک «جامعه سیاه‌پوست» می‌تواند این روند را تغییر دهد^۱

نویسنده: جولین اگیمن^۲ کوفی بون^۳

مترجم: زهرا اکبری^۴

چکیده

قتل جرج فلویید و اعتراضات و آشوب‌هایی که در پی داشت، باعث شد فرصتی دست بدهد تا تاریخ طویل نژادپرستی و ظلم‌هایی که بر سیاه‌پوستان وارد شده، بررسی شود. نگاهی دوباره به وقایع گذشته و مسائلی مانند مالکیت زمین و درآمد و ... به خوبی نشان می‌دهد تبعیض نژادی حتی در دوران پس‌آبردی نیز آسیب‌های بسیاری را به زندگی سیاه‌پوستان زده است. در این مقاله از فعالیت‌های گوناگون سیاهان برای مقابله با محدودیت‌ها و فشارهای تبعیض‌آمیز سخن به میان آمده است.

کلیدواژگان: جامعه سیاه‌پوستان، تبعیض نژادی، مالکیت زمین.

زیربنای اصلی ناآرامی‌های اخیر آمریکا، که بیشتر شهرهای این کشور را علیه خشونت پلیس شوراند، نابرابری‌های ساختاری در توزیع ثروت، زمین و قدرت بوده است که از زمان الغای بردگی در ایالات متحده، زندگی سیاه‌پوستان را با محدودیت‌هایی روبه‌رو ساخته است.

1. Black People Own Less of the U.S. than 100 Years Ago. A 'Black Commons' Could Help Reverse the Trend, <https://inthesetimes.com/article/land-loss-slavery-racism-redlining-jim-crow-juneteenth-black-commons>.

۲. Julian Agyeman: جولیان اگیمن، استاد برنامه‌ریزی و مدیریت محیط زیست و شهرنشینی دانشگاه تافتز شهر ماساچوست می‌باشد. او بیش از ۱۵۰ عنوان کتاب و مقاله نگاشته است.

۳. Cofi Boone: استاد مهندسی مناظر طبیعی دانشگاه دیزاین ایالت کالیفرنیا.

۴. دانش‌آموخته کارشناسی زبان و ادبیات انگلیسی. (zazahraakbari@gmail.com)

زمین‌هایی که تحت مالکیت سیاهان آمریکا بود در طول صد سال گذشته کاهش چشمگیری داشته است.

وعده «چهل جریب^۱ زمین و یک قاطر^۲» که به آفریقایی‌های برده داده شده بود، هرگز محقق نشد؛ نه بازتوزیع زمین و نه جبران خسارت ثروت‌های به‌دست‌آمده توسط کارگران از زمین‌های مسروقه.

سیاه‌پوستان آمریکایی ۱۹ ژوئن را که جونتینت^۳ می‌نامند، به یاد روزی جشن می‌گیرند که در سال ۱۸۶۵ بردگان، خبر آزادی‌شان را شنیدند، هرچند این تاریخ دو سال پس از اعلام‌الغای بردگی از سوی رئیس‌جمهور، لینکلن است. همزمانی این جشن با اعتراضات گسترده به کشتار ادامه‌دار سیاه‌پوستان به‌دست پلیس، فرصتی ایجاد کرد تا با نگاهی به گذشته دریابیم چگونه سیاه‌پوستان آمریکایی از حق مالکیت زمین و قدرت اقتصادی محروم شده‌اند. مفهوم گسترده جامعه سیاهان که علاوه بر زمین، بر منابع مشترک فرهنگی و اقتصادی و دیجیتال استوار است، می‌تواند یکی از راه‌های جبران مافات باشد. پژوهش‌های ما، به‌عنوان اساتید برنامه‌ریزی شهری و مهندسی مناظر طبیعی نشان می‌دهند این مفهوم بخشی از برنامه خنثی و بی‌اثرسازی میراث نژادپرستانه برده‌داری، از راه تقویت و توسعه اقتصادی و ایجاد ثروت همگانی است.

تصرف زمین

زمین‌هایی که تحت مالکیت سیاهان آمریکا بود در طول صد سال گذشته کاهش چشمگیری داشته است. کشاورزان آفریقایی در اوج دارایی‌شان در سال ۱۹۱۰، ۱۴ درصد کشاورزان آمریکایی را تشکیل می‌دادند که ۱۶ - ۱۹ میلیون جریب از زمین‌ها را در اختیار داشتند. تا سال ۲۰۱۲، سیاه‌پوستان که تنها سهم ۱/۶ درصدی از جامعه کشاورزان را تشکیل می‌دادند، مالک ۳/۶ میلیون جریب بودند. بررسی‌های دیگر، از کاهش ۹۸ درصدی کشاورزان سیاه‌پوست بین سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۹۷ خبر می‌دهد؛ این کاهش به‌دنبال افزایش زمین‌های تحت اختیار سفیدپوستان در همین بازه زمانی است.

۱. جریب فرنگی (acre): یک واحد اندازه‌گیری مساحت زمین در آمریکا و انگلیس است که معادل ۴۰۴۷ مترمربع یا تقریباً ۴۰ درصد یک هکتار می‌باشد.

۲. acres and a mule: ۴۰ جریب و یک قاطر، یک فرمان جنگی مربوط به دوران جنگ داخلی آمریکا است که در سال ۱۸۶۵ صادر شد. طبق این فرمان، باید چهل جریب زمین و - نه بیشتر - به برخی از خانواده‌های سیاه‌پوست تازه‌آزاد شده، اجاره داده می‌شد. کمی بعد، یک قاطر نیز برای کارکردن در این زمین‌ها به این خانوارها اجاره داده شد. منتقدان عقیده دارند این فرمان، راه‌حل موقت برای بحران سیاه‌پوستان در آن زمان بوده، نه یک راه‌حل دائم برای اعطای مالکیت به بردگان آزاد شده. (مترجم)

۳. جونتینت (یک واژه مرکب از «جون» (ژوئن) و نایتینت (نوزدهم به انگلیسی))، همچنین به‌عنوان روز آزادی شناخته شده است، و از تعطیلات آمریکا است که برابر با جشن ۱۹ ژوئن است. در ۱۹ ژوئن سال ۱۸۶۵، اعلامیه آزادی بردگان که در تاریخ ۱ ژانویه ۱۸۶۳ در ایالات متحده صادر شده بود، توسط گوردون گرنجر برای بردگی آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار در تگزاس خوانده شد. تگزاس پس از پایان جنگ داخلی آمریکا در آوریل همان سال، آخرین ایالات مؤتلفه آمریکا بود که این اعلامیه را اعلام کرد.

نبود مالکیت،
عامل بسیار مهمی
در درک نابرابری
اقتصادی مخرب
است که طبقه
متوسط
سیاه‌پوست را به
دام انداخته و به
آزاردادن سیاهان
ادامه می‌دهد.

سازمان کشاورزی آمریکا در گزارش ۱۹۹۸، این کاهش را ناشی از تاریخ مستند و طولانی مدت تبعیض بر ضد کشاورزان سیاه‌پوست دانست. از برنامه «نیودیل»^۱ و رویه‌های تبعیض آمیز سازمان کشاورزی در سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۵۰ گرفته تا محرومیت از فرصت‌های قانونی کسب سِمَت یا دریافت وام.

رویه‌های تبعیض آمیز، صاحبان سرمایه را مانند صاحبان زمین متأثر کرده است. در سال ۲۰۱۷ شکاف نژادی در آمار صاحبخانه‌بودن به بیشترین میزان خود در پنجاه سال اخیر رسید؛ ۷۹/۱ درصد سفیدپوستان، مالک خانه، در مقابل ۴۱/۸ درصد سیاه‌پوستان خانه‌دار. این فاصله نژادی حتی از زمانی که برنامه مسکن نژادپرستانه، قانونی بود بیشتر است، برنامه‌ای مانند «خط قرمز»^۲ که ساکنان سیاه‌پوست را از گرفتن وام خرید مسکن یا تعمیر و بازسازی محروم می‌ساخت.

نبود مالکیت، عامل بسیار مهمی در درک نابرابری اقتصادی مخرب است که طبقه متوسط سیاه‌پوست را به دام انداخته و به آزاردادن سیاهان ادامه می‌دهد. این مسئله، به دست آوردن پول و پس انداز آن برای انتقال به نسل‌های آینده را سخت‌تر می‌کند.

گزارشی در سال ۲۰۱۷ نشان داد میانگین دارایی خالص خانواده‌های سیاه‌پوست آمریکایی غیرمهاجر در منطقه وسیع‌تر بوستون، فقط هشت دلار بوده است، در صورتی که این مبلغ برای سفیدپوستان ۲۴۷ هزار و ۵۰۰ دلار است. دلیل این اختلاف، تبعیض عمده در مسکن و وام‌دهی از طریق پیمان‌های محدودکننده، برنامه خط قرمز و دیگر روش‌های وام‌دهی است.

از لحاظ ملی بین سال‌های ۱۹۸۳-۲۰۱۳ میانگین دارایی خالص خانوارهای سیاه‌پوست با ۷۵ درصد کاهش به ۱۷۰۰ دلار رسید، درحالی‌که این میانگین برای خانوارهای سفید با ۱۴ درصد افزایش به ۱۱۶ هزار و ۸۰۰ دلار رسید.

مزرعه‌های آزادی

امروزه مالکیت زمین می‌تواند بسیار متفاوت به نظر برسد. ایده مالکیت جمعی پیشینه‌ای طولانی در ایالات متحده دارد. حتی در دوران بردگی، برده‌داران قطعه‌ای از زمین را برای امرار معاش به بردگان واگذار می‌کردند. سیلوپا وینتر،^۳ تئوری پرداز اجتماعی جامائیکایی، این زمین‌ها را «پلات»^۴؛ یعنی قطعه زمین نام نهاد.

۱. New Deal: برنامه اقتصادی و اجتماعی روزولت، رئیس‌جمهور آمریکا در سال ۱۹۲۹ می‌باشد. این برنامه؛ یعنی دخالت دولت در اقتصاد برای خروج از بحران وخیم سرمایه‌داری. (مترجم)

2. Redlining.
3. Sylvia Wynter.
4. Plot.

وینتر شرح داده است چگونه این قسمت‌های زمین به مناطق گروهی تبدیل شدند که بردگان می‌توانستند نظم اجتماعی مطلوبشان را برقرار سازند و آداب‌ورسوم سنتی و اجدادی خود و عادات غذایی آفریقایی مثل پرورش نوعی سیب‌زمینی شیرین و کاساو (نوعی گیاه که از آن نشاسته آرد تولید می‌شود) را حفظ کنند. این قطعه زمین‌ها معمولاً «زمین‌های سیب‌زمینی شیرین» خوانده می‌شدند که نشان از اهمیت این ماده غذایی اصلی دارد. ارتباط بین غذا، زمین، قدرت و فرهنگ ذاتاً توطئه‌آمیز بود. سیاه‌پوستان با اختصاص دادن فضایی برای تقویت فعالیت‌هایی مثل پرورش گیاهان، آن هم تحت فشار و محدودیت‌های وحشیانه بردگی، نیاز خود را به وجود یک فضای روانی مشترک برای بقا و پایداری نشان دادند. بر اساس گفته‌های شارلام، فت،^۱ که یک مورخ است، تولید گیاهان دارویی، طبابت، مامایی و دیگر اقدامات درمانی، فعالیت‌هایی برای مقاومت بود و رابطه نزدیکی با مذهب و اجتماع داشت.

با پایان بردگی، این زمین‌ها هم ناپدید شدند.

زمین‌داری جمعی در جامعه پسابردگی سیاه‌پوستان آمریکا گسترش یافت. این اصول، مسئله اصلی «مزرعه‌های آزادی»^۲ فنیه‌لوهمیر،^۳ مؤسس حقوق مدنی است. مزرعه‌های آزادی یک مدل تعامل‌گراست که برای به ارمغان آوردن عدالت اقتصادی برای فقیرترین کشاورزان سیاه‌پوست جنوب آمریکا طراحی شده است.

اندیشه جامعه سیاه‌پوست به‌عنوان ابزاری برای توانمندسازی، یکی از نقاط توجه کتاب *تعامل اقتصادی در میان سیاه‌پوستان امریکایی*^۴ نوشته دوبوآ^۵ در سال ۱۹۰۷ بود. به عقیده وی، تبعیض نژادی مفرط در دوران بی‌عدالتی و ظلم شدید علیه سیاه‌پوستان (یعنی قبل از دهه ۱۹۶۰)،^۶ ایجاد زمینه برای توانمندسازی اقتصادی را در دل پیوندهای فرهنگی بین مردمان سیاه‌پوست ضروری می‌ساخت و این مهم از طریق مالکیت مشترک دست‌یافتنی بود.

شرکت‌های تعاونی و مؤسسات قرض‌الحسنه

انباشت ثروت تنها هدف موردنظر جامعه سیاه‌پوست نیست

هارولد کروزر،^۷ منتقد اجتماعی، نهادگرایی جدید را مطرح و استدلال کرد این نهادگرایی جدید می‌تواند «برساخته‌ای پویا و نو متشکل از سیاست، اقتصاد و فرهنگ ایجاد کند». از

1. Sharla M. Fett.
2. Freedom Farms.
3. Fannie Lou Hamer.
4. Economic Co-operation Among Negro Americans.
5. W.E.B. DuBois.
6. Jim Crow era.
7. Harold Cruise.

آثار نامتوازن همه‌گیری ویروس کرونا و ناآرامی‌های ناشی از خشونت پلیس، نژادپرستی عمیق ساختاری را بیش‌ازپیش آشکار کرده است.

نظر وی، پایه و اساس سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی باید آمال و آرزوهای بزرگ‌تر جوامع سیاه‌پوست، چه در زمینه سیاسی و فرهنگی و چه در زمینه اقتصادی باشد.

همان‌گونه که جسیکا گوردون نمبهارد،^۱ اقتصاددان سیاسی، با اشاره به اتحادیه‌های قرض‌الحسنه و صندوق‌های سرمایه‌گذاری تعاونی سیاه‌پوستان اظهار می‌دارد: «سیاهان آمریکایی همچون دیگر نژادها و سایر اقشار کم‌درآمد از مالکیت مشترک در طول تاریخ بهره‌های زیادی برده‌اند».

مرکز غیرانتفاعی «شوماخر برای اقتصاد جدید»^۲ در حال تلاش برای احیای اندیشه «جامعه سیاه‌پوست» است. در بیانیه سال ۲۰۱۸، این مرکز پیشنهاد داد یک کمیته سرپرستی زمین^۳ به‌عنوان ابزاری برای گردآوری زمین‌های اهدایی یا خریداری‌شده با هدف تسهیل دسترسی کم‌هزینه برای سیاه‌پوستانی به کار رود که از این امکانات محروم بودند. در این میان، طرح‌های سهام مشترک مسکن و شرکت‌های سرپرستی زمین رو به افزایش است و درحالی‌که به خانواده‌های سیاه‌پوست کمک می‌کند تا بر دارایی‌شان تملک یابند، عدالت اقتصادی و نژادی را پیش برده و از جابه‌جایی‌ها و نقل مکان ناشی از اعیان‌سازی مناطق محروم می‌کاهد.

اشتراکات دیجیتال

آثار نامتوازن همه‌گیری ویروس کرونا و ناآرامی‌های ناشی از خشونت پلیس، نژادپرستی عمیق ساختاری را بیش‌ازپیش آشکار کرده است. سازمان‌هایی نظیر «زندگی سیاه‌پوستان مهم است»^۴ یا «جنبشی برای زندگی سیاهان»^۵ انرژی تازه‌ای برای فعالیت‌های دسته‌جمعی و برنامه‌ای برای چگونگی دسترسی به آن در عصر دیجیتال را نشان می‌دهد. همزمان سیاه‌پوستان آمریکایی نیز در حال ایجاد زمینه‌های مشترک فرهنگی از طریق رویدادهایی نظیر «انجمن quarantine»^۶ که یک مهمانی رقص آنلاین بسیار محبوب است، ظرفیت پلتفرم‌های آنلاین برای تسهیل در ساخت جامعه با هدف همکاری‌های اقتصادی در آینده را نشان می‌دهد.

سهم سیاه‌پوستان از ایالات متحده آمریکا کمتر از صد سال پیش است. «جامعه سیاه‌پوست» می‌تواند این روند را تغییر دهد.

1. Schumacher Center for a New Economics.
۲. community landtrust: کمیته سرپرستی زمین، یک مؤسسه غیرانتفاعی است که مسکن قابل خرید، باغ و ساختمان‌های شهری را از طرف یک کمیته تحت نظر می‌گیرد و بر توسعه و پیشرفت آن نظارت می‌کند. وظیفه این مؤسسه فراهم کردن مسکن برای مردم کم‌درآمد و مناطق در حال توسعه است. (مترجم)
۳. Gentrification: به معنای آبادسازی مناطق کم‌تر توسعه‌یافته می‌باشد. (مترجم)
4. Black Lives Matter.
5. A Movement for Black Lives.
6. Club Quarentine.

این همان فعالیتی است که سازمان‌هایی مانند «زمین شهری»^۱ در حال تلاش برای انجام آن هستند. این گروه غیرانتفاعی از «جمع‌سپاری»^۲ برای ساختن فضاهای اجتماعی در داخل قسمت‌های شهری ایندیاناپولیس استفاده می‌کند و توسعه اقتصادی همگانی را تشویق می‌نماید که تکراری بر اندیشه جامعه سیاه‌پوست سال‌های گذشته است. پیشینه طولانی نژادپرستی در آمریکا، مانع پیشرفت چند نسل از سیاه‌پوستان شده است، اما فضای حال حاضر که در حال جست‌وجو درباره این میراث است، فرصتی بی‌نظیر برای نگاهی دوباره به فعالیت مشترک سیاهان و مالکیت است؛ این فضا از چنین فرصتی برای ساخت اجتماع و اقتصاد استفاده می‌کند که از مالکیت زمین، صرفاً برای کسب ثروت فراتر است.

پیشینه طولانی نژادپرستی در آمریکا، مانع پیشرفت چند نسل از سیاه‌پوستان شده است، اما فضای حال حاضر که در حال جست‌وجو درباره این میراث است، فرصتی بی‌نظیر برای نگاهی دوباره به فعالیت مشترک سیاهان و مالکیت است.

1. Urban Patch.

۲. Crowdsourced funding: سپردن بخشی از انجام کارها به عموم مردم که به جمع‌سپاری ترجمه شده است. (مترجم)

وعدہ رہبران ارتش برای مبارزہ بانژادپرستی در تمام رده‌های نظامی:

ما باید آن‌ها را وادار کنیم تا به قول خود عمل کنند^۱

نویسنده: مایکل تی کلر^۲

مترجم: زهرا اکبری

چکیده

قتل جورج فلویڈ سیاه‌پوست، به دست پلیس سفیدپوست و خشن آمریکا، خطی جدید به طومار ظلم و بی‌عدالتی‌ها علیه سیاه‌پوستان افزود و این بار موج جدیدی از اعتراضات را برانگیخت؛ اعتراضات گسترده و دامنه‌داری که کم‌کم بیشتر ایالت‌های آمریکا را فراگرفت. این قتل ظالمانه باعث شد نگاه دوباره‌ای به پیشینه نژادپرستی در آمریکا، به‌ویژه ارتش و نیروهای مسلح انداخته شود. در مقاله پیش رو، واکنش‌های فرماندهان ارشد نظامی ارتش آمریکا به وقایع مذکور و اقدامات و وعده‌های ایشان برای مقابله جدی با رفتارهای تبعیض‌آمیز را می‌خوانیم.

کلیدواژگان: تبعیض نژادی، فرماندهان ارتش، جورج فلویڈ، سیاه‌پوستان.

1. Military leaders promise to address racism in the ranks: We must hold them to it: <https://responsiblestatecraft.org/19/06/2020/military-leaders-promise-to-address-racism-in-the-ranks-we-must-hold-them-to-it/>.

۲. Michael T. Klare: مایکل تی کلر، استاد مطالعات امنیت جهان و صلح دانشگاه همپشایر است. او

پانزده کتاب منبع درباره علوم سیاسی و امنیت بین‌المللی به رشته تحریر درآورده است.

وعدہ رہبران ارتش برای مبارزہ بانژادپرستی در تمام رده‌های نظامی: ما باید آن‌ها را وادار کنیم تا به قول خود عمل کنند

کشور ما از طغیان
ناامیدی و
سرخوردگی ناشی
از تقسیمات
نژادی رنج‌های
زیادی برده است
و همچنان
آمریکایی‌ها را
آزار می‌دهد.

سران نظامی درباره قتل جورج فلوید می‌گویند ...

«نژادپرستی دشمن است، دشمن نیروهای مسلح ما، دشمن آمادگی ما، دشمن ارزش‌های اصیل ما و در نهایت دشمنی است که باید بر آن غلبه کنیم». این‌ها اظهارات ژنرال ریموند^۱ و سرگروهیان ارشد نیروی فضایی ایالات متحده، راجر توبرمن^۲، در پیامی به همکارانشان در تاریخ دوم ژوئن است.

این پیام مشترک، یکی از هزاران پیام منتشرشده توسط مقامات ارشد نظامی در پی قتل جورج فلوید به دست پلیس است که ضمن بیان حضور طولانی مدت نژادپرستی و تبعیض‌های نژادپرستانه درون نیروهای مسلح، شامل وعده‌هایی نیز برای پیروزشدن بر این نقایص نیز می‌باشد.

ژنرال مک کانویل^۳، رئیس ستاد ارتش، مایکل گرینستون^۴، گروهبان یکم و دبیر مک کارتی^۵، از فرماندهان ارشد نظامی، یک روز بعد در پیام مشابهی اعلام نمودند: «کشور ما از طغیان ناامیدی و سرخوردگی ناشی از تقسیمات نژادی رنج‌های زیادی برده است و همچنان آمریکایی‌ها را آزار می‌دهد. از آنجا که ارتش شما انعکاس جامعه آمریکاست، لذا این دسته‌بندی‌های نژادی در ارتش نیز وجود دارد». برای غلبه بر این تبعیض‌ها، آنها از فرماندهان نظامی خواستند با طرح سؤالاتی، افرادی را که فرمانبردار ایشان بوده و از سوءرفتارها رنج می‌برند، پیدا کنند و برای غلبه بر بی‌عدالتی‌ها اقدامات لازم را انجام دهند. ظاهراً دلیل انتشار چنین بیانیه‌هایی را می‌توان تا حد زیادی در احساس بیزاری از تلاش‌های ترامپ برای مقصر جلوه‌دادن رهبران ارتش در مقابله وحشیانه با اعتراضات سراسری علیه نژادپرستی جست‌وجو کرد، در حالی که به نظر می‌رسد فرماندهان ارتش، این وقایع را تهدیدی برای مسئولیت‌های رسمی و قانونی خود، مبنی بر حمایت از قانون اساسی و پرهیز از دخالت در امور سیاسی داخلی می‌نگرند. در واقع، نامه رهبران نظامی بر این نکته تأکید دارد که هر سرباز و هر واحد نظامی سوگند یاد می‌کند از قانون اساسی حمایت و دفاع کند. این سوگند شامل حق مردم در تجمع و تظلم‌خواهی از دولت برای جبران ناراضی‌تیهاست، اما به روشی آرام و مصالحه‌جویانه.

اظهار نگرانی فرماندهان ارشد ارتش آمریکا آشکار می‌سازد که مسائل مربوط به بی‌عدالتی نژادی که در نهادهای مختلف در حال افزایش است، به درجات مختلف ارتش

1. General John W. Raymond.
2. Chief Master Sergeant Roger A. Towberman.
3. General James C. McConville.
4. Michael A. Grinston.
5. Ryan D. McCarthy.

نیز رخنه کرده است. ژنرال دیوید گلدفین،^۱ رئیس ستاد ارتش، به دنبال اظهاراتی در تاریخ سوم ژوئن گفت: «این مسئله فقط محدود به مینیاپولیس نیست، این مشکل نیروی هوایی نیز است. ما می‌دانیم آنچه در خیابان‌های آمریکا در حال رخ دادن است، تا حدی در نیروی هوایی نیز در حال وقوع است».

آنچه گلدفین را به سخن واداشت، اظهارات پر احساس سرگروه‌بان ارشد، کالت رایت،^۲ افسر وظیفه سیاه‌پوستش در تویتر بود: «من جورج فلویید هستم. من مایکل برون^۳ هستم. من آلتن استرلینگ^۴ هستم. من تامیر رایس^۵ هستم. آنچه در اکثر مواقع برای سیاه‌پوستانی که قربانی خشونت‌های پلیس هستند، اتفاق می‌افتد و به مرگ آنها منجر شود، ممکن است برای من نیز اتفاق بیفتد».

رایت پس از ابراز نگرانی و ترس خود از کشته شدن به دست پلیس‌های سفیدپوست، به بیان مطالبه خویش پرداخت: ریشه‌کن کردن نژادپرستی ساختاری در درون نیروهای مسلح، یا آنچه رایت از آن با نام «شیاطین نیروی هوایی» یاد کرد. از نظر رایت این دو شیطان، توجه فوری نیروهای مسلح را می‌طلبد: «یکی تبعیض نژادی در برقراری نظم و عدالت نظامی میان جوان‌ترین مردان هوانورد و دیگری کمبود آشکار تنوع نژادی در مقامات ارشد نظامی».

دادخواهی رایت بلافاصله بر مافوق ارشدش تأثیر گذاشت و باعث شد او یک جلسه مجازی را با حضور اکثریت اعضای نیروی هوایی برای حل این موضوع تشکیل دهد. گلدفین که خود سفیدپوست است، به بی‌توجهی خود درباره نژادپرستی اذعان کرد. او گفت: «تقریباً هر اتفاقی که من در نیروی هوایی وارد آن شدم، پر از آدم‌هایی شبیه من بوده است، بیشتر سیستم‌های نیروی هوایی توسط افرادی شبیه من و برای افرادی شبیه من طراحی شده است».

همچنین گلدفین افزود که برای غلبه بر این مشکل و دیگر جلوه‌های نژادپرستی ساختاری، نیروی هوایی نیازمند تأمل و بررسی دقیق و اعمال تغییراتی در طولانی‌مدت می‌باشد. او گفت: «ما گفت‌وگوها و تبادل نظرهای سخت و دشواری راجع به نژادپرستی خواهیم داشت، ما دیگر نمی‌توانیم با وضع موجود ادامه دهیم».

1. David Goldfein.
2. Chief Master Sergeant Kaleth Wright.
3. Michael Brown.
4. Alton Sterling.
5. Tamir Rice.

وعده رهبران ارتش برای مبارزه با نژادپرستی در تمام رده‌های نظامی: ما باید آن‌ها را وادار کنیم تا به قول خود عمل کنند

برای سربازان
سیاه‌پوست
آمریکایی مستقر
در این پایگاه‌ها،
خدمت به دستگاه
و نهادی که هم‌نام
قهرمانان بردگی
است، توهینی
مضاعف بر دیگر
حقاترهایی است
که آنها تحمل
می‌کنند.

اولین گام برای مبارزه با نژادپرستی اصلاحات ظاهری است

مقامات ارتش در این روند دخیل هستند؛ از این رو آشکارترین جلوه نژادپرستی ریشه‌دار که می‌تواند با آن مقابله کنند، ادامه نام‌گذاری پایگاه‌های نظامی اصلی ایالات متحده به نام «ژنرال‌های ارتش ایالات مؤتلفه»^۱ است؛ مانند فورت برگ^۲ در کارولینای شمالی که برگرفته از نام برگستون برگ^۳ است، یا فورت بنینگ^۴ در ایالت جورجیا که هم‌نام هنری مال بنینگ^۵ می‌باشد و همچنین فورت لی^۶ در ایالت ویرجینیا که بر اساس نام رابرت‌ای لی^۷ نام‌گذاری شده است.

بسیاری از این پایگاه‌ها در طول جنگ جهانی اول به نام ژنرال‌های ارتش ایالات مؤتلفه نام‌گذاری شدند تا حمایت‌های سفیدپوستان جنوب از جنگ در اروپا را تضمین کند. این نام‌گذاری‌ها نشانگر طرفداری رهبران ارشد نظامی آن زمان از تفکر برتری نژادی سفیدپوستان است. برای سربازان سیاه‌پوست آمریکایی مستقر در این پایگاه‌ها، خدمت به دستگاه و نهادی که هم‌نام قهرمانان بردگی است، توهینی مضاعف بر دیگر حقاترهایی است که آنها تحمل می‌کنند. اکنون در پی قتل جورج فلوید، بسیاری از مقامات بلندپایه آمریکا - به استثنای ترامپ - برای تغییر نام این پایگاه‌ها اعلام آمادگی کرده‌اند.

گام بعدی مبارزه با تبعیض‌های نژادی ساختاری است

مسئولیت بسیار خطیر دیگر، مبارزه با تبعیض‌های نژادی نهادینه‌شده و ساختاری‌ای است که باعث تداوم طبقه فرماندهان سفیدپوست شده و سربازان درجه‌دار سیاه‌پوست و اسپانیایی را بیش از همکاران سفیدپوستی که هم‌رده آنان هستند، در رویه‌های قضایی ارتش به دام می‌اندازد.

در میان ۴۱ فرمانده ارشد نیروهای مسلح، فرماندهانی که دارای درجه چهار ستاره در ارتش، نیروی دریایی، نیروی هوایی و گارد ساحلی هستند، فقط دو نفرشان سیاه‌پوست می‌باشند؛ ژنرال مایکل ایکس گارت^۸، که فرماندهی نیروهای ارتش را بر عهده دارد و ژنرال چارلز کیو برون جونیور^۹، که روز ششم ژوئن، جانشین ژنرال گلدفین به‌عنوان رئیس ستاد نیروی هوایی منصوب خواهد شد.

۱. افسران ژنرال ارتش ایالات مؤتلفه در جنگ داخلی آمریکا بین سال‌های ۱۸۶۱ - ۱۸۶۵. (مترجم)

2. Fort Bragg.
3. Braxton Bragg.
4. Fort Benning.
5. Henry L. Benning.
6. Fort Lee.
7. Robert E. Lee.
8. General Michael X. Garrett.
9. General Charles Q. Brown Jr.

در سال‌های
۲۰۱۳-۲۰۱۷،
دیوان محاسبات
دریافت احتمال
اینکه اعضای
سیاه‌پوست
نیروهای مسلح
به دلیل نقض
قوانین نظامی
بازجویی شوند، دو
برابر همکاران
سفیدپوستان با
همان پیشینه و رده
و جایگاه می‌باشد.

تغییر این روند تبعیض‌آمیز در انتخاب فرماندهان ارشد، بسیار سخت‌تر از تغییر نام پایگاه‌ها خواهد بود؛ زیرا تلاش‌های فعالانه‌ای را در هر مرحله از رهبری می‌طلبد که در طول سالیان متمادی ثابت مانده است. حضور سیاه‌پوستان، اسپانیایی‌ها و زنان در رده فرماندهان ارشد، نیازمند ترفیع درجه ستوان‌ها، سروان‌ها و سرهنگ‌هایی است که ممکن است در طول ۵، ۱۰ یا ۱۵ سال آینده شایستگی درجه فرماندهی را داشته باشند.

غلبه بر الگوی تبعیض نژادی در عملکرد سیستم قضایی نیز به همین میزان چالش‌برانگیز است. دیوان محاسبات دولت آمریکا^۱ در پژوهشی که شانزدهم ژوئن منتشر کرد، اختلافات گسترده‌ای را نشان داد که در آن سفیدپوستان، سیاه‌پوستان و اسپانیایی‌ها در معرض بازجویی‌های قضایی یا دادگاه‌های نظامی هستند. در سال‌های ۲۰۱۳ - ۲۰۱۷، دیوان محاسبات دریافت احتمال اینکه اعضای سیاه‌پوست نیروهای مسلح به دلیل نقض قوانین نظامی بازجویی شوند، دو برابر همکاران سفیدپوستان با همان پیشینه و رده و جایگاه می‌باشد. این احتمال برای کارمندان اسپانیایی ۱.۵ برابر سفیدپوستان است.

در جلسه استماع در پیشگاه کمیسیون فرعی پرسنل نظامی کمیته نیروهای مسلح، مجلس نمایندگان آمریکا که در شانزدهم ژوئن، همزمان با انتشار گزارش دیوان محاسبات برگزار شد، فرماندهان ارشد نظامی از تبعیض‌های نژادی آشکار شده در این پژوهش و کمبود ابزار لازم برای از بین بردن رویه‌های تبعیض‌آمیزی که به‌طور عمیق نهادینه شده، ابراز ناامیدی کردند.

سپهد چارلز پید،^۲ رئیس دادگاه نظامی اظهار داشت: «ما باید بدانیم چگونه پیش‌دآوری‌ها و تعصبات می‌توانند هم بر تحقیقات و بررسی‌ها و هم بر وضع اعمال خلاف اخلاق تأثیر بگذارند».

استدلال او این است با وجود اینکه سیستم قوانین نظامی تا حد زیادی عادلانه است، ضعف‌های چشمگیری نیز وجود دارد که نیازمند تشخیص و ترمیم هستند. «این وظیفه ماست که دریابیم چه چیزی نیاز به اصلاح دارد و سپس آن را اصلاح کنیم».

پیش‌دآوری‌ها و تعصبات نهادینه‌شده که باعث شده‌اند در تعداد اعضای سیاه‌پوست و اسپانیایی نیروهای مسلح که در سیستم قضایی ارتش گرفتار می‌شوند، ناهمگونی‌هایی به‌وجود بیاید، پس غلبه بر آنها نیازمند تلاش‌های پیوسته در طول سالیان متمادی خواهد بود؛ درست مانند مشکل جانبداری از سفیدپوستان در مسئله ترفیع افسران ارشد.

وعده رهبران ارتش برای مبارزه با نژادپرستی در تمام رده‌های نظامی؛ ما باید آن‌ها را وادار کنیم تا به قول خود عمل کنند.

1. Government Accountability Office (GAO).

2. Lt. Gen. Charles N. Pede.

این وعده‌ها، تضمین می‌خواهند ...

فرماندهان ارشد در هر رده‌ای که هستند باید به مسائل تبعیض آمیز و جانبدارانه افراطی و سازوکارهایی که برای جلوگیری از اشتباه قضایی انجام می‌شود، حساس‌تر باشند. حتی با توجه به اهداف پسندیده فرماندهانی مانند جنرال گلدفین، ریموند^۱ و مک کانویل^۲، فشارهای خارجی لازم است تا اطمینان حاصل شود که دستورالعمل‌های ایشان اجرایی شده‌اند. این موضوع توجه مضاعف کنگره و رسانه‌ها را می‌طلبد و در صورت لزوم، به قانونگذاری برای تضمین عدالت نژادی و وجود فرصت‌های برابر در همه سطوح نیروهای مسلح آمریکا نیازمند است.

-
1. Raymond.
 2. McConville.

تأکید آمریکایی‌های مسلمان بر همبستگی با جنبش «جان سیاه‌پوستان اهمیت دارد»، از طریق برقراری اتحاد در درون گروه‌های مذهبی و ناهمگون^۱

نویسنده: امیر حسین^۲
مترجم: محمدرضا امین

چکیده

در ایالات متحده آمریکا، سیاه یا سفیدبودن رنگ پوست و نیز مهاجر بودن اجداد یا تولد آنها در آمریکا، از عوامل مهمی است که موجب تفاوت طبقاتی و نژادی و نیز برخورد تبعیض آمیز پلیس در مواقع اعتراض شده است. این تفاوت‌ها در عرصه اقتصاد نیز خود را نشان می‌دهند و علاوه بر فواصل زیاد بین سیاه‌پوستان و سفیدپوستان، حتی بین خود سیاه‌پوستان نیز دسته‌بندی‌ها و شکاف‌های معناداری مشاهده می‌شود. کلیدواژه‌گان: آمریکا، سیاه‌پوستان، اعتراض، پلیس، مسلمانان.

1. Muslim Americans assert solidarity with Black Lives Matter, finding unity within a diverse faith group; June 30, 2020.

Source: <https://theconversation.com/muslim-americans-assert-solidarity-with-black-lives-matter-finding-unity-within-a-diverse-faith-group-141344>.

۲. استاد مطالعات کلامی در دانشگاه لایولا واقع در مری‌مانت (Loyola Marymount University) در لس‌آنجلس. البته وی فارغ‌التحصیل دانشگاه تورنتو (University of Toronto) است؛ و در دانشگاه لایولا دروسی در مورد ادیان جهان را تدریس می‌کند. تخصص خاص وی پژوهش اسلام، با تمرکز بر جوامع مسلمان معاصر در آمریکای شمالی است. او همچنین ویراستاری مجله *Journal of the American Academy of Religion* را نیز بر عهده دارد. برخی از آثار وی عبارت‌اند از:

- Toward a Muslim Theology of Migration, 2014
- Religious Diversity and Public Education: The Example of American Muslims, 2013
- Confronting Misoislamism: Teaching Religion and Violence in Courses on Islam, 2012
- Images of Muhammad in literature, art, and music, 2010
- (Re)presenting: Muslims on North American Television, 2010

البته امیرحسین آثار متعددی دارد (مترجم).

امیرحسین از هیچ شرکت یا سازمانی که از این مقاله منتفع شود، وجهی دریافت نمی‌کند، برای آنها کار نمی‌کند، مشاورشان نیست، سهامی در آنها ندارد، و غیر از سمت‌های دانشگاهی در آنها هیچ روابط خاصی با آنها ندارد.

تأکید آمریکایی‌های مسلمان بر همبستگی با جنبش «جان سیاه‌پوستان اهمیت دارد»، از طریق برقراری اتحاد در درون گروه‌های مذهبی و ناهمگون

شرایط مرگ
فلوید از مجاورت
و رابطه پیچیده
بخش‌های مختلف
جامعه مسلمان
آمریکا با اعمال
قانون و با جنبش
«جان سیاه‌پوستان
اهمیت دارد»
حکایت دارد.

قتل جورج فلوید^۱ در برابر چشمان یک مسلمان آمریکایی رخ داد

وی در مقابل اغذیه‌فروشی کاپ^۲، فروشگاه‌های متعلق به یک مسلمان آمریکایی عرب، کشته شد که کارگر نوجوانش - که او نیز مسلمان بود - پیشتر به پلیس گزارش داده بود فلوید تلاش کرده تا از یک صورت‌حساب تقلبی ۲۰ دلاری برای خرید سیگار استفاده کند. مشاغل آمریکایی‌های مسلمان در مناطق کم‌درآمد رواج دارند، مانند بخشی از مینیاپولیس^۳ که فلوید در آنجا پس از آنکه یک افسر پلیس روی گردنش زانو زد، جان داد. همان‌گونه که نویسنده‌ای به نام مصطفی بایومی^۴ متذکر شد، این موضوع، فروشگاه‌ها را در وضعیتی متزلزل قرار می‌دهد؛ به طوری که فروشگاه‌ها، در عین انجام وظیفه، باید جرم را به پلیس گزارش دهند و اگر مطیع نباشند گاهی در معرض تهدید تعطیل شدن قرار می‌گیرند. من، به عنوان یک پژوهش‌گر مسلمان که در موضوع اسلام پژوهش و تحقیق می‌کنم و در باب نقش مسلمانان در ترقی ایالات متحده صاحب آثاری هستم، اذعان دارم که شرایط مرگ فلوید از مجاورت و رابطه پیچیده بخش‌های مختلف جامعه مسلمان آمریکا با اعمال قانون و با جنبش «جان سیاه‌پوستان اهمیت دارد»، حکایت دارد.^۵

«تقریباً همیشه در سکوت»

آمریکایی‌های مسلمان از زمان قتل فلوید غالباً همبستگی خود با جنبش «جان سیاه‌پوستان اهمیت دارد» را نشان داده‌اند. محمد ابومیاله، مالک اغذیه‌فروشی کاپ، گفته است که این فروشگاه، دیگر در مورد مشتریانش با پلیس تماس نخواهد گرفت. از لحاظ ملی، بیانیه‌های بی‌شماری را گروه‌هایی مانند شورای روابط عمومی مسلمانان،^۶ شورای روابط اسلامی آمریکایی^۷ و مؤسسه اسلامی آمریکا^۸ منتشر کرده‌اند.

1. George Floyd.

2. Cup Foods.

3. Minneapolis.

4. Moustafa Bayoumi.

۵. Black Lives Matter: جنبشی اجتماعی بین‌المللی که از جامعه سیاه‌پوستان آمریکا آغاز شد و برای مقابله با نژادپرستی و خشونت علیه سیاه‌پوستان فعالیت می‌کند. این جنبش به صورت منظم به سازماندهی اعتراضات مردمی به کشته‌شدن سیاه‌پوستان به دست نیروهای پلیس و نژادپرستی سازمان‌یافته در سیستم قضایی و پلیس می‌پردازد. در سال ۲۰۱۳ در پی تیرئه یک پلیس از قتل نوجوانی سیاه‌پوست به نام تریوان مارتین، این نهضت فعالیت خود را با #BlackLivesMatter در شبکه‌های اجتماعی آغاز کرد و در سال ۲۰۱۴ با برگزاری تظاهرات گسترده خیابانی پس از قتل دو سیاه‌پوست دیگر آمریکایی در سطح آمریکا معروف شد. (مترجم)

6. Muslim Public Affairs Council.

7. Council on American Islamic Relations.

8. American Muslim Institution.

دست کم ۱۰ درصد بردگانی که از آفریقای غربی آورده شدند، مسلمان بودند و فرهنگ و موزه ملی تاریخی آمریکایی - آفریقایی، در کلکسیون خود داستان‌های بیشتری در مورد آنها برای گفتن دارد، اما بسیاری از آفریقایی‌های - آمریکایی بعداً از طریق جنبش امت اسلام، مسلمان شدند. که عنصر ملی‌گرایانه سیاه‌پوستانه را با دین آنها در هم می‌آمیخت.

از طریق برقراری اتحاد در درون گروهی مذهبی و ناهمگون تأکید آمریکایی‌های مسلمان بر همبستگی با جنبش «جان سیاه‌پوستان اهمیت دارد»

اعلامیه مشترکی از جانب بیش از ۳۵ گروه ملی مذهبی و مدافع حقوق بشر اسلامی و بیش از ۶۰ گروه منطقه‌ای متذکر شدند که سیاه‌پوستان «غالباً» در جامعه اسلامی بزرگ‌تر، «به حاشیه رانده می‌شوند». این بیانیه در ادامه می‌گوید: «و هنگامی که آنها قربانی خشونت پلیس می‌شوند، مسلمانان غیرسیاه‌پوست غالباً بسیار ساکت هستند و این موضوع به مشارکت در جرم منتهی می‌شود».

مسلمانان تقریباً ۵۰۰ سال در آمریکا حضور داشته‌اند. در سال ۱۵۲۸ استوانیکوی مراکش^۱ به‌عنوان برده به جایی آورده شد که اکنون فلوریداست و به‌عنوان اولین آفریقایی‌ای که به تگزاس وارد شد با یادمان تاریخی آمریکایی - آفریقایی تگزاس یادش گرامی داشته می‌شود. دست کم ۱۰ درصد بردگانی که از آفریقای غربی آورده شدند، مسلمان بودند و فرهنگ و موزه ملی تاریخی آمریکایی - آفریقایی، در کلکسیون خود داستان‌های بیشتری در مورد آنها برای گفتن دارد، اما بسیاری از آفریقایی‌های - آمریکایی بعداً از طریق جنبش امت اسلام،^۲ مسلمان شدند، که عنصر ملی‌گرایانه سیاه‌پوستانه را با دین آنها در هم می‌آمیخت.

سخنی بی‌پرده

مسلمانان سیاه‌پوست در نهضت حقوق مدنی ایالات متحده نقشی حیاتی ایفا کردند. حتی امروزه، نقل‌قول‌ها و تصاویر مالکوم ایکس،^۳ فعال حقوق مدنی، که در سال ۱۹۶۴ پس از خروج از «امت اسلام»، به اسلام اهل تسنن درآمد، در اعتراضات جاری حضوری پررنگ دارد.

در این میان، محمدعلی، که شاید زمانی شاخص‌ترین مسلمان در دنیا بود، به همان میزان که به‌خاطر شجاعتش در بوکس مشهور شد، به‌خاطر موضع‌گیری‌های سیاسی‌اش نیز شهرت یافت. وی راه را برای سایر ورزشکاران آمریکایی مسلمان، که خواستار تغییر اجتماعی بودند، باز کرد؛ یعنی برای افرادی مانند کریم عبدالجبار بزرگ که در لیگ NBA^۴ بازی می‌کرد، و برای بایکوت بازی‌های سال ۱۹۶۸ به نفع ورزشکاران سیاه‌پوست به پروژه حقوق بشر المپیک^۵ وارد شد.

1. Estevanico the Moor.

۲. Nation of Islam: والاس فرد محمد جنبش دینی اسلامی را که در ۴ ژوئیه ۱۹۳۰ در دیترویت ایالات متحده تأسیس کرد که اهداف آن بهبود شرایط معنوی، ذهنی، اجتماعی و اقتصادی سیاه‌پوستان آمریکایی در ایالات متحده و در سراسر جامعه بشری عنوان شده است. امت اسلام به‌عنوان قدیمی‌ترین گروه ملی‌گرای سیاه‌پوستان آمریکا شناخته می‌شود و به آمریکایی‌های آفریقایی تبار خدمات اجتماعی ارائه می‌دهد. (مترجم)

3. Malcolm X.

۴. لیگ حرفه‌ای بسکتبال بزرگسالان آمریکا. (مترجم)

5. Olympic Project for Human Rights.

به‌رغم تعداد کلی و فزاینده مسلمانان در ایالات متحده، مهاجرت باعث ایجاد خط فاصل در جامعه اسلامی آمریکایی شده است. خط فاصل بین مسلمانان و میراث آمریکایی که نسل‌های پیشین را به تازه‌واردها پیوند می‌دهد. غالباً تلقی مسلمانان آمریکایی این بوده که مسلمانان مهاجر به‌خاطر اینکه از کشورهای دارای اکثریت مسلمان می‌آیند اطلاعات بیشتری در مورد اسلام دارند؛ از این رو در سازمان‌های اسلامی و به‌عنوان رهبران مسلمان، اختیارات بیشتری به آنها داده شده است.

همچنین ۲۰ سال پیش از کالین کاپرنیک^۱، محمود عبدالرئوف بازیکن لیگ NBA در حالی که برای دنور ناگتس^۲ بازی می‌کرد، به‌خاطر «وجدانی اسلامی» خود، از ایستادن هنگام پخش سرود ملی خودداری کرد. بر اساس نتیجه رأی‌گیری، بسیاری از این اعتراضات، با تحقیر اکثریت آمریکایی‌های سفیدپوست مواجه شد.

امروزه دست‌کم ۲۰ درصد مسلمانان در ایالات متحده، آمریکایی‌های سیاه‌پوست هستند، اما رشد مهاجرت مسلمانان به آمریکا از زمان قانون مهاجرت و ملیت سال ۱۹۶۵^۳ آغاز شد. به‌رغم تعداد کلی و فزاینده مسلمانان در ایالات متحده، مهاجرت باعث ایجاد خط فاصل در جامعه اسلامی آمریکایی شده است: خط فاصل بین مسلمانان و میراث آمریکایی که نسل‌های پیشین را به تازه‌واردها پیوند می‌دهد. غالباً تلقی مسلمانان آمریکایی این بوده که مسلمانان مهاجر به‌خاطر اینکه از کشورهای دارای اکثریت مسلمان می‌آیند اطلاعات بیشتری در مورد اسلام دارند؛ از این رو در سازمان‌های اسلامی و به‌عنوان رهبران مسلمان، اختیارات بیشتری به آنها داده شده است.

همچنین آنها مساجدی را احداث کردند که در خدمت جوامع نژادی خودشان بود، مساجدی که در آنها جوامع مهاجر مسلمان به‌صورت مجزا از مسلمانان آمریکایی سیاه‌پوست عبادت می‌کردند.

در وضعیت اقتصادی مسلمانان آمریکایی نیز شکاف مشاهده می‌شود. بر اساس داده‌های مرکز تحقیقات پیو^۴، درآمد سالانه ۲۴ درصد از مسلمانان آمریکایی، بالای ۱۰۰ هزار دلار آمریکاست، در حالی که درآمد ۴۰ درصد از آنها زیر ۳۰ هزار دلار است. بسیاری از کسانی که ثروتمند هستند - مانند شاهدخان میلیاردر، مهاجر پاکستانی و مالک تیم جکسون ویل جگوارز^۵ در لیگ NFL^۶ - به جوامع مسلمان مهاجر تعلق دارند.

پلیس و اعتراضات

برخورد بین نژاد، طبقه و هویت ملی به این معناست که دیدگاه‌ها در مورد موضوعاتی مانند پلیس، اعتراضات و تبعیض، بسیار متفاوت‌اند. بر اساس یک بررسی در سال ۲۰۱۹

1. Colin Kaepernick.

2. Denver Nuggets: یکی از تیم‌های بسکتبال آمریکا، شهر دنور، ایالت کلرادو. (مترجم)

3. Immigration and Nationality Act. ۱۹۶۵.

4. Pew Research Center: اندیشکده بی‌طرف آمریکایی واقع در واشنگتن، که اطلاعات ناظر به موضوعات اجتماعی، افکار عمومی، و گرایش‌های جمعیت‌شناختی‌ای را به دست می‌دهد که ایالات متحده و جهان را شکل می‌دهند (مترجم).

5. Jacksonville Jaguars: تیم فوتبال شهر جکسون ویل در ایالات فلوریدای آمریکا. (مترجم)

6. National Football League: لیگ فوتبال حرفه‌ای آمریکا. (مترجم)

خودکاوی ناشی از قتل فلوید، فرصتی را برای آمریکایی‌های مسلمان - با هر وضعیتی - فراهم می‌کند تا متحد شده و در کنار مظلومان باشند؛ بسیاری از آنها نیز مسلمان هستند.

روشن شد که ۹۲ درصد مسلمانان سیاه‌پوست معتقدند، در قیاس با ۶۶ درصد مسلمانان غیرسیاه‌پوست، تبعیض فراوانی علیه آنها اعمال می‌شود.

احتمال اینکه مسلمانان غیرمهاجر تاریخ ایالات متحده، از جمله میراث ناعادلانه برده‌داری را تجربه کرده باشند، زیاد است. همچنین آنها به‌عنوان افرادی آمریکایی، خیلی زود دریافته‌اند که طبق قانون اساسی، حق اعتراض محفوظ است.

مسلمانان مهاجر، اگر از کشوری آمده باشند که در آنجا اختلاف عقیده می‌تواند به حبس یا مرگ منجر شود، ممکن است تجربه کاملاً متفاوتی داشته باشند. همچنین ممکن است آنها در مورد اینکه نکند «ضد آمریکا» تلقی شوند، بیشتر نگران هستند. بر اساس نظرسنجی پیو در سال ۲۰۱۷، مسلمانان مهاجر، در قیاس با مسلمانان سیاه‌پوست متولد آمریکا، به میزان بیشتری به آمریکایی‌بودن افتخار می‌کردند.

اما هر دوی این جوامع دارای پیشینه پیچیده و مشترک اجرای قانون ایالات متحده هستند. در مورد آمریکایی‌های سیاه‌پوست، پیشینه خشونت پلیس به موضوع برده‌داری بازمی‌گردد. از زمان حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱، پلیس در شهرهایی مانند لس‌آنجلس و نیویورک کوشیده تا به میان مسلمانان آمریکایی نفوذ کرده و آنها را زیر نظر بگیرد.

در مینیاپولیس، اغذیه‌فروشی کاپ که تحت مالکیت یک مسلمان است، با متعهدشدن به عدم تماس با پلیس در مورد مشتریانش، با جامعه عمدتاً سیاه‌پوستی همبستگی می‌کند که به آنها خدمت می‌رساند. به همین نحو، خودکاوی ناشی از قتل فلوید، فرصتی را برای آمریکایی‌های مسلمان - با هر وضعیتی - فراهم می‌کند تا متحد شده و در کنار مظلومان باشند؛ مظلومانی که بسیاری از آنها نیز مسلمان هستند.

تأکید آمریکایی‌های مسلمان بر همبستگی با جنبش «جان سیاه‌پوستان اهمیت دارد»، از طریق برقراری اتحاد در درون گروهی مذهبی و ناهمگون

بایدن بدون ترامپ، تنها جنگ بیشتر، ریاضت اقتصادی بیشتر و

برتری بیشتر سفیدپوستان را پیشکش می‌کند^۱

نویسنده: گلن فورد^۲

مترجم: حسین رجبعلی پور^۳

چکیده

این مقاله به سابقه جو بایدن به عنوان نامزد مطرح حزب دموکرات برای انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ ایالات متحده می‌پردازد. نویسنده در این مقاله سعی می‌کند دوگانه «نژادپرست - ضد نژادپرستی» را که رسانه‌های دموکرات علیه ترامپ ساخته‌اند، بشکند و برای مخاطب این نکته را روشن کند که همه آنها؛ یعنی نظام دوحزبی انحصارطلب آمریکا از یک قماش‌اند.

کلیدواژگان: انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، جو بایدن، ریاضت اقتصادی، نژادپرستی.

بایدن^۴ یک نژادپرست متعصب و جنگ‌طلب است که جلودار سیاست ریاضت اقتصادی بوده و هریس^۵ نیز یک مزدور حزبی است که سیاه‌پوستان را به صورت فله‌ای به زندان می‌انداخته و با تأیید اتحادیه پلیس به مقام دادستانی رسیده است. «در سخنرانی بایدن پس از پذیرفته شدن [به عنوان نامزد حزب] حتی یک کلمه هم مطرح نکرد که اشاره‌ای به تغییر برنامه‌ریزی شده کند».

1. Biden Offers Nothing But More War, Austerity and White Supremacy – Without Trump
<https://www.blackagenda.com/biden-offers-nothing-more-war-austerity-and-white-supremacy-without-trump>

۲. Glen Ford: روزنامه‌نگار، پایه‌گذار سایت www.blackagenda.com و سردبیر اجرایی آن است.

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد ارتباطات اجتماعی. (rajab@chmail.ir)

4. Biden.

5. Harris.

جنبشی که در دو نسل اخیر ساکت شده بود. در حالی که در واقع پدیده «زندگی سیاهان هم ارزش دارد» سر بر آورد تا رژیم دو حزبی «حبس دسته جمعی سیاه‌پوستان» را نابود کند.

و برتری بیشتر سیاه‌پوستان را پیشکش می‌کند. بایدن بدون ترامپ، تنها جنگ بیشتر، ریاضت اقتصادی بیشتر.

دموکرات‌های شرکتی یک بار دیگر با عنوان حزب «نه به ترامپ» متحد شده‌اند، در دومین انتخابات متوالی که در آن موفق شدند هر مسئله‌ای را -به جز تناسب اندام- برای دستیابی به دفتر موردنظر حل کنند. تنها راهی که یک حزب کاملاً متعلق به پولدارهای صاحب‌نفوذ می‌تواند توجه عمومی را از تقصیراتش منحرف کند -تقصیراتش در کشاندن طرفدارانش به جنگی پایان‌ناپذیر، آزاد گذاشتن ماشین سرمایه‌داری نژادپرستانه و دست‌زدن به امپریالیسم تا به دندان مسلح- این است که تقلبی دیگری را در سیل قرار دهد. این قمار کلینتون در سال ۲۰۱۶ بود.

کلینتون باخت، ولی الیگارش‌ی تا زمانی که بازار بورس و سود سرمایه سر به فلک می‌کشد، در حالت آماده‌باش سالم ماند. در این خلال به هر حال، مطالبات مردمی برای خلاصی از انحصارطلبی رژیم دو حزبی ریاضت اقتصادی و جنگ افزایش یافت و سیاهان در حجم بی‌سابقه‌ای به خیابان‌ها آمدند. اقتصاد چین، همین الان هم ایالات متحده را در سرانه قدرت خرید به حاشیه رانده است و با غرشی رو به جلو با محاصره نظامی ایالات متحده به مقابله برخاسته است آن هم با سنگین‌ترین پروژه زیربنایی چند ملیتی در تاریخ جهان: ابتکار کمربند و جاده، یا همان جاده ابریشم جدید.

«مطالبات مردمی برای خلاصی از انحصارطلبی رژیم دو حزبی ریاضت اقتصادی و جنگ افزایش یافت و سیاهان در حجم بی‌سابقه‌ای به خیابان‌ها آمدند.»
با وجود انبوهی از افراد طبقه حاکم و خدمتگزارانشان در دستگاه امنیت ملی که با دموکرات‌ها در یک صف قرار گرفته‌اند، ترامپ، هم قربانی خشم سیاهان علیه ظلم و ستم نژادی نهادیافته شده است و هم قربانی افول امپراتوری آمریکا. مقامات منتخب دموکرات که سیاه‌پوست هستند، نقششان را خوب بازی می‌کنند، به‌هتزاز درآوردن پرچم آمریکا در حالی که تظاهر می‌کنند تنها ترامپ بر سر راه درمان نژادپرستی در جامعه آمریکا قرار دارد؛ جامعه‌ای که با قتل عام بومیان و به بردگی کشاندن سیاه‌پوستان تولد یافته است. تاریخ معاصر به سرعت بازنویسی شده است، با قراردادن ترامپ به‌عنوان اهریمنی که سیاهان را با متلک‌هایش به احیای یک جنبش مردمی واداشت؛ جنبشی که در دو نسل اخیر ساکت شده بود، در حالی که در واقع پدیده «زندگی سیاهان هم ارزش دارد» سر بر آورد تا رژیم دو حزبی «حبس دسته‌جمعی سیاه‌پوستان» را نابود کند، رژیمی که در زمان رئیس سلف خود؛ یعنی اولین رئیس‌جمهور سیاه‌پوست آمریکا نیز به کار خود ادامه داد.

با خفه‌کردن صداهای ضد ریاضت اقتصادی (ولی در عین حال باز هم امپریالیست) رقابت داخلی به رهبری برنی سندرز،^۱ دموکرات‌های پولدار و پرنفوذ و رسانه‌هایشان

1. Bernie Sanders.

بایدن در
قربانی کردن چین
برای بحران
کروناویروس با
ترامپ همراه شده
است و قول داده
است که: «ما در
جهت دفاع از
مردم خود، هیچ
رحمی به چین و
کشورهای خارجی
دیگر نخواهیم
کرد».

جو بایدن را به عنوان جلودار انتخاب کردند: یک مزدور سیاسی با یک سابقه حقوقی بی‌عیب و نقص و معمار قانون جدید «جیم کرو»^۱ و مقاومت عظیم طبقه بالا در مقابل نفوذ شهری سیاهان. همکار سیاه‌پوست او هم یک نمونه خالص از تولیدات ماشین شرکتی دموکرات‌هاست، کسی که شغل نمایندگی‌اش را با تأیید اتحادیه پلیس شروع کرده است. ولی هیچ‌کدام از آنها ترامپ نیستند و این تنها چیزی است که اهمیت دارد.

«ترامپ، هم قربانی خشم سیاهان علیه ظلم و ستم نژادی نهادیافته شده است و هم قربانی افول امپراتوری آمریکا».

با آمدن بایدن، قهرمان طبقه کارگر سفیدپوست که مشعل اقتصاد شرکتی را حمل می‌کند، دیگر صحبتی از «سبد رقت‌انگیزان»^۲ (اصطلاحی که در انتخابات قبل، کلینتون به ترامپ و اطرافیان‌ش نسبت داد) نخواهد بود؛ زیرا بایدن، ساکن تأییدشده این سبد است. بایدن در سخنرانی انتخاباتش به عنوان نامزد حزب، قول داد تا «راه جدیدی را انتخاب کنیم و با همدیگر از این شانس به‌وجودآمده برای التیام زخم‌ها استفاده کنیم، برای تولدی دوباره، برای متحدشدن. مسیری برای امید و نور»؛ به‌طور خلاصه: ترامپ سیاهی است، دموکرات‌ها نور هستند – تکرار خسته‌کننده یک مفهوم در بیش از سه هزار کلمه بی‌معنی. بایدن تصدیق می‌کند که ایالات متحده در مواجهه با همه‌گیری بیماری کووید-۱۹ «کارایی بدتر از هر ملتی در کره زمین» داشته است، ولی همه تقصیرها گردن مرد بدون ماسک؛ یعنی ترامپ است. از نظر بایدن، خصوصی‌سازی روشمند و آب‌رفتن سیستم بهداشت عمومی – که کاملاً یک سیاستی فراجزبی است – هیچ نقشی در مرگ دسته‌جمعی مردم نداشته است. رژیم ریاضت اقتصادی – که بایدن یکی از پایه‌گذاران آن بوده است – رژیمی که سیستم بهداشت عمومی را بر حسب نژاد و طبقه اجتماعی تقسیم‌بندی کرده است، از نظر او بی‌گناه است. با اینکه بدون یک برنامه پرداخت یکتا، هیچ سیستم بهداشت عمومی در سطح ملی نمی‌تواند وجود داشته باشد، بایدن عهد کرده است اگر گذر «قانون خدمات درمانی برای همه» به میز ریاست‌جمهوری‌اش بیفتد، آن را وتو می‌کند. بایدن در قربانی کردن چین برای بحران کروناویروس با ترامپ همراه شده است و قول داده است که: «ما در جهت دفاع از مردم خود، هیچ رحمی به چین و کشورهای خارجی دیگر نخواهیم کرد». با این حال، او روشنایی است!

۱. قوانین جیم کرو (Jim Crow laws): قوانین نژادپرستانه جداسازی سیاهان در اماکن عمومی که بین سال‌های ۱۸۷۶ - ۱۹۶۵ در ایالت‌های جنوبی آمریکا اجرا می‌شد.

2. baskets of deplorables.

بایدن یک نژادپرست متعصب است، هر بار که او در مورد بحث نژادی صحبت می‌کند - حتی در مسائلی که به سختی به نژاد مربوط است - این نکته اثبات می‌شود.

بایدن بدون تردید، تنها جنگ بیشتر، ریاضت اقتصادی بیشتر و برتری بیشتر سفیدپوستان را پیشکش می‌کند

«بدون یک برنامه پرداخت یکتا هیچ سیستم بهداشت عمومی در سطح ملی نمی‌تواند وجود داشته باشد، بایدن عهد کرده است اگر گذر «قانون خدمات درمانی برای همه» به میز ریاست‌جمهوری ایش بیفتد، آن را وتو کند».

بایدن به ما اطمینان داده است که «برنامه اقتصادی او تماماً درباره اشتغال، کرامت، احترام و اجتماع» است، ادعایی که روبه‌روی سابقه او به‌عنوان یک کم‌کننده بودجه، رنگ می‌بازد. همان‌طور که برانکو مارستیک^۱، روزنامه‌نگار می‌نویسد: «بایدن به‌طرز منحصربه‌فردی به عقده کم‌کردن بودجه‌ها حساس است. زمانی که او در سال ۱۹۷۲ وارد سنا شد، به‌سرعت به یک شاهین مالی تبدیل شد و پنج سال بعد او قانون فدرال کنترل مخارج را ارائه داد. این قانون، پتانسیل این را داشت که تمام برنامه‌های هزینه‌بر فدرال را تعطیل کند، آن هم با توجه به اینکه پیروزی ریگان در سال ۱۹۸۰ بیشتر بر بودجه‌پاشی استوار بود که افرادی مثل من به‌دنبال آن بودند».

در این سخنرانی، بایدن امنیت اجتماعی را «یک تعهد و یک پیمان مقدس» نامید. ولی باز هم به نقل از مارستیک، بایدن این حرف باید می‌سنجید. او از دهه ۸۰ میلادی «قوانینی را جهت کاهش مصرف بودجه فدرال از جمله قطع بودجه خدمات درمانی و امنیت اجتماعی ارائه داده است». معاون رئیس‌جمهور بایدن، سرباز اصلی باراک اوباما در «معامله بزرگ» نیمه‌کاره‌اش با جمهوری‌خواهان بود، معامله‌ای که بر طبق آن، دولت پیشنهاد کاهش چهار میلیارد دلاری بودجه را ارائه کرد؛ عمده این کاهش مربوط به برنامه‌های اجتماعی از جمله امنیت اجتماعی بود - برنامه‌ای که اوباما در روزهای آغازین ریاست‌جمهوری به همراه خدمات درمانی و «همه حق‌های دیگر» روی میز کاهش بودجه گذاشت.

بایدن همیشه سربازی برای ریاضت اقتصادی - جنگ علیه فقرا - بوده است، چرا باید کسی باور کند که او در سن پیری مسیر خود را برعکس کرده است؟

«معاون رئیس‌جمهور بایدن، سرباز اصلی باراک اوباما در «معامله بزرگ» نیمه‌کاره‌اش با جمهوری‌خواهان بود».

بایدن یک نژادپرست متعصب است، هر بار که او در مورد بحث نژادی صحبت می‌کند - حتی در مسائلی که به سختی به نژاد مربوط است - این نکته اثبات می‌شود. او در سخنرانی پس از انتخابش به‌عنوان نامزد حزب، حتی یک کلمه مطرح نکرد که به تغییر

۱. Branko Marcetic: یکی از نویسندگان مجله جاکوبین است.

جنگ، ریاضت
اقتصادی و سلطه
سفیدپوستان تمام
چیزی است که
بایدن/هریس ارائه
می‌دهند.

برنامه‌ریزی شده در امور نژادی اشاره کند. با این حال، او به نام دختر جرج فلوید^۱ اشاره کرد و به نظر می‌رسد که او فکر می‌کند روح جان لوئیس^۲ باعث خواهد شد تا ما «نور را ببینیم». به طور اخص، روسیه به همراه ترامپ به تاریکی سپرده خواهد شد. بایدن این اتهام کاملاً بی‌اساس و از لحاظ تاریخی موهوم را که «روسیه برای سرسربازان آمریکایی در افغانستان جایزه گذاشته است» - فارغ از کمک درازمدت و غیرقابل ارزش‌گذاری روسیه برای حضور ایالات متحده در آن کشور- به طور مرتب تکرار می‌کند.

جنگ، ریاضت اقتصادی و سلطه سفیدپوستان تمام چیزی است که بایدن/هریس ارائه می‌دهند - ولی این بار بدون ترامپ. اگر این برای شما کافیست پس آنها خواهند گفت: «خدا را سپاس» و سپس کمربند شما را محکم خواهند کرد و مهمات را روی آن نصب خواهند نمود.

۱. George Floyd: سیاه‌پوستی که در سال ۲۰۲۰ به دست پلیس آمریکا کشته شد و موجب به وجود آمدن اعتراضات گسترده در بسیاری از شهرهای ایالات متحده گردید.
۲. John Lewis: نماینده کنگره آمریکا و از فعالان جنبش مدنی این کشور.

آمریکا باید برای ریشه کنی نژادپرستی ساختاری، به جنگ‌های

بے پایان خود خاتمه دهد^۱

نویسنده: نیما گرامی^۲

مترجم: محمدامین حبیبی^۳

چکیده

نویسنده این مقاله نابرابری‌های نژادی داخل یا خارج از آمریکا را بررسی می‌کند. نویسنده به درهم‌تنیدگی و ارتباط بسیاری از جریان‌ها (از جمله تروریسم و بیگان‌هراسی) و نژادپرستی اشاره می‌کند. وی نتیجه می‌گیرد بیشتر بحران‌ها در پرورش تفکر منفی و اشتباهی ریشه دارد که درباره رنگین‌پوستان داخلی و خارجی هست. قتل یک شهروند سیاه‌پوست آمریکایی، داغ بسیاری از سیاه‌پوستان را دوباره تازه کرد. تبعیض نژادی در آمریکا باعث شده بسیاری از کشورها برای همدردی با رنگین‌پوستان و مخصوصاً سیاه‌پوستان آمریکایی تجمعاتی را تشکیل دهند. آمریکا، بدون توجه به قوانین بین‌المللی، به دنبال ایجاد تنش به‌ویژه در آسیا و آفریقا است. نویسنده با اشاره به مطالعات گسترده‌ای که در این زمینه صورت گرفته بر ضرورت ریشه‌کنی نژادپرستی در آمریکا تأکید دارد.

کلیدواژگان: نژادپرستی، رنگین‌پوستان، نابرابری، جنگ، تروریسم، بیگان‌هراسی.

1. www.responsiblestatecraft.org.

۲. نیما گرامی محقق دانشکده دولتی بلاوانتیک از زیرمجموعه‌های دانشگاه آکسفورد در انگلیس است و یکی از محققان مؤسسه «اخلاقیات و حقوق آکسفورد» به‌شمار می‌آید. همچنین او مشاور خبره دانشگاه عالی دفاع ملی در واشنگتن آمریکاست. تحقیقات وی بر حول محور سیاست‌های خارجی آمریکا، امنیت بین‌المللی و سیاست خاورمیانه می‌چرخد. او از سال ۲۰۱۱ - ۲۰۱۸ یکی از محققان مرکز دانشگاه عالی دفاع ملی است که روی سلاح‌های کشتار دسته‌جمعی مطالعه کرده است. وی در این مرکز، سیاست‌های خاورمیانه در مقابل آمریکا را پوشش می‌دهد. او فارغ‌التحصیل مقطع کارشناسی از دانشگاه جان هاکینز است. از آثار وی می‌توان به فرهنگ استراتژیک ایران، پیامدهای آن برای سیاست هسته‌ای؛ در مرحله گذر از انرژی هسته‌ای (۲۰۱۸) اشاره کرد.

۳. دانش‌آموخته کارشناسی مترجمی زبان انگلیسی. (m.aminhabibi98@gmail.com)

آنچه به نام «حفظ امنیت ملی» بر ما دیکته شده، تداوم تبعیض نژادی و نابرابری را به دنبال داشته است.

قتل «جورج فلوید»^۱ شهروند سیاه‌پوست آمریکایی، به دست پلیس و آسیب جدی که بیماری کرونا به جامعه رنگین‌پوستان آمریکایی وارد کرده است، سبب شده جهان به نژادپرستی و نابرابری ساختاری موجود در نظام آمریکا توجه کند. دیگر نمی‌توان جنبش «جان سیاهان مهم است»^۲ را نادیده گرفت؛ زیرا پس از قتل جورج فلوید، این جنبش به جنبشی جهانی تبدیل شد. سازمان‌ها و مؤسسه‌های زیادی در شورای امنیت ملی واشنگتن (از جمله اندیشکده کوینزی)^۳ می‌کوشند تنوع نژادی را در اعضای کادر خود بیشتر کنند. چنین لحظه‌بی‌نظیری نشان از اتحاد و هوشیاری دارد. درست زمانی که رقبای کشور برای منافع سیاسی خود دست به تظاهرات ضد نژادپرستی زدند، تعدادی از تحلیلگران امنیت ملی، بر پذیرش تبعیض نژادی در کشور تأکید کردند؛ تبعیضی که به سدی در برابر صلاحیت اخلاقی^۴ آمریکا در عرصه‌های بین‌المللی تبدیل شد. بنابراین، محدودساختن اندیشه‌های انتقادی برای تنوع و مشمولیت دیگر نژادها در نیروی کار امنیت ملی کشور اشتباه خواهد بود؛ اگر واقعاً به دنبال حل این مسئله هستیم، باید از طریق گفتمانی آزاد و شفاف، نژاد و بحران نژادپرستی را نقد و بررسی کنیم، مباحثی که قرن‌هاست بر سیاست‌های خارجی کشورمان اثر گذاشته است. آنچه به نام «حفظ امنیت ملی» بر ما دیکته شده، تداوم تبعیض نژادی و نابرابری را به دنبال داشته است.

دیگر اقلیت‌ها در شورای امنیت ملی کشور، کرسی نمایندگی کافی ندارند و این مسئله‌ای بسیار جدی است که باید برای آن چاره‌ای اندیشید. در سال‌های اخیر برای گسترش تنوع نژادی در نظام کشور، تلاش‌های فراوانی شده است، اما متأسفانه تغییری در افزایش تعداد نمایندگان رنگین‌پوست در وزارت امور خارجه و سازمان توسعه بین‌الملل^۵ نمی‌بینیم. طبق گزارش «دیوان محاسبات کشور»^۶، امکان ترفیع یک رنگین‌پوست نسبت به همکار سفیدپوست خود بسیار ضعیف‌تر است؛ به‌ویژه در رده‌های بالاتر. ریشه‌کنی تبعیض نژادی در بافت ادارات دولتی بسیار کلیدی و مهم است، تا زمانی که رابطه بین نژاد و سیاست خارجی نادیده گرفته شود، تلاش برای کاهش جنگ با کشورهای غیر سفیدپوست فایده‌ای ندارد.

1. https://en.wikipedia.org/wiki/George_floyd.
2. www.wikipedia.org/wiki/Black_Lives_Matter.
3. www.quincyinst.org/
4. www.wikipedia.org/wiki/Quincy_Institute_for_Responsible_Statecraft.
5. USAID.
6. The U.S. Government Accountability Office.

ایالات متحده به پشتوانه بردگان سیاه‌پوست شکل گرفته و از طریق سیاست‌های دوران «سرنوشت آشکار» با گرفتن حق مالکیت زمین بومیان، به اینجا رسیده است.

آمریکا باید برای ریشه‌کنی نژادپرستی ساختاری، به جنگ‌های بی‌پایان خود خاتمه دهد

همان‌طور که تحلیلگران بزرگ سیاسی از جمله کلبوجیل زوبوگ^۱ و مردیس لوکن^۲ در مطالعات خود نتیجه‌گیری کرده‌اند، مسئله نژاد، در قالب تفکر روابط بین‌الملل، عملاً هیچ جایگاهی ندارد؛ چون نظریه‌های جهانی شناخته‌شده مانند رئالیسم، لیبرالیسم یا ساختارگرایی، رویدادهای سیاسی را با دید اروپامحور به جهان معرفی کرده‌اند که سلطه‌گری غرب را توجیه می‌کند. به هر حال، همان‌طور که استنلی هافمن^۳ گفته است: «مطالعات روابط بین‌الملل در علوم اجتماعی آمریکا تعریف می‌شود که توسعه آن هم‌زمان با ظهور ایالات متحده یک هم‌مون (سلطه‌گر)^۴ بود». بنابراین تعجب‌آور نیست بایدها و نبایدهای روابط بین‌الملل که غالباً محققان و پژوهشگران سفیدپوست غربی نوشته‌اند، به مقوله نژاد، جایگاهی نداده است. با تمام این تفاسیر، تاریخ مملو از نمونه‌هایی است که از چگونگی تأثیر نژاد و نژادپرستی بر جایگاه آمریکا در جهان حکایت دارد. نژادپرستی نتیجه ترویج باور برتری نژاد سفید است که مرزهای سرزمینی و ایدئولوژیک کشورمان را از ابتدای پیدایش تشکیل داده و امروز بر سیاست‌های خارجی کشورمان رسوخ کرده و حکم‌فرماست. ایالات متحده به پشتوانه بردگان سیاه‌پوست شکل گرفته و از طریق سیاست‌های دوران «سرنوشت آشکار»^۵ با گرفتن حق مالکیت زمین بومیان، به اینجا رسیده است. چنین عقبه سیاهی در مداخلات خارجی آمریکا نیز خودنمایی می‌کند؛ از سیاست استعماری رئیس‌جمهور تئودر روزولت گرفته تا عصر جنگ سرد که با کودتا در کشورهای متعددی همراه بود و سازمان سیا پشتیبانی می‌کرد.

آثار بیگانه‌ستیزی در «نبرد جهانی علیه تروریسم» - که اغلب آن را با اسلام‌گرایی افراطی یکی می‌کنند - به گونه‌ای عمل کرده که افراد رنگین‌پوست، بیگانه به‌شمار می‌آیند و ارزش‌ها و اعتقادات آن‌ها، به‌عنوان نیروهای شیطانی در جهان به تصویر کشیده می‌شود. برای بسیاری از افراد جنبش آزادی سیاه‌پوستان، مشکلات موجود تبعیض نژادی آمریکا و مشکلات صلح جهانی در هم آمیخته شده‌اند. دیو بوریس در مقاله خود که با نام «سنگ‌اندازی نژادها در مسیر یکدیگر، عامل از هم گسیختگی جهان» منتشر شد، با دیدی فراملیتی به مقوله برابری نژادی، به اهمیت این نکته می‌پردازد که بحران‌های سیاه‌پوستان

1. Kelebogile Zvobgo.
2. Meredith Loken.
3. Stanley Hoffman.
4. Hegemon.

۵. en.wikipedia.org/wiki/Manifest_destiny: در قرن نوزدهم، باور بر این بود که خداوند از ما مردم آمریکا خواسته کشورمان مناطق بیشتری را تصاحب کند.

آثار مخرب
نژادپرستی، باعث
ادامه جنگ‌های
بی‌پایان آمریکا بود؛
در زمان جنگ
آمریکا با ویتنام،
سیاه‌پوستان
آفریقایی-آمریکایی
بیشتری به خدمت
اجباری، اعزام و
کشته شدند.

در آمریکا تنها قسمتی از یک مشکل جهانی است. دیو بوریس، لنگستن هوگز و پاتل رابسون به وضوح در نوشته‌هایشان، نژاد و رابطه آن با بمب‌های اتمی هیروشیما و ناکازاکی در سال ۱۹۴۵ را مرتبط می‌دانند. هوگز چنین می‌اندیشد: «اصلاً شاید آمریکا منتظر بود به محض پیروزی اروپا در جنگ، ژاپن را که ملتی رنگین‌پوست است، بمباران کند، به جای اینکه این بلا را سر آلمان‌های سفیدپوست بیاورد».

آثار مخرب نژادپرستی، باعث ادامه جنگ‌های بی‌پایان آمریکا بود؛ در زمان جنگ آمریکا با ویتنام، سیاه‌پوستان آفریقایی-آمریکایی بیشتری به خدمت اجباری، اعزام و کشته شدند. طبق آمار رسمی منتشرشده در سال ۱۹۶۷، درصد سیاه‌پوستان اعزامی به جنگ به‌طور باورنکردنی ۱۶ درصد اعزامی‌ها و ۲۳ درصد از کل نیروها بود که درصد بسیار چشمگیری است. در حالی که شهروندان سیاه‌پوست در آمریکا، ۱۱ درصد شهروندان کشور را تشکیل می‌دادند. امروزه ۱۸ درصد سیاه‌پوستان در حال گذراندن خدمت سربازی هستند و هر لحظه ممکن است جان خود را از دست بدهند. همچنان در مقایسه با شمار دیگر نژادها، سیاه‌پوستان از درصد نسبی بیشتری برخوردارند. همان‌طور که مارتین لوتر یادآوری می‌کند، جنگ‌های بی‌پایان پیشرفت‌های به‌وجود آمده در حقوق مدنی را از بین می‌برد؛ چون این مثلث منحوس نژادپرستی، فقر و نظامی‌گری به‌طور لاینحلی در هم تنیده و به اتفاق هم از بین می‌روند.

سخنان مارتین لوتر کبیر درست به درد حال‌وهوای این روزهایمان می‌خورد؛ طبق آمار رسمی، در سال گذشته تعداد بمب‌هایی که آمریکا بر سر شهروندان افغانستان ریخته است رکورد زد. این آمار فقط از زمانی است که پنتاگون شروع به ثبت حملات خود کرد. سازمان ملل متحد از زمان شیوع بیماری کرونا در خواست آتش‌بس داد، اما آمریکا همچنان عراق را بمباران می‌کند. البته بمبارانی که تازگی ندارد و از سال ۱۹۹۱ شاهد آن هستیم.

بر اساس گزارش‌های منتشرشده، دولت ترامپ با تصمیم کنگره مبنی بر نفرستادن تسلیحات نظامی خود به عربستان مخالف جنگ با یمن است. با این کار آمریکا یکی از بحران‌زده‌ترین کشورهای جهان را بیش از پیش به قهقرا می‌کشاند. همچنین، آمریکا در قاره آفریقا عملیات ضد تروریستی خود را افزایش داده است. در دولت ترامپ، سومالی به پهبادهای آمریکایی حمله کرد که در نوع خود بی‌سابقه بود.

با توجه به امتناع آمریکا از پیوستن به «اساس‌نامه رم» در دادگاه بین‌المللی کیفری، همچنان از قوانین بین‌المللی حقوق بشر پیروی نمی‌کند. در واقع با این کار عملاً

توافق‌نامه‌های بین‌المللی در خصوص نسل‌کشی، جنایات جنگی و جنایات علیه بشر را دور زده است، آمریکا نه تنها با نپیوستن به این توافق‌نامه، خود را به دردهای زیادی انداخته، بلکه با تحریم مقامات «دیوان کیفری بین‌المللی» پا را فراتر از این‌ها نیز گذاشته است. حال شاید از خود بپرسید دلیل این تحریم‌ها چه بود؟ یکی از مسئولیت‌های این مقامات، شناسایی جنایات جنگی وارده در افغانستان است. بنابراین، وقتی به عدالت و پاسخگویی در مورد نقض قوانین بین‌الملل اهمیتی داده نمی‌شود، نمی‌توان بحران تبعیض نژادی در داخل را به سادگی، حل کرد.

از بین بردن تبعیض نژادی داخلی که در اجرای قوانین و درون سازمان‌های ملی کشورمان رخنه کرده، به ما توان درک این مسئله را نیز می‌دهد که «نژادپرستی» و «نظامی‌گری»، موتور محرک همدیگر هستند. مسلح‌سازی پلیس برای ایجاد رعب و وحشت در شهرهای آمریکا و «نظامی‌گری» این کشور در سیاست خارجی خود (مانند حضور آمریکا در خاورمیانه و آفریقا) دو قضیه درهم‌تنیده هستند. نارضایتی و خشم به‌وجودآمده به دلیل تبعیض نژادی و نابرابری‌ها، نباید فقط معطوف به داخل کشور شود. سنگ‌اندازی‌های نژادی در مسیر یکدیگر که سیاست‌گذاری‌های داخلی کشور را دچار چند دستگی کرده و سراغ روابط بین‌المللی ما نیز رفته است.

مسلح‌سازی پلیس
برای ایجاد رعب و
وحشت در
شهرهای آمریکا و
«نظامی‌گری» این
کشور در سیاست
خارجی خود (مانند
حضور آمریکا در
خاورمیانه و آفریقا)
دو قضیه
درهم‌تنیده هستند.

الموجز

مقابلة مع نعوم تشومسكي: أرباب العمل يجعلون الوضع أسوأ لمصلحتهم الخاصة^١

المؤلف: نعوم تشومسكي،^٢ كريس بروكس^٣
المترجم: حميد طالب^٤

الملخص:

المنافسة الرئيسية في هذه المقابلة هي أن فيروس كورونا كشفت الإخفاقات و مشاكل الرأسمالية. في هذه المقابلة يوضح تشومسكي أن الشركات و المليارديرات تزداد سوءاً وضع فيروس كورونا بإتباعهم سياسات وحشية تضر بالآخرين. السؤال الرئيسي هو ما الذي يمكن عمله مع معرفة هذه المشكلة؟ في هذه المقابلة كريس بروكس، مؤلف كتاب «ملاحظات العمل» يريد ان يعرف كيف وصلنا إلى هنا و تحت أي ظروف يمكننا الخروج منها.
الكلمات الرئيسية: الرأسمالية، وباء فيروس كورونا، أمريكا

1. Interview: Noam Chomsky on How Bosses Are Making Coronavirus 'Worse, for Their Benefit', April 13, 2020:

<https://labornotes.org/2020/04/interview-noam-chomsky-how-bosses-are-making-coronavirus-worse-their-benefit>

٢. Noam Chomsky نعوم تشومسكي كان نعوم تشومسكي رائداً في مجال الفكر منذ عقود و يخلق ير قضايا فكرية ساعدتنا كتبه ومحاضراته على فهم كيف أدى العالم الذي تديره الشركات والمليارديرات إلى حرب لا نهاية لها و تغير مناخي كارثي.

٣. Chris Brooks هو مؤلف المجلة ومدرّب العمال في مجلة ملاحظات العمال والذي يغطي قضايا اتحاد عمال السيارات و هو عضو في اتحاد الكتاب الوطنيين.

٤. باحث ودكتوراه في دراسات دينية. (htaaleb@gmail.com)

العرق مسألة تتجاوز التمييز

الرأسمالية العنصرية، حكومة المهاجرين وتحديات النقابات العمالية في الولايات المتحدة^١

المؤلف: بيل فليشر^٢

المترجم: محمد رضا أمين^٣

الملخص:

من العناصر المهمة على الساحة الدولية و في الشؤون الداخلية لبعض الدول قضية العرق والعنصرية. لا تقتصر وظيفة العرق على مجرد الفصل بين الجنسيه و تحديده بالإضافة إلى ذلك، فقد أصبحت أداة مهمة في الاستعمار و تكوين الدول المهاجرة، التي لها عبء قانوني و ثقافي و بالتالي عبء اقتصادي ايضا بالإضافة إلى قمع السكان الأصليين من قبل المهاجرين الاستعماريين - مثل حالة أيرلندا المستعمرة البريطانية و أمريكا الهنود التي احتلها الأوروبيون - أصبحت أداة العرق أداة رابحة حتى في ساحات العمل و الرياضة و أدت إلى تمييز واسع النطاق خاصة في الولايات المتحدة بين العمال البيض و العمال الأجانب. حتى بين العمال الأجانب لا يتم التمييز ضد جميع المهاجرين، لأنّ العرق الأوروبي يختلف عن الأجناس الأخرى مثل الصينيين والآسيويين واللاتينيين والأفارقة و بالتالي فإنّ النقابات العمالية التي هي نقابية بطبيعتها، تقف على مفترق طرق و تواجه تحديات في مسألة العرق و في سياق التمييز العنصري للدول الاستعمارية المهاجرة.

الكلمات الرئيسية: التمييز العنصري، العمال، الهجرة، أمريكا، الاستعمار

1. Race Is About More Than Discrimination: Racial Capitalism, the Settler State, and the Challenges Facing Organized Labor in the United States; Jul 01, 2020.

Source: <https://monthlyreview.org/2020/07/01/race-is-about-more-than-discrimination/>

٢. Bill Fletcher Jr: هو منذ سن المراهقة كان ناشطاً في مجال العمل العالمية والتمييز العنصري. بعد التخرج

عمل كعامل لحام في بناء السفن وبالتالي عمل في مجال العمل والنقابات وهو المدير التنفيذي لمجلة The Black Commentator على الإنترنت، وتشمل عمله:

- *The Indispensable Ally: Black Workers and the Formation of the Congress of Industrial Organizations, 1934-1941*, 1987.

٣

- *Solidarity Divided: The crisis in organized labor and a new path toward social justice*, 2009.

- *They're Bankrupting Us' – And Twenty other myths about unions*, 2012.

هو في العملين الأولين، يلعب دور المؤلف المشارك و في العمل الثالث يلعب دور كاتب مستقل (مترجم)

٣. دكتوراه في التفسير وعلوم القرآن. (mr.amin451@yahoo.com)

لماذا تعتبر العنصرية أداة أساسية للحفاظ على النظام الرأسمالي؟^١

المؤلف: ريتشارد وولف^٢
المترجم: محمد رضا أمين

الملخص:

الرأسمالية خاصة في الولايات المتحدة بطبيعتها غير مستقرة بسبب فترات الركود الدورية لكن من أجل البقاء فإنه يعزز العنصرية. تضع العنصرية أيضاً أشخاصاً مثل السود والسكان الأصليين وغيرهم في موقف امتصاص الضربات باستخدام أداتين مهمتين هما «الشرطة» و «السجن» حتى يتمكن الآخرون من الهروب من عواقب دورات الرأسمالية. و بالتالي فإن الرأسمالية والعنصرية هما بمثابة سيف ذو حدين يدوس على الضعفاء و أي حركة تضعف أحدهما تدفع الآخر للأسفل.

الكلمات الرئيسية: أمريكا، الرأسمالية، العنصرية، الشرطة، السجن

1. Why racism is an essential tool for maintaining the capitalist order; June 24, 2020.

Source: <https://scholar.google.com/citations?user=QEewpFcAAAAJ&hl=en>.

2. Richard D. Wolff.

هو أستاذ متقاعد للاقتصاد في جامعة ماساتشوستس في أمهيرست (Amherst) و أستاذ زائر في برنامج التخرج للشؤون الدولية بجامعة نيو سكول (New School) في نيويورك. يتم بث البرنامج الأسبوعي للمؤلف Economic Update، على أكثر من ١٠٠ محطة إذاعية و يتلقى ٥٥ مليون جهاز استقبال تلفزيوني عبر Free Speech TV. يمكن الحصول على كتابيه الأخيرين، اللذين نشرتهما المنظمة غير الربحية والإعلامية Democracy at Work تحت عنوان *Understanding Socialism* و *Understanding Marxism*. تم إعداد هذا المقال كأحد مشاريع معهد الإعلام المستقل *Independent Media Institute* بعض أعماله:

- Loud & Clear: The Latest Economic News of the Week with Prof Wolff, 2020
- Letters & Politics: Previewing the DNC & Trump's Executive Orders for Economic Relief in the Times of Corona, 2020
- Sputnik News: Level of Crisis in US is Extreme, it Takes the Country Back to Great Depression of 1930s, 2020
- Economic Update: The FED's Rigged Money Management, 2020
- Hustler: Socialism Returns, Again, 2020
- Salon: Is the U.S. a failed state in 2020? 2020.

لديه العديد من الأعمال (مترجم)

تراجع أمريكا^١

المؤلف: جون فيفر^٢

المترجمه: وحيدة بيشوايي^٣

الملخص:

ظل تراجع الولايات المتحدة محل نقاش منذ عقود، ولكن في السنوات الأخيرة تسارعت العملية في عهد ترامب. بسبب عدم كفاءته في توفير سبل العيش للأمريكيين، يبدو أن جزءاً كبيراً من شعبه يعيش في بلد أقل تقدماً. عدد القتلى من كورونا في هذا البلد مرتفع مثل عدد ضحايا الحرب. أيضاً منذ البداية، أعطى الأولوية للعنصرية علناً في برامج المختلفة؛ إنه مبدأ أساسي من مبادئ السياسة الخارجية للولايات المتحدة الذي يتحدث به ترامب. إنه في الساحة المحلية قمع بشكل ديكتاتوري الاحتجاجات ضد وحشية الشرطة ضد السود. اشتدت الاحتجاجات في الآونة الأخيرة، و بعد إثارة الفوضى بسياسات الاستقطاب و اللغة الهجومية، يحاول الحصول على رئاسة الفترة المقبلة من خلال التظاهر بالقانون والنظام. في الساحة الخارجية كذلك، استخدم ترامب العنصرية كذريعة لعدم الالتزام بالمعاهدات الدولية، حيثما كانت هناك مصلحة، فهو لا يرفض إقامة العلاقات.

الكلمات الرئيسية: تراجع أمريكا، العنصرية، ترامب، الأهمية الليبرالية

1. The descent of America, Democratizing Foreign Policy, June 7, 2020

Source: <https://responsiblestatecraft.org/2020/06/07/the-descent-of-america>.

٢. John Feffer جان ففر هو مدير Foreign Policy In Focus في معهد دراسات السياسة (Foreign Policy (In Focus).

٣. ماجستيرته تدريس اللغة الإنجليزية. (Vahide.pishvaei@gmail.com)

الرأسمالية العنصرية الحديثة لأمريكا^١

بعض الأفكار النظرية

المؤلف: شيريس بوردن ستيلي^٢

المتترجمه: طيبة رفيعي^٣

الملخص:

يعتقد البعض بأن الرأسمالية كانت دائما مرتبطة بالتمييز والعنصرية. من الواضح أن الموضوع الرئيسي لهذه العنصرية عبر التاريخ كان الملونين وخاصة السود. لكن الغريب أنه على الرغم من التقدم البشري على مر القرون، فإن قضية العنصرية لم تنته فحسب، بل انها تجرى بطريقة حديثة. يحاول كاتب هذا المقال شرح العلاقة بين الرأسمالية والعنصرية في عالم اليوم من خلال فحص الوثائق و النظريات المختلفة.

الكلمات الرئيسية: الولايات المتحدة، الاقتصاد السياسي، الرأسمالية، الماركسية، العنصرية

١. بالنظر إلى أن موقف كاتب هذا المقال ماركسي وأن الجانب النظري هو المسيطر، فمن الضروري الإشارة إلى أن محتويات هذا المقال لا تعبر بالضرورة عن آراء المديرية العامة لبحوث الإعلام الإسلاميه.

٢. Charisse Burden-Stelly: أستاذ مساعد للدراسات الأفريقية والعلوم السياسية بكلية كارلتون. سيكون زميلاً لما بعد الدكتوراه في مشروع العرق و الرأسمالية بجامعة شيكاغو من ٢٠٢٠ إلى ٢٠٢١. كذلك لقد ساهم مع جيرالد هورن في تأليف كتاب ديليو. اي. ب. دوبوا: "العيش في التاريخ الأمريكي". يعمل حالياً على مخطوطة مشروع "الأفق المتطرف للخيانة السوداء: الرأسمالية العنصرية ومعاداة الشيوعية في الولايات المتحدة، ١٩١٧-١٩٥٤"

٣. ماجستير في علوم تواصل الاجتماعي. (t.rafiie60@gmail.com)

الخوف من التراجع^١

الكاتب: ربيكا جوردون^٢

المترجمه: مريم نجيمي^٣

الملخص:

في هذه المقالة، يحاول المؤلف تقييم الوضع الحالي في الولايات المتحدة باستخدام الإطار الذي حدّده ماكس ويبر للحكومات المتراجعة. و يؤكد أن للحكومة التي على وشك الانهيار بسبب عدم قدرتها على إدارة نفسها داخليًا وخارجيًا، الأمل الوحيد لعودتها هو تعزيز حركة «حياة السود مهمة» و الاهتمام بالمطالب المشروعة لأبناء هذا البلد

الكلمات الرئيسية: السقوط، حركة حياة السود، المجتمع العالمي، الحكومة المختلة

1. Fear of falling: <https://www.nationofchange.org/2020/07/01/fear-of-falling/>

٢. مؤلف كتاب "التيار الرئيسي للتعذيب" "المناهج الأخلاقية في الولايات المتحدة بعد ١١ سبتمبر" وهو أستاذ الفلسفة في جامعة سان فرانسيسكو وعضو في مجتمع زمن الحرب.

٣. ماجستير في اللغويات. (najmoddine@gmail.com)

حصّة السود في الولايات المتحدة أقلّ من قبل مائة عام

يمكن "للمجتمع الأسود" تغيير هذا الاتجاه^١

المؤلف: جوليان أجييمان،^٢ كوفي بون^٣
المتترجمه: زهرا أكبري^٤

الملخص:

مقتل جورج فلويد و ما تلاه من الاحتجاجات و أعمال الشغب أتاح فرصة لدراسة التاريخ الطويل للعنصرية و اضطهاد السود. إنّ إلقاء نظرة على الأحداث و القضايا الماضية مثل ملكية الأراضي والدخل و ما إلى ذلك، يظهر بشكل جيد أن التمييز العنصري قد ألحق الكثير من الضرر بحياة السود حتى خلال حقبة ما بعد العبودية. يناقش هذا المقال الأنشطة المختلفة للسود لمواجهة القيود و الضغوط التمييزية.

الكلمات الرئيسية: مجتمع السود، التمييز العنصري، ملكية الأرض

1. Black People Own Less of the U.S. than 100 Years Ago. A 'Black Commons' Could Help Reverse the Trend , <https://inthesetimes.com/article/land-loss-slavery-racism-redlining-jim-crow-juneteenth-black-commons>.

٢. Julian Agyeman. جوليان إيجيمان أستاذ التخطيط والإدارة للبيئية والحضرية بجامعة تافتس في ماساتشوستس و كتب أكثر من ١٥٠ كتابًا و مقالًا.

٣. Cofi Boone أستاذ هندسة المناظر الطبيعية بجامعة كاليفورنيا في لوس أنجلوس.

٤. بكالوريوس في اللغة الإنجليزية وأدائها. (zazahraakbari@gmail.com)

وعد قادة الجيش بمكافحة العنصرية على جميع المستويات العسكرية:

علينا أن نجبرهم على الوفاء بوعدهم^١

المؤلف: مايكل تي كلير^٢
المتترجمه: زهرا أكبري

الملخص:

مقتل جورج فلويد الأسود على يد الشرطي الأبيض و العنيف للولايات المتحدة أضاف خطأ جديدًا إلى القائمة السوداء للقمع والظلم ضد السود و هذه المرة أثار موجة جديدة من الاحتجاجات واسعة النطاق التي امتدت تدريجياً إلى معظم الولايات الأمريكية. أدى هذا القتل الوحشي إلى إعادة النظر في خلفية العنصرية في الولايات المتحدة خاصة في الجيش و القوات المسلحة. في المقال التالي، نلقي نظرة على ردود أفعال لكبار قادة العسكريين الأمريكيين تجاه هذه الأحداث و أفعالهم و وعودهم بمكافحة السلوك التمييزي بجدية.

الكلمات الرئيسية: التمييز العنصري، قادة الجيش، جورج فلويد، السود

1. Military leaders promise to address racism in the ranks: We must hold them to it: <https://responsiblestatecraft.org/2020/6/19/military-leaders-promise-to-address-racism-in-the-ranks-we-must-hold-them-to-it/>

٢. Michael T. Klare: مايكل ت. كلير أستاذ دراسات الأمن العالمي والسلام بجامعة هامبشاير. قام بتأليف ١٥ كتابًا مرجعيًا عن العلوم السياسية والأمن الدولي.

الأمريكيون المسلمون يؤكدون التضامن مع حركة "حياة السود مهمة" من خلال التحالف ضمن مجموعة دينية و غير متجانسة^١

المؤلف: امير حسين^٢
المترجم: محمد رضا أمين

الملخص:

في الولايات المتحدة، يعتبر لون البشرة الأسود أو الأبيض وكذلك الهجرة أو ولادة الأجداد في الولايات المتحدة، من العوامل المهمة التي لقد أدت إلى الاختلافات الطبقية والعرقية، فضلاً عن المعاملة التمييزية للشرطة أثناء الاحتجاجات. تظهر هذه الاختلافات أيضاً في مجال الاقتصاد، وبالإضافة إلى المسافات الكبيرة بين السود و البيض حتى بين السود أنفسهم، هناك انقسامات و فجوات كبيرة.

الكلمات الرئيسية: أمريكا، السود، الاحتجاج، الشرطة، المسلمون

1. Muslim Americans assert solidarity with Black Lives Matter, finding unity within a diverse faith group; June 30, 2020.

Source: <https://theconversation.com/muslim-americans-assert-solidarity-with-black-lives-matter-finding-unity-within-a-diverse-faith-group-141344>

٢. أستاذ الدراسات اللغوية بجامعة لويولا ماريماونت (Loyola Marymount University) في لوس أنجلوس. وهو بالطبع خريج جامعة تورنتو. (University of Toronto) وفي جامعة لويولا يدرّس دورات عن أديان العالم. تخصصه هو البحث الإسلامي، مع التركيز على المجتمعات الإسلامية المعاصرة في أمريكا الشمالية. وهو أيضاً محرر مجلة Journal of the American Academy of Religion.

بعض أعماله:

- Toward a Muslim Theology of Migration, 2014.
- Religious Diversity and Public Education: The Example of American Muslims, 2013.
- Confronting Misoislamia: Teaching Religion and Violence in Courses on Islam, 2012.
- Images of Muhammad in literature, art, and music, 2010.
- (Re)presenting: Muslims on North American Television, 2010.

طبعاً أمير حسين له عدة أعمال (مترجم)

لن يتلقى أمير حسين أي أموال من أي شركة أو مؤسسة تستفيد من هذا المقال. لا يعمل معهم، ليس مستشارهم، لا يوجد لديه حصة فيها، وغير المناصب الأكاديمية فيها ليس لديه علاقة خاصة بهم.

بدون ترامب، سيقدم بايدن المزيد من الحرب فقط و المزيد من التقشف و المزيد من التفوق للبيض^١

المؤلف: جلين فورد^٢

المترجم: حسين رجبلى بور^٣

الملخص:

يناقش هذا المقال خلفية جو بايدن كمرشح ديمقراطي لانتخابات الرئاسة الأمريكية لعام ٢٠٢٠. المؤلف يحاول في هذا المقال كسر ثنائية «العنصرية - المناهضة للعنصرية» التي أنشأتها وسائل الإعلام الديمقراطية ضد ترامب و يوضح للجمهور أنهم جميعاً؛ أي أن نظام الحزبين الاحتكاري الأمريكي مصنوع من قماش واحد.

الكلمات الرئيسية: الانتخابات الرئاسية الأمريكية، جو بايدن، التقشف، العنصرية

1. Biden Offers Nothing But More War, Austerity and White Supremacy – Without Trump.

<https://www.blackagendareport.com/biden-offers-nothing-more-war-austerity-and-white-supremacy-without-trump>.

٢. Glen Ford: هو الصحفي و مؤسس لموقع www.blackagendareport.com و محرره التنفيذى.

٣. ماجستير فى التواصل الاجتماعى. (rajab@chmail.ir)

القضاء على العنصرية البنيوية، يجب على الولايات المتحدة إنهاء حروبها التي لا نهاية لها^١

المؤلف: نيمّا جبرامى^٢

المترجم: محمد أمين حبيبي^٣

الملخص:

تتناول هذه المقالة عدم المساواة وخاصةً عدم المساواة العرقية داخل نظام الولايات المتحدة، سواء في الداخل أو في الخارج. يشير المؤلف إلى تشابك و اتصالات العديد من التيارات (بما في ذلك الإرهاب و كراهية الأجانب) بالعنصرية. يستنتج أنّ أصل معظم الأزمات هو تنمية التفكير السليبي والخطأى حول الملونين المحليين والأجانب. أدى مقتل مواطن أمريكي أسود مؤخرًا إلى تجديد ألم العديد من السود؛ أدى التمييز العنصري في الولايات المتحدة الى قيام العديد من البلدان بتنظيم مسيرات للتضامن مع الملونين وخاصة الأمريكيين السود. تسعى الولايات المتحدة إلى خلق توترات، خاصة في آسيا وأفريقيا، بغض النظر عن القانون الدولي. يؤكد المؤلف على ضرورة القضاء على العنصرية في الولايات المتحدة، مستشهداً بالدراسات المكثفة التي تم القيام بها في هذا المجال.

الكلمات الرئيسية: العنصرية، الملونون، عدم المساواة، الحرب، الإرهاب، كراهية الأجانب

1. www.responsiblestatecraft.org.

٢. نيمّا جبرامى باحث في الكليه العام بلافانتكس بجامعة أكسفورد في بريطانيا وهو أيضًا عضو الباحثين في معهد أكسفورد للأخلاق والقانون. وهو أيضًا مستشار خبير في جامعة الدفاع الوطني في واشنطن. يركز بحثه على السياسة الخارجية الأمريكية و الأمن الدولي و سياسة الشرق الأوسط. من ٢٠١١ إلى ٢٠١٨ كان باحثًا في مركز جامعة الدفاع الوطني العليا لدراسة أسلحة الدمار الشامل. في هذا المركز يغطي سياسة الشرق الأوسط تجاه الولايات المتحدة. هو خريج بدرجة البكالوريوس من جامعة جونز هوكينز. تشمل أعماله الأخرى "ثقافة إيران الاستراتيجية؛ آثارها على السياسة النووية" في المرحلة الانتقالية للطاقة النووية (٢٠١٨)

٣. بكالوريوس في ترجمة اللغة الإنجليزية. (m.aminhabibi98@gmail.com)

و يؤكد التقرير أنّ الارتفاع الحاد في عدم المساواة في الأجور هو أحد العوامل الرئيسية في خلق الظلم واسع النطاق في توزيع دخل الفرد في الولايات المتحدة و تدفق الثروة في المجتمع إلى واحد بالمائة من الأغنياء في هذا البلد. كما تُظهر الدراسة أن جزءًا كبيرًا من زيادة دخل الأثرياء بنسبة ١٪ كان بسبب زيادة رواتب المديرين الماليين والموظفين في المجتمع الأمريكي بحيث متوسط حوالي ٥٨ في المائة من الزيادة في دخل واحد في المائة من الأثرياء كان بسبب زيادة رواتب المديرين والموظفين في القطاع المالي الأمريكي.

وفقًا لمقال نُشر في جريده (نيويورك بست) في عام ٢٠٢٠، يُعد دخل الرئيس التنفيذي في الولايات المتحدة من أعلى الدخل في العالم. ومع هذا الادعاء يتوافق تقرير صادر عن مكتب "كيث إليسون" النائب الديمقراطي عن ولاية مينيسوتا في الكونغرس الأمريكي. و وفقًا للقانون الذي صدر في عام ٢٠١٥ كجزء من قانون حماية المستهلك الولايات المتحدة، يتعين على الشركات الولايات المتحدة لنشر عملية استلام رواتب و مزايا مديرهم مقارنة بعمالهم و موظفيهم. و بناءً على ذلك طلب النائب الأمريكي من موظفي مكتبه إجراء دراسته لإحصاءات الدخل لمديري وعمال الشركات المدرجة في قائمة ٥٠٠ شركة أمريكية عالية الدخل تحت اسم "فروجون ٥٠٠" لهذا الغرض ، تم اختيار ٢٢٥ شركة أولى في هذه القائمة.

و وفقًا للدراسة التي نشرت باسم "مكافأة أو اكتناز" هذه ٢٢٥ الشركة، لديها إجمالي ١٤ مليون عامل و موظف و قد كسبوا ما لا يقل عن ٣.٦ تريليون دولار في العام الماضي و بالنظر إلى أن ثلثي الأثرياء واحد في المئة من المجتمع الأمريكي يتكونون من المديرين للتنفيذيين للشركات، فقد تم تحقيق نتائج هامة. و وفقًا لنتائج هذه الدراسة، فإن نسبة رواتب المديرين للعمال في بعض هذه الشركات تصل إلى ٥٠٠٠. بعبارة أخرى، في بعض هذه الشركات الأمريكية ذات الدخل المرتفع، يتلقى المديرون رواتب و مزايا أكثر بـ ٥٠٠٠ مرة من موظفيهم. و في ١٨٨ من ٢٢٥ الشركات التي شملتها الدراسة، راتب مدير واحد فقط يكفي لدفع رواتب أكثر من ١٠٠ من عمال الشركة وموظفيها. بالإضافة إلى ذلك، في جميع هذه الشركات غير سته منها، يجب أن يعمل الموظفون من المستوى المتوسط لمدة ٤٥ عامًا على الأقل بحيث يكون راتبهم مساويًا لراتب مديرهم لمدة عام واحد فقط.

يحاول هذا العدد من المجلة معالجة موضوع المسافة الطبقيه في الولايات المتحدة من خلال كلمات مفكرين غربيين وأمريكيين، نأمل أن يستخدمها المبرمجون لوسائل الإعلام الوطنية.

المقدمة

إحدى علامات تراجع الولايات المتحدة هي النمو العميق و غير المسبوق للمسافة الطبقيّة في هذا البلد. تفاقم الوضع الاقتصادي السيئ و المسافة الطبقيّة في مجتمع تسوده الليبرالية و الرأسمالية خلال السنوات العشر الماضية. أي أنّ تزايد الظلم و الاستياء الاجتماعي قد زاد من حدة قضية العنصرية و أثار هذه القضايا احتجاجات واسعة النطاق في الولايات المتحدة. على الرغم من أن الأمريكيين يحاولون إلقاء اللوم في مشاكلهم الداخلية على الحكومات الأجنبية مثل إيران و الصين و روسيا، لكن في نفس الوقت رجال الدولة الأمريكيون يدعون أنهم القوى العظمى في العالم. لكن ما يمكن استنتاجه هو أن الوضع في الولايات المتحدة ليس جيداً في الوقت الحالي.

يُظهر تقييم بيانات الاحتياطي الفيدرالي أجرتّه بلومبرج أنه في خلال الأشهر التي سبقت عام ٢٠٢٠ و لأول مرة، كانت ثروة الأثرياء ١٪ من المجتمع الأمريكي تعادل إجمالي ثروة الطبقة الوسطى. إنّ الظلم في توزيع الدخل أو فجوة الدخل التي كما تم قياسها بواسطة معامل جيني، أعلى بكثير في المجتمع الأمريكي منه في البلدان المتقدمة الأخرى و حتى بعض البلدان النامية مثل روسيا و الهند.

هناك عامل آخر يساهم في تعميق الفجوة الطبقيّة في الولايات المتحدة و هو التمييز العنصري. وجد تحليل أجراه معهد بيو للأبحاث (Pew Research Center) لبيانات الحكومية الأمريكية صدر في عام ٢٠٠٩ أنّ متوسط ثروة الأسر البيضاء كان ٢٠ ضعفاً للعائلات السوداء و ١٨ ضعفاً لللاتينيين في الولايات المتحدة. في عام ٢٠٠٩ كانت ثروة العائلة الاسوداء العاديه تبلغ ٥٦٧٧ دولارًا. كانت ثروة العائلة اللاتينية العاديه ٦٣٢٥ دولارًا و ثروة العائلة البيضاء العاديه ١١٣١٤٩ دولارًا.

وفي الوقت نفسه، فإن التمييز بين الجنسين هو عامل آخر في نمو هذا التفاوت الاجتماعي و الفجوة الطبقيّة. وفقاً لتقرير تعداد الولايات المتحدة ٢٠١٩، فإن متوسط الدخل بدوام كامل للنساء في الولايات المتحدة ٧٧٪ من أجور الرجال. أو حول دور التكنولوجيا في انتشار عدم المساواة الاقتصادية، يمكننا أن نذكر استبدال العمال غير المهرة بالآلات. لكن إحدى من القضايا في فجوة الدخل و الثروة في الولايات المتحدة التي أثار الاحتجاجات الأخيرة ضد العنصرية هي تأثير القضايا العرقية على الدخل.

الفجوة في الأجور بين المديرين و الرؤوسين في الولايات المتحدة هي عامل آخر في خلق الفجوة الطبقيّة في هذا البلد. وفقاً للتقرير الصادر عن المعهد الأمريكي للسياسة الاقتصادية (EPI) بعنوان "اجر الرئيس التنفيذي و أعلى واحد بالمائة"، في عام ١٩٦٥ ربح الرئيس التنفيذي للشركة العاديه أكثر من ٢٠ ضعف ما ربح عماله، بينما وصلت هذه النسبة في عام ٢٠١١ إلى ٣٨٣ مرّة.

- الأمريكيون المسلمون يؤكدون التضامن مع حركة "حياة السود مهمة" من خلال التحالف ضمن
مجموعة دينية وغير متجانسة..... ٨٩
- المؤلف: امير حسين
المترجم: محمد رضا أمين
- بدون ترامب، سيقدم بايدن المزيد من الحرب فقط و المزيد من التقشف و المزيد من التفوق
للبيض..... ٩٤
- المؤلف: جلين فورد
المترجم: حسين رجبعلى بور
- للقضاء على العنصرية البنيوية ، يجب على الولايات المتحدة إنهاء حروبها التي لا نهاية لها..... ٩٩
- المؤلف: نيما جرامي
المترجم: محمداً أمين حبيبي
- الموجز..... ١٠٤

قائمة المحتويات

٥	المقدمة
٧	مقابلة مع نعوم تشومسكي: أرباب العمل يجعلون الوضع أسوأ لمصلحتهم الخاصة المؤلف: نعوم تشومسكي، كريس بروكس المترجم: حميد طالب
٢١	العرق مسألة تتجاوز التمييز لرأسمالية العنصرية، حكومة المهاجرين وتحديات النقابات العمالية في الولايات المتحدة المؤلف: بيل فليتشر المترجم: محمدرضا أمين
٣٧	لماذا تعتبر العنصرية أداة أساسية للحفاظ على النظام الرأسمالي؟ المؤلف: ريتشارد وولف المترجم: محمدرضا أمين
٤٣	تراجع أمريكا المؤلف: جون فيفر المترجم: وحيدة بيشواي
٥١	الرأسمالية العنصرية الحديثة لأمريكا بعض الأفكار النظرية المؤلف: شيريس بوردن ستيلي المترجم: طيبة رفيعي
٦٦	الخوف من التراجع الكاتب: ربيكا جوردون المترجم: مريم نجيمي
٧٧	حصّة السود في الولايات المتحدة أقلّ من قبل مائة عام يمكن "للمجتمع الأسود" تغيير هذا الاتجاه المؤلف: جوليان أجمان، كوفي بون المترجم: زهرا أكبري
٨٣	بوعدهم المؤلف: مايكل تي كلير المترجم: زهرا أكبري



سياحت غرب

siāhate gharb

مجلة فصلية علمية متخصصة في نقد الغرب في رؤية العلماء الغربيين

- ◀ العام السابع عشر / العدد ١٦٥ / خريف ١٣٩٩ / الرمز: ٢٨٧٩
- ◀ جهة الاصدار: المديرية العامة للأبحاث الإسلامية الاعلامية
- ◀ المدير المسؤول: الدكتور محمد حسين ظريفيان يكانه
- ◀ نائب المدير المسؤول: حجت الاسلام صادق ليراي
- ◀ رئيس التحرير: الدكتور فؤاد ايزدي
- ◀ المدير التنفيذي: حسين عباسي
- ◀ الزملاء في هذا العدد: حميد طالب، محمدرضا امين، وحيد بيشواي، طيبه رفيعي، مرتم نجيمي، زهرا اكبرى، حسين رجعلي بور، محمدا مين حبيبي و ياسر الخيرو
- ◀ محرر: اعظم خوشكفتار
- ◀ تنسيق الصفحات: زهره نيك خلق احمدي
- ◀ المقالات والمواضيع المدرجة في المجلة لا تعبر بالضرورة عن آراء المديرية العامة للأبحاث الإسلامية.
- ◀ الاقتباس من هذه المجلة مع ذكر المصدر، بلا مانع.
- ◀ رقم هاتف المجلة: ٠٠٩٨٢٥٣٢٩١٠٦٠٢ - ٠٠٩٨٢٥
- ◀ طباعة: زلال كوثر
- ◀ اعداد: ٢٠٠
- ◀ السعر: ٢٠٠٠٠٠٠ ريال
- ◀ العنوان: قم، بلوارامين، مجموعة صدا و سيما، المديرية العامة للأبحاث الإسلامية الاعلامية، هاتف: ٠٠٩٨٢٥٣٢٩١٥٥١٠
- ◀ طهران: جام جم، مبنى شهيد زهير، الطابق السفلي، الهاتف: ٠٠٩٨٢١٢٢٠١٤٧٣٨ الفاكس: ٠٠٩٨٢٢١٦٤٩٩٧
- ◀ مشهد: شارع الإمام الخميني عليه السلام، بجانب متنزه باغ ملي، مبنى صبا، الطابق الثالث، الهاتف: ٣٢٢١٥١٠٦ الفاكس: ٣٢٢١٥١٠٦
- ◀ صوت الجمهور: ٠٢٥٣٢٩١٥٥١٠١١ نظام الرسائل القصيرة: ٣٠٠٠٠٢٥٥

www.irc.ir info@irc.ir sapp.ir @irc_ir

١٦٥

مقر التحرير في الغر.